

نهج البلاغه

به زبان ساده

جلد پنجم

ف. خرازی

سرشناسه: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 عنوان قراردادی: نهج البلاغه، فارسی - عربی.
 عنوان و نام پدیدآور: نهج البلاغه به زبان ساده / علامه سید رضی؛ ترجمه
 ف. خرازی.
 مشخصات نشر: تهران: نیک معارف، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
 شابک جلد پنجم: ۰۳-۰۳-۶۸۳۴-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
 موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.
 خطبه‌ها، کلمات قصار، نامه‌ها.
 شناسه افزوده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ۳۵۹-۴۰۶ ق. گردآورنده.
 شناسه افزوده: خرازی، ف، ۱۳۰۵، مترجم.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ / ۰۴۱ / ۳۸ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۱۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۶۰۳



☎ ۰۱۰۶۶۹۵۰۰۱ (خط ۴)

نام کتاب نهج البلاغه به زبان ساده جلد پنجم
 مؤلف علامه سید رضی علیه السلام
 مترجم ف. خرازی
 ناشر نیک معارف
 نوبت چاپ اول / ۱۳۹۲
 تیراژ ۱۰۰۰ نسخه
 چاپ شفق
 شابک جلد پنجم: ۰۳-۰۳-۶۸۳۴-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978 - 600 - 6834 - 03 - 0
 شابک دوره: ۰۴-۹۹-۵۵۶۷-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 5567 - 99 - 4

http : // www.nikmaaref.com
 info @ nikmaaref.com

وب سایت:
 پست الکترونیک:

خیابان کارگر جنوبی، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، شماره ۴، زنگ اول



پیشگفتار

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن ابي طالب عليه السلام

در طول قرون گذشته از آغاز تألیف کتاب شریف نهج البلاغه توسط سید رضی (ره) تا کنون، علما و دانشمندان بسیاری در چاپ و ترویج این کتاب ارزشمند، زحمات و هزینه‌های فراوانی را متحمل شده و کتابهای تحقیقی، تفسیری، بحثی و علمی بی‌شماری از خود به یادگار نهاده‌اند.

نهج البلاغه، سخنان گرانبهایی از امام علی عليه السلام است. اما سخن در این است که این کلام والا و ارزشمند در اختیار دانشمندان و طبقات تحصیل کرده جامعه قرار دارد و با کمال تأسف عامه مردم، هر چند علاقمند به خاندان نبوت در استفاده از این کتاب ارزشمند محروم مانده‌اند.

لذا به حکم ﴿يا ايها العزيز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة﴾ هدف ترجمه سهل و آسان این کتاب شریف است تا پس از قرآن کلام خدا که با ترجمه ساده در اختیار همگان قرار دارد، بتواند قلوب عامه مردم را با علاقمندی به مقام ولایت معصومین به خود جلب کرده و سبب بهره برداری عامه مردم گردد.

امید است با لطف الهی این کتاب ارزشمند در ردیف قرآن کریم و مفاتیح به هر خانه‌ای راه یافته و باعث آشنایی مردم با کلمات گهربار امام عليه السلام، و شناخت مقام امامت و کمال اعتقادات مذهبی همگان شود.

آب دریا را همی نتوان کشید پس بقدر تشنگی باید چشید

نهج البلاغه کتابی از جنس نور است، امید است به عنایت پروردگار این کلمات ارزشمند مورد توجه بیشتری قرار گیرد تا افزون بر مردمان زمینی فرشتگان نیز نگاه‌های آسمانی‌شان را به آن بیاندازند.

در پایان از درگاه ایزد مَنان برای تمام کسانی که در راه توسعه این کتاب بی‌نظیر تحمّل رنج کرده‌اند، از ابتدای جمع‌آوری توسط مرحوم سید رضی تا دوره حاضر اجر اخروی مسئلت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود یک

مطابق با جمادی الاوّل یک هزار و چهار صد و سی و سه

مترجم

سخنی با خوانندگان

* ترتیب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها از لحاظ شماره‌بندی مطابق با نهج البلاغه آقای فیض الاسلام است که خوانندگان عزیز برای توضیح و تفاسیر بیشتر می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

** هر خطبه بایک عنوان و تیتراژ آغاز شده است که این عناوین مطابق با نهج البلاغه آقای دشتی تنظیم گردیده است.

مترجم

حکمت نامی نج البلاغه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش انتخاب شده حکمتها و پندهائی از امیرالمؤمنین علیه السلام ویدخل في ذلك المختار من أجوبه مسائله،
و ضمیمه می‌شود به آن بعض پاسخها از پرسشهایی که از آن حضرت انجام شده،
و الکلام القصیر الخارج فی سائر أغراضه،
و سخن کوتاه درباره آنچه که مقصود حضرت بوده است،

حکمت ۱ - روش برخورد با فتنه‌ها

قَالَ عليه السلام كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ،

امام فرمود: در روزگار فتنه و تباهی مانند ابن لبون (بچه شتر نر دو ساله) باش،
لا ظَهْرَ فَيْرُكَبِّ وَ لا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ،
نه پشتی دارد که سواری دهد و نه سینه‌ای که از آن شیر دوشند،

حکمت ۲ - شناخت ضد ارزشها

وَ قَالَ عليه السلام أَرْزَى بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ،

امام فرمود: پست گردانیده خود را کسی که طمع را شعار خود ساخته،
وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ،
و بدلت تن در داده کسی که گرفتاری خود را آشکار سازد،
وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ،

و خوار و بی‌ارزش نموده خود را،

مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ،

کسی که حاکم ساز و بر خود زبانش را (بی‌اندیشه سخن گوید)،

حکمت ۳ - شناخت ضد ارزشها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبُخْلُ عَارٌ وَالْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ،

فرمود: بخل و تنگ چشمی ننگ است و ترسو بودن نقص و کاستی است،

وَالْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِنَ عَنْ حُجَّتِهِ،

و تهیدستی زیرک را از بیان دلایل لال می‌گرداند،

وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدْتِهِ وَالْعَجْزُ آفَةٌ،

و بینواتنها و غریب است در شهر خود و ناتوانی آفت است،

وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ،

و شکیبایی دلاوری است،

وَالرُّهْدُ ثَرْوَةٌ وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ،

و پارسائی ثروت است و دوری از گناهان سپر است (از عذاب)،

حکمت ۴ - ارزشهای اخلاقی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نِعَمَ الْقَرِينِ الرَّضَى،

فرمود: خوب هم‌نشینی است رضایت از مقدرات،

وَالْعِلْمُ وَرَأْفَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْأَدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ،

و دانش میراثی گرانبهاست و خوبیهای پسندیده زیورهایی است تازه و نو،

وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ،

و اندیشیدن آینه‌ایست صاف (که اندیشه‌کننده بسود و زیان خود آگاه میشود)،

حکمت ۵ - ارزش رازداری و خوشروئی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ،

فرمود: سینه خردمند مخزن اسرار اوست،

والبشاشة جباله المودة والاحتمال قبر العيوب،

وگشاده‌روئی دام دوستی است و تحمل و بردباری مخفی‌کننده عیبهاست،

و روي انه قال في العبارة عن هذا المعنى أيضاً،

و روایت شده که حضرت در تعبیر این مطلب فرمود،

المسالمة خبء العيوب،

صلح و آشتی پنهان‌کننده عیبهاست،

حکمت ۶ - برتری صدقه و آخرت گزائی

و قال رسول الله من رضي عن نفسه كثر السخط عليه،

فرمود: هر کس خود پسند باشد بسیار گردد خشم‌گینان بر او،

و الصدقة دواء منجح،

صدقه دادن داروئی ثمربخش است،

و أعمال العباد في عاجلهم،

و کردار انسان‌ها در دنیاشان،

نصب أعينهم في آجلهم،

جلوه‌گر است برابر آنها در فردای قیامتشان،

حکمت ۷ - شگفتیهای اعضاء بدن

و قال رسول الله اعجبوا لهذا الانسان،

فرمود: بشگفت آید برای این انسان،

ينظر بشحم،

که می‌نگرد با پیهی (چشم)،

و يتكلم بلحم،

و سخن می‌گوید با گوشتی (زبان)،

و يَسْمَعُ بَعْظُمَ،

و میشوند با استخوانی (گوش)،

و يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرَمٍ،

و نفس می کشد از شکافی (بینی)،

حکمت ۸ - نتیجه و ره آورد اقبال و ادبار دنیا

وَ قَالَ ﷺ إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ،

فرمود: هرگاه دنیا به گروهی رو آورد،

أَعَارَتْهُمْ مَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ،

نیکوئیهای دیگران را بایشان عاریه می دهد،

وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُمْ،

و هرگاه به آنان پشت کند،

سَلَبَتْهُمْ مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِمْ،

از ایشان بگیرد نیکوئیهای خودشان را هم،

حکمت ۹ - روش زندگی با مردم

وَ قَالَ ﷺ خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً،

فرمود: با مردم چنان آمیزش و رفتار کنید،

إِنْ مِتُّم مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ،

که اگر مرید در آن حال بر شما بگریند،

وَ إِنْ عَشْتُمْ حَنُوا إِلَيْكُمْ،

و اگر زنده ماندید با اشتیاق بسوی شما آیند،

حکمت ۱۰ - روش برخورد با دشمن

وَقَالَ ﷺ إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ،

فرمود: هرگاه دست یافتی بر دشمنت،

فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ،

قرار ده گذشت از او را سپاس و شکرانه پیروزی بر او،

حکمت ۱۱ - آئین دوست یابی

وَقَالَ ﷺ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ،

فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دوست یابی عاجز باشد،

وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ،

و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستان خود را هم از دست بدهد،

حکمت ۱۲ - ره آورد شوم فرار از جنگ

وَقَالَ ﷺ فِي الَّذِينَ اعْتَرَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ،

فرمود: درباره کسانی که کناره گرفتند از جنگ بهمراهی حضرت،

خَذَلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ،

و همراهی نکردند حق را (امام) و یاری نکردند باطل را هم (معاویه)،

حکمت ۱۳ - روش استفاده از نعمت

وَقَالَ ﷺ إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النَّعْمِ،

فرمود: هرگاه رسید به شما نمونه‌های نعمت،

فَلَا تُنْفَرُوا أَفْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ،

دور نکنید از خود آنها را با ناسپاسی،

حکمت ۱۴ - روش برخورد با خویشاوندان

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ضَيَعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ،

فرمود: کسی را که رها کند نزدیکانش پذیرا گردد او را بیگانه،

حکمت ۱۵ - روش برخورد با فریب خوردگان

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ،

فرمود: هر فریب خورده‌ای را نمی‌شود سرزنش کرد،

(جهت توضیح به پاورقی ۶۰۵ محمد دشتی مراجعه شود)،

حکمت ۱۶ - شناخت جایگاه جبر و اختیار

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَذَلُّ الْأُمُورِ لِلْمَقَادِيرِ،

فرمود: کارها رام و در سیطره تقدیر است،

حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ،

تا (گاهی که) چاره اندیشی به مرگ انجامد،

حکمت ۱۷ - ره آورد رنگ کردن موها

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ قَوْلِ الرَّسُولِ ﷺ،

پرسش شد از امام از سخن پیامبر که فرمود،

عَمِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ،

موها را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نسازید (یعنی چه)،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلٌّ،

فرمود: این سخن را پیامبر زمانی فرمود که پیروان اسلام اندک بودند،

فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ،

اما اکنون که اسلام گسترش یافته،

وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَاْمُرُوْا وَ مَا اٰخْتَارَ،

و پابرجا گشته هر کس با اختیار خود هر چه دوست دارد (خضاب کند یا نه)،

حکمت ۱۸ - ره آورد شوم هواپرستی

وَ قَالَ ﷺ مَنْ جَرَىٰ فِي عِنَانٍ اَمَلِهٖ عَثْرًا بِاَجَلِهٖ،

فرمود: هر کس از پی آرزوی خویش تازد مرگ او را از پای درآورد،

حکمت ۱۹ - روش برخورد با جوانمردان

وَ قَالَ ﷺ اَقْبِلُوْا ذَوِي الْمُرُوْءَاتِ عَثْرَاتِهِنَّ،

فرمود: درگذرید از لغزشهای جوانمردان،

فَمَا يَغْتُرُّ مِنْهُمْ عَاثِرٌ اِلَّا وَ يَدُ اللّٰهِ بِيَدِهٖ يَرْفَعُهٗ،

زیرا نمی‌لغزد از ایشان جوانمردی جز آنکه دست لطف خدا او را بلندمرتبه می‌سازد،

حکمت ۲۰ - ارزش‌ها و ضد ارزشها

وَ قَالَ ﷺ قُرْنَتِ الْهَيْبَةِ بِالْخَيْبَةِ وَ الْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ،

فرمود: همراه است ترس با نومیدی و شرم با محرومیت،

وَ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ،

و فرصت می‌گذرد چون گذشتن ابرها،

فَاَنْتَهَزُوْا فُرْصَ الْخَيْرِ،

پس فرصتهای نیک را غنیمت شمیرید،

حکمت ۲۱ - روش گرفتن حق

وَ قَالَ ﷺ لَنَا حَقٌّ فَاِنْ اُعْطِيْنَا،

فرمود: (خلافت) حق ماست اگر بما بدهند (خواهیم گرفت)،

وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ،

وگرنه سوار شویم بر پشت شتران،

وَإِنْ طَالَ الزَّمَانُ،

هر چند این مسیر دراز باشد (یعنی خوار خواهیم شد و چون بنده بر ترک شتر سوار شویم)،

حکمت ۲۲ - ضرورت کار و تلاش

وَ قَالَ ﷺ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ حَسَبُهُ،

فرمود: هر کس کردارش او را کندگرداند (در نیکوکاری) بجائی نرساند او را افتخارات خاندانش،

حکمت ۲۳ - روش یاری کردن مردم

وَ قَالَ ﷺ مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ،

فرمود: از جمله پوشش گناهان بزرگ،

إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،

دادرسی ستمدیده است و شاد نمودن غمگین است،

حکمت ۲۴ - ترس از خدا هنگام فزونی نعمتها

وَ قَالَ ﷺ يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ،

فرمود: ای فرزند آدم هرگاه دیدی پروردگار منزهت،

يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ،

پیاپی می گرداند بر تو نعمتهايش را،

وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ،

و حالی که تو نافرمانی اش می کنی پس از او بترس،

حکمت ۲۵ - نقش روحیات در بدن آدمی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا،

فرمود: پنهان نکرد کسی چیزی را در دل،
إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ،
مگر آنکه آشکار شد در لغزشهای زبانش و رنگ رخسارش،

حکمت ۲۶ - درمان دردها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمْسِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ،

فرمود: بساز با درد خود مادامی که با تو سازگار است،

حکمت ۲۷ - برترسی پارسائی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ،

فرمود: برترین پارسائی پنهان داشتن پارسائی است،

حکمت ۲۸ - ضرورت یاد مرگ

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ،

فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری،
وَالْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى،
و مرگ بتو رو می‌آورد پس چه زود خواهد بود دیدار مرگ با تو،

حکمت ۲۹ - پرهیز از غفلت زدگی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَذَرُ الْحَذَرُ،

فرمود: هشدار، هشدار،

فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ،

بخدا سوگند که خداوند پرده پوشی کرده،

حَتَّىٰ كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ،

تا حدیکه تو پنداری بخشیده است،

حکمت ۳۰ - شناخت پایه‌های ایمان

و سئلَ عَلَيْهِ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَىٰ أَرْبَعِ دَعَائِمٍ،

امام سؤال شد از ایمان فرمود: ایمان بر چهار ستون استوار است،

عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ،

صبر، یقین، و عدل، و جهاد،

و الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و صبر از آنها بر چهار گونه است،

عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ،

علاقه مندی، و هراس، و پارسائی، و انتظار،

فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ،

پس هر که مشتاق بهشت است فراموش کند خواستنی‌ها را،

و مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ،

و هر که ترسد از آتش دوری کند از حرام و ناروا،

و مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ،

و هر که پارسا باشد در دنیا سهل بشمرد مصیبت‌ها را،

و مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ،

و هر که منتظر مرگ باشد شتاب کند در انجام نیکی‌ها،

و الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و یقین از آن بر چهار گونه است،

عَلَى تَبْصِرَةِ الْفِطْنَةِ وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ،

بینش زیرکانه در یافت حکیمانانه واقعیتها،

و مَوْعِظَةَ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوْلِيَيْنِ،

و پند گرفتن از حوادث روزگار و طّی کردن راه پیشینیان،

فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِتْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ،

پس آنکه هوشمندانه به واقعیت نگریست آشکار گردد برای او حکمت،

وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ،

و آنکه آشکار شد برای او حکمت آشنا شد به عبرت و پند،

وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوْلِيَيْنِ،

و آنکه آشنا شد به عبرت گرفتن چنانست که زیسته است در بین پیشینیان،

وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و عدل از آن بر چهار گونه است،

عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ،

دقت در فهمیدن و رسیدن به حقیقت،

وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ،

و استواری در بردباری و نیکو داوری کردن،

فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ،

پس هر که درست بفهمد در یابد حقیقت دانائی را،

وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ،

و هر که در یابد حقیقت دانش را صادر کند حکم نیکو از روی قواعد دین،

وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً،

و هر که بردبار باشد کوتاهی نکند در کار خود و زندگی کند در بین مردم بانیک نامی،

وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و جهاد از آن بر چهار گونه است،

عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ،
امر بمعروف کردن و نهی از منکر نمودن و راستگوئی در هر حال،

وَ شَتَانِ الْفَاسِقِينَ،

و دشمنی با بدکاران،

فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ،

پس هر که امر بمعروف کند پشتوانه نیر و مند مؤمنان است،

وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْمُنَافِقِينَ،

و هر که نهی از منکر نماید بخاک مال دینی منافقین دور و را،

وَ مَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ،

و هر که راستگو باشد در هر حال انجام داده و وظیفه خود را،

وَ مَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ،

و هر که دشمن دارد بدکاران را و خشمگین شود برای خدا،

غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

خشمگین گردد خدا بخاطر او و خشنود سازد او را روز قیامت،

وَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ،

و کفر بر چهار ستون استوار است،

عَلَى التَّعَمُّقِ وَ التَّنَازُعِ،

به کنجکاوی بیجا و ستیزه جوئی،

وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ،

دست کشیدن از حق و انحراف از حق،

فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى الْحَقِّ،

هر که کنجکاوی بیجا کند قدم ننهاده بسوی حق،

وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ،

و هر که به ستیزه جوئی و نزاع پرداخت بر اثر نادانی،

دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ،

همیشه گردید کوری او از حق،

وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ،

و هر که دست از حق کشد زشت گردد نزد او نیکی،

وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ،

و نیکی‌گردد نزد او زشتی و ناپسند،

وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ،

و مست گردد به مستی گمراهی،

وَمَنْ شَاقَّ وَعُرْتُ عَلَيْهِ طُرُقُهُ،

و هر که دشمنی نموده زیر بار حق نرود دشوار گردد بر او راههایش،

وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ،

و سخت شود بر او کارها و تنگ گردد بر او راه نجاتش،

وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و شک بر چهار گونه است،

عَلَى التَّمَارِي وَالْهُوْلِ،

جدال و گفت و شنود و ترس و بیم،

والتَّرَدُّ وَالِاسْتِسْلَامَ،

دودلی و تردید و تن در دادن به گمراهی،

فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدِنًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ،

پس هر که جدال را عادت خود قرار دهد شبش بامداد نیابد،

۲۲ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ،

و هر که بترسد از هر چه برابر اوست برگردد به عقب نشینی پیوسته،

وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ،

و هر که در تردید و دودلی باشد پایمال کند او را سُمهای شیاطین،

وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا،

و هر که تن در دهد به تباهی دنیا و آخرت تباه گردد در هر دو جهان،

حکمت ۳۱ - ارزش انجام دهنده کار خیر

فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ،

کننده کار نیک از نیکی بهتر است و کننده کار بد از بدی بدتر است،

حکمت ۳۲ - اعتدال در بخشش و حسابرسی

وَقَالَ ﷺ كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا،

فرمود: بخشنده باش ولی زیاده روی مکن،

وَكُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا،

و در زندگی حسابگر باش ولی سخت گیر مباش،

حکمت ۳۳ - راه بی نیازی

وَقَالَ ﷺ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى،

فرمود: برترین بی نیازی رها کردن آرزوهاست،

حکمت ۳۴ - ضرورت موقعیت شناسی

وَقَالَ ﷺ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ،

فرمود: هر کس بشتابد بچیزی که مردم خوش ندارند،

قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ،

درباره‌اش گویند آنچه را که اطلاع ندارند،

حکمت ۳۵ - آرزوهای طولانی و بزهکاری

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ،

فرمود: هر کس آرزو را دراز گردانند کردارش ناپسند گردد،

حکمت ۳۶ - ضرورت ترک آداب جاهلی

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ،

فرمود: هنگامی که بر خوردند بحضرت در رفتن به صِغَيْنَ،

دَهَاقِينَ الْأَنْبَارِ فَتَرَجَّلُوا لَهُ وَاشْتَدُّوا بَيْنَ يَدَيْهِ،

کشاورزان شهر انبار پیاده شدند و پیشاپیش حضرتش دویدند،

فَقَالَ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ،

فرمود: چرا چنین کار کردید،

فَقَالُوا خُلِقَ مِنَّا نُعْظُمُ بِهِ أُمَّرَاءَنَا،

گفتند: عادت ماست که احترام می‌کنیم فرمانروایان خود را،

فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أُمَّرَاؤُكُمْ،

فرمود: سوگند بخدا سودی نبرند از این کار حکمرانان شما،

وَإِنَّكُمْ لَتَشْفُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ،

و شما به رنج می‌افکنید خود را در دنیایتان،

وَ تَشْفُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ،

و بیزحمت می‌افتید بسبب آن در آخرت خود (زیرا فروتنی برای غیر خدا گناه است)،

وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ،

و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد،

۲۴ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَأَرْبِحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ،

و چه سودمند است راحتی که با آن ایمنی از آتش باشد،

حکمت ۳۷ - ارزشها و آداب معاشرت با مردم

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بُدَّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فرمود: بفرزندش امام حسن،

يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَ أَرْبَعًا،

ای پسر من بخاطر بسیار از من چهار چیز و چهار چیز را،

لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ،

که زیان نرساند بتو آنچه عمل کنی با آنها،

خوبیها

إِنَّ أَعْنَى الْعِنَى الْعَقْلُ،

(۱) همانا ارزشمندترین بی نیازی عقل است،

وَأَكْبَرُ الْفَقْرِ الْحُمُقُ،

(۲) و بزرگترین فقر بی خردی است،

وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ،

(۳) و ترسناک ترین تنهائی خود پسندی است،

وَأَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ،

(۴) و گرامی ترین ارزش خانوادگی اخلاق نیکو است،

هشدارها

يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَيُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ،

ای پسر من (۱) بهره‌یز از دوستی با احمق می خواهد بتو نفع رساند ولی دچار زیانت

می کند،

وَإِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ،

۲) و پرهیز از دوستی با شخص بخیل زیرا دریغ میدارد از تو آنچه را نیاز داری سخت به آن،

وَإِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ،

۳) و پرهیز از دوستی با شخص بدکار زیرا او تو را باندک چیز می فروشد،
وَإِيَّاكَ وَ مَصَادَقَةَ الْكَذَّابِ،

۴) و پرهیز از دوستی با دروغگو،

فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ،

زیرا او مانند سراب است که نزدیک می‌نماید بتو دور را و دور می‌نماید بتو نزدیک را،

حکمت ۳۸ - جایگاه واجبات و مستحبات

وَ قَالَ ﷺ لَا قُرْبَةَ بِالتَّوَائِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالفَرَائِضِ،

فرمود: انسان را بخدان نزدیک نمی‌گرداند عمل به مستحبات هرگاه زیان رساند بواجبات،

حکمت ۳۹ - راه شناخت عاقل و احمق

وَ قَالَ ﷺ لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ،

فرمود: زبان عاقل پشت قلب اوست و دل احمق پشت زبان اوست،
(یعنی عاقل زبانش بدون سنجش رها نمیشود اما احمق هر چه بزبانش آید میگوید)،

حکمت ۴۰ - بیماری و پاک شدن گناهان

وَ قَالَ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا،

فرمود: برای بعضی از یاران خود در یکی از بیماریهایش،

جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ،

قرار داده است خداوند آنچه را از آن شکایت و ناله داری موجب ریزش گناهانت،

فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ،

زیرا بیماری را پاداشی نیست،

وَلَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَيَحْتُمُّ حَتَّ الْأُورَاقِ،

بلکه از بین می برد گناهان را و میریزد آن ها را مانند ریختن برگها،

وَ إِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ،

و جز این نیست که پاداش در گفتار زبان است و کردار با دست و پا،

وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّبِيِّ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ،

و همانا خداوند سبحان وارد بهشت می کند بسبب پاکی نیت و شایستگی باطن،

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ،

هر که را خواهد از بندگانش،

حکمت ۴۱ - الگوهای انسانی

وَ قَالَ ﷺ فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ،

فرمود: درباره یکی از یاران خود،

يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنَ الْأَرْتِّ،

خداوند رحمت کند خباب ابن ارت را،

فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا،

از روی رغبت مسلمان شد و هجرت نمود از جهت فرمانبری،

وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا،

و قناعت کرد بمقدار کفایت و از خداوند راضی بود و در زندگی جهاد کننده بود،

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ،

خوشبحال کسی که یاد معاد باشد و کار کند برای حسابرسی قیامت،

وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ،

و بروزی خود قانع باشد و از خداوند راضی باشد،

حکمت ۴۲ - راه شناخت مؤمن و منافق

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا،

اگر بزنم بینی مؤمن را با این شمشیرم،

عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي،

براینکه دشمن دارد مرا با من دشمنی نخواهد کرد،

وَ لَوْ صَبَّيْتُ الدُّنْيَا بِجَمَامَتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ،

و اگر بریزم همه دنیا را (بیخشم باو) بر منافق،

عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحْبَبَنِي،

براینکه دوست دارد مرا دوست نخواهد داشت،

وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ،

و آن بدین جهت است که گذشته (در قضای الهی)،

فَانْقَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ،

و گذشت بر زبان پیامبر امی که فرمود،

يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ،

یا علی مؤمن با تو دشمن نمی‌شود و منافق ترا دوست نمی‌دارد،

حکمت ۴۳ - ارزش پشیمانی و زشتی خودپسندی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ،

فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند بهتر است،

۲۸ * نهج البلاغه - جلد پنجم

عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةِ تَعْجِبُكَ،

نزد خدا از کار نیکی که ترا بخود پسندی کشاند،

حکمت ۴۴ - شناخت ارزشها

وَ قَالَ ﷺ قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ،

فرمود: قدر و منزلت شخص به اندازه همت اوست،

وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُوعَتِهِ،

و راستگویی او بمیزان جوانمردیش،

وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ،

و دلاوریش بقدر ننگی است که احساس می کند،

وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ،

و پاکدامنی اش به اندازه غیرت اوست،

حکمت ۴۵ - رازداری و پیروزی

وَ قَالَ ﷺ الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ،

فرمود: پیروزی به دوراندیشی است و دوراندیشی بکار بستن اندیشه است،

وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ،

و اندیشه صحیح به نگهداری اسرار و نهانیهاست،

حکمت ۴۶ - شناخت بزرگوار و پست فطرت

وَ قَالَ ﷺ احْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ،

پرهیزید از حمله و یورش شخص بزرگوار هنگامی که گرسنه شود،

وَ اللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ،

و از تهاجم شخص پست هنگامی که سیر گردد،

حکمت ۴۷ - راه جذب دلها

وَ قَالَ ﷺ قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَتَبَلَّتْ عَلَيْهِ،

فرمود: دل‌های مردم گریزنده است هر کس مهربانی کند دلها به او رو آورند،

حکمت ۴۸ - قدرت و عیب پوشی

وَ قَالَ ﷺ عَيْبُكَ مَسْتُورٌ،

فرمود: عیب تو از دیده‌ها پنهانست،

مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ،

مادامی که نیک بخت گرداند تو را شانس و بهر هات،

حکمت ۴۹ - روش برخورد با شکست خوردگان

وَ قَالَ ﷺ أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ،

فرمود: سزاوارترین مردم بعفو و بخشیدن تواناترین ایشانست بر کیفر دادن،

حکمت ۵۰ - شناخت جایگاه سخاوت

وَ قَالَ ﷺ السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً،

فرمود: سخاوت آنستکه تو آغاز کنی،

فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ،

اما آنچه از روی درخواست است رهیدن از شرمندگی و سخن ناپسند است،

حکمت ۵۱ - ارزشهای اخلاقی

وَ قَالَ ﷺ لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَ لَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ،

فرمود: هیچ ثروتی چون عقل نیست و هیچ فقری چون نادانی نیست،

وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ،

و هیچ ارثی چون ادب نیست و هیچ پشتیبانی چون مشاورت نیست،

حکمت ۵۲ - اقسام بردباری

وَ قَالَ ﷺ الصَّبْرُ صَبْرَانِ،

فرمود: شکیبائی دو نوع است،

صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ،

شکیبائی بر آنچه خوش نداری و شکیبائی بر آنچه دوست میداری،

حکمت ۵۳ - تهیدستی و تنهائی

وَ قَالَ ﷺ الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ،

ثروت مندی در غربت بحکم وطن است،

وَ الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ،

و ناداری در وطن بمنزله غربت است،

حکمت ۵۴ - ارزش قناعت و خودکفائی

وَ قَالَ ﷺ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ،

فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر،

قال الرضي و قد روي هذا الكلام عن النبي ﷺ،

این سخن از رسول ﷺ نیز نقل شده است،

حکمت ۵۵ - توانگری و شهوت و خواسته ها

وَ قَالَ ﷺ الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ،

فرمود: دارائی موجب شهوتها و خواهشهاست،

حکمت ۵۶ - ارزش تذکر دادن

وَ قَالَ ﷺ مَنْ حَذَّرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ،

فرمود: کسی که ترا بر حذر دارد از بدیها مانند کسی است که ترا مژده داده (بخیر و نیکی)،

حکمت ۵۷ - ضرورت کنترل زبان

وَقَالَ ﷺ اللِّسَانُ سَبْعٌ إِنَّ خُلِّيَ عَنْهُ عَقْرٌ،

فرمود: زبان بمنزله درنده است اگر رها کرده شود می‌گزد،

حکمت ۵۸ - شیرینی آزار زن

وَقَالَ ﷺ الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ،

فرمود: زن چون کژدم است که شیرین است گزیدن (و آمیزش با) او،

حکمت ۵۹ - روش پاسخ دادن به ستایش و نیکیها

وَقَالَ ﷺ إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيِّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا،

فرمود: هرگاه ستوده شوی بنوعی پس ستایش کن بنوع بهتر از آن،

وَ إِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافِئْهَا بِمَا يُرِي عَلَيْهَا،

و هرگاه به تو احسان کرد دستی پس پاداش ده آنرا به افزون بر آن،

وَ الْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي،

و حالیکه برتری بهر حال برای آغازکننده نیکی است،

حکمت ۶۰ - ارزش شفاعت

وَقَالَ ﷺ الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ،

فرمود: شفاعت کننده بمنزله بال و پر درخواست کننده است،

حکمت ۶۱ - غفلت دنیاپرستان

وَقَالَ ﷺ أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ،

فرمود: اهل دنیا بمنزله سوارانی هستند،

يُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ،

که برده میشوند و حالیکه خواب هستند،

حکمت ۶۲ - ترک دوستان و تنهایی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ أَحَبَّ غُرْبَةً،

فرمود: از دست دادن دوستان، موجب غربت و تنهایی است،

حکمت ۶۳ - روش خواستن

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا،

فرمود: از دست رفتن حاجت آسان تر است از خواستن آن از نااهل،

حکمت ۶۴ - ارزش ایثار اندک

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَسْتَحِ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ،

فرمود: شرم مدار از بخشش اندک زیرا محروم کردن از آن کمتر است،

حکمت ۶۵ - ره آورد عفت و شکرگزاری

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ،

فرمود: پاکدامنی و عفت زینت درویشی است،

وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى،

و سپاس گزاری زینت توانگریست،

حکمت ۶۶ - حفظ روحیه امیدواری

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ،

فرمود: هرگاه نرسیدی به آنچه میخواستی،

فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ،

باک نداشته باش بهر حال که هستی،

حکمت ۶۷ - شناخت جاهل

وَقَالَ ﷺ لَا تَرَى الْجَاهِلَ،

فرمود: دیده نمی‌شود فرد نادان،

إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا،

مگر تندرو یا کندرو،

حکمت ۶۸ - نشانه کمال عقل

وَقَالَ ﷺ إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ،

فرمود: هرگاه بمرحله کمال رسد عقل اندک گردد سخن،

حکمت ۶۹ - رابطه دنیا و انسان

وَقَالَ ﷺ الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ وَيُجَدِّدُ الْأَمَالَ،

فرمود: دنیا فرسوده می‌کند بدن‌ها را و تازه و نو میکند آرزوها را،

وَيُقَرِّبُ الْمَيِّتَةَ وَيُبَاعِدُ الْأُمِّيَّةَ،

و نزدیک میسازد مرگ را و دور مینماید آرزوها را،

مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصِيبَ وَمَنْ فَاتَهُ تَعِبَ،

هر که پیروزی یافت بروزگار برنج افتاد و هر که آن را نیافت بسختی گرفتار شد،

حکمت ۷۰ - ضرورت خودسازی رهبر

وَقَالَ ﷺ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا،

فرمود: کسی که خود را پیشوای مردم قرار داد،

فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ،

باید شروع کند به خودسازی پیش از تعلیم به دیگران،

وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ،

و باید تربیت کند خود را با روش پیش از تربیت کردن با زبانش،

و مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا،

زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و تربیت کند،

أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ،

سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگرانرا تعلیم دهد و تربیت کند،

حکمت ۷۱ - ضرورت یاد مرگ

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَى أَجَلِهِ،

فرمود: نفس کشیدن انسان گام اوست بسوی مرگش،

حکمت ۷۲ - توجه به فناپذیری دنیا

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ،

فرمود: هر چه بشمار آمدنی است پایان ناپذیر است،

وَ كُلُّ مُتَوَقِّعٍ آتٍ،

و هر چه انتظار بردنی است خواهد آمد،

حکمت ۷۳ - روش تحلیل رویدادها

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ،

همانا کارها هرگاه مشتبه شد (از جهت نیکی و بدی)،

اعْتَبِرْ آخِرَهَا بِأَوَّلِهَا،

مقایسه میگردد انجام آنها با آغازشان،

(سالی که نکوست از بهارش پیداست)،

حکمت ۷۴ - دنیاشناسی (امام و ترک دنیای حرام)

وَ مِنْ خَيْرِ ضَرَّارِ بْنِ حَمْرَةَ الضَّبَّائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ،

از گزارش ضرار بن ضمیره است هنگامی که وارد شد بشام بر معاویه،

وَسَأَلْتَهُ لَهٗ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و معاویه از او خواست که از حالات امام بگوید،

و قَالَ فَاشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ،

گفت: گواهی میدهم که دیدم او را در بعضی محل‌های عبادت‌ش،

و قَدْ أَرَحَى اللَّيْلُ سُدُودَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ،

در زمانی که گسترده بود شب پرده‌های تاریکش را و او ایستاده در محراب،

قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ يَتَمَلَّمُ تَمَلُّمَ السَّلِيمِ،

بدست گرفته بود محاسن را بخود می‌پیچید چون مار گزیده،

وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ يَقُولُ يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا،

و میگریست مانند گریه اندوه رسیده و می‌فرمود: ای دنیا ای دنیا،

إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتُ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ،

دور شوم از من آیا بمن خودنمائی می‌کنی یا مشتاق و خواهان من هستی،

لَا حَانَ حِينُكَ هَيْهَاتَ،

نیست زمان فریب تو چه دور است آرزوی تو،

عُرِّيَ غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ،

غیر مرا بفریب مرا بتو نیازی نیست،

قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا،

ترا سه بار طلاق گفته‌ام که بازگشتی در آن نیست،

فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطْرُكَ يَسِيرٌ،

دوران زندگی تو کوتاه است و ارزش تو اندک،

وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ أَوْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ،

و آرزوی تو ناچیز است آه از توشه اندک،

وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ،
و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت،

حکمت ۷۵ - شناخت جایگاه جبر و اختیار

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْسَّائِلِ الشَّامِيِّ لَمَّا سَأَلَهُ،
از سخنان آنحضرت است به مردی شامی که از آن بزرگوار پرسید،
أَكَانَ مَسِيرُنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ مِنْ اللَّهِ وَ قَدَرٍ،
آیا رفتن ما بطرف شام بحکم قضاء و قدر الهی بوده است،
بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ هَذَا مُخْتَارُهُ وَ يَحْكُ،
پس از کلام طولانی این مقدار را ما انتخاب کرده ایم خدا بتو رحم کند،
لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءً لَازِمًا وَ قَدَرًا حَاتِمًا،
شاید تو تصور کرده ای قضاء حتمی را و قدر لازمی را،
وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ،
و اگر چنین بود که بیهوده بود پاداش و کیفر،
وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعْدُ،
و ساقط میگشت نوید بهشت و تهدید دوزخ،
إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا،
همانا خداوند سبحان فرمان داد بندگان خود را در حالی که اختیار دارند،
وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَ كَلَّفَ يَسِيرًا،
و نهی نمود ایشانرا از لحاظ ترسیدن تکلیف کرده آسان را،
وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا،
و دستور نداده با دشواری و عطا کرده بر عمل اندک فراوان را،

وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطَعْ مُكْرِهًا،

و با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد و اطاعت نشده با اکراه و اجبار،

وَلَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لَعِبًا،

و نفر دستاده است پیامبران را به شوخی،

وَلَمْ يُنَزَّلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا،

و نفر ستاده است کتاب آسمانی را برای بندگان بیهوده،

وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا،

و نیافریده آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست بی هدف،

ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ،

آن پندار کسانی است که کافر شدند پس وای بحال کسانی که کافر شدند از آتش،

حکمت ۷۶ - ارزش حکمت و نالایقی منافق

و قَالَ ﷺ خُذِ الْحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ،

فرمود: حکمت را فراگیر هر کجا که باشد،

فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجِجُ فِي صَدْرِهِ،

زیرا حکمت در سینه منافق هم هست و در اضطراب و نگرانی است در سینه او،

حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ،

تا آنکه خارج شود و جای گیرد بطرف صاحبان خود در سینه مؤمن،

حکمت ۷۷ - مؤمن و ارزش حکمت

و قَالَ ﷺ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النُّفَاقِ،

فرمود: حکمت گشوده مؤمن است پس حکمت را فراگیر هر چند از منافق باشد،

حکمت ۷۸ - میزان ارزش انسان ها

وَقَالَ ﷺ قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ،

فرمود: ارزش هر کس به مقدار دانائی و تخصص اوست،

حکمت ۷۹ - ارزش‌های والای انسانی

وَقَالَ ﷺ أَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطِ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكِ أَهْلًا،

فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برانید شتران را پرشتاب برای بدست آوردن آن سزاوار است،

لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ،

امیدوار نباشد کسی از شما به جز به پروردگار خود،

وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ،

و نترسد مگر از گناه خود،

وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ،

و شرم ندارد کسی هرگاه سؤال شود از چیزی که نمیداند که بگوید نمیدانم،

وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ،

و شرم نکند کسی هرگاه که نمیداند چیزی را از اینکه بیاموزد آنرا،

وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ،

و بر شما باد به شکیبائی زیرا شکیبائی در مورد ایمان بمنزله سر است از بدن،

وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ،

و ارزشی نیست در بدنی که سر ندارد،

حکمت ۸۰ - روش برخورد با چاپلوسان

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ،

فرمود: به شخصی که زیاده روی کرد در ستایش حضرت،

وَكَانَ لَهُ مَثَلُهُمَا،

و عقیده هم نداشت بحضرتش،

أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ،

من کمتر از آنم که بر زبان آوردی و برترم از آنچه در اندیشه میگذرانی،

حکمت ۸۱ - مردم پس از جنگ

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَقِيَّةِ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا،

فرمود: باقیمانندگان از شمشیر (کشته نشده‌اند) از لحاظ شماره با دوام‌تر،

وَ أَكْثَرُ وُلْدًا،

و از نظر فرزند بیشترند،

حکمت ۸۲ - پرهیز از ادعای علمی

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ،

فرمود: کسی که ترک کند گفتن نمیدانم را گرفتار می‌شود بهلاکت و نابودی،

حکمت ۸۳ - برتری تجربه بزرگسالان از قدرتمندی جوانان

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأَى الشَّيْخَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ،

فرمود: اندیشه پیر در نزد من خوشایندتر است از دلاوری جوان،

حکمت ۸۴ - ارزش استغفار

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ،

فرمود: در شگفتم از کسیکه نومید میشود و حالیکه میتواند استغفار کند،

حکمت ۸۵ - دو عامل ایمنی مسلمین

وَ حَكَی عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ،

امام باقر نقل فرموده که علی علیه السلام فرمود،

كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ،

بود در روی زمین دو چیز مایه امان از عذاب خداوند،

وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا،

از دست رفت یکی از آن دو،

فَدُونَكُمْ الْآخَرَ فَتَمَسَّكُوا بِهِ،

پس نزد شماست دیگری پس در یابید آنرا،

أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ،

اما امانی که برداشته شد رسول خدا بود،

وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ،

و امانی که باقیمانده عبارت از استغفار است،

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى،

فرمود خداوند تعالی،

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ،

خداوند آنرا عذاب نمی کند در حالی که تو میان آنهائی،

وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾،

و عذابشان نمی کند در حالی که استغفار میکنند،

حکمت ۸۶ - راه اصلاح دنیا و آخرت

وَقَالَ ﷺ مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ،

فرمود: هر کس اصلاح کند آنچه را بین او و خداست،

أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ،

خداوند اصلاح کند آنچه را بین او و مردم است،

وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ،

و هر کس اصلاح کند کار آخرت خود را خداوند اصلاح کند کار دنیای او را،

وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظُ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ،

و هر کس که از درون جان خود واعظی دارد هست بر او از طرف خدا نگهدارنده،

حکمت ۸۷ - شناخت عالم آگاه

وَقَالَ ﷺ الْفَقِيهَ كُلُّ الْفَقِيهَ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ،

فرمود: دانای کامل و زیرک کسی است که نومید نسازد مردم را از رحمت خدا،

وَلَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ،

و مأیوس ننماید آنانرا از مهربانی خدا و ایمن نکند آنانرا از مکر و کیفر خدا،

حکمت ۸۸ - والاترین دانش

وَقَالَ ﷺ أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ،

فرمود: پست‌ترین دانشها دانشی است که جای گرفته بر زبان،

وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ،

و برترین علم آنستکه آشکار است در اعضاء و جوارح،

حکمت ۸۹ - راه درمان روان

وَقَالَ ﷺ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ،

فرمود: همانا این دلها افسرده میشوند چنانکه بدنها افسرده میگردند،

فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ،

پس بجوئید برای دلها سخنان زیبای حکمت را،

حکمت ۹۰ - فلسفه آزمایش

وَقَالَ ﷺ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ،

فرمود: نگوید فردی از شما خداوند! بتو پناه میبرم از امتحان و آزمایش،

لَأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ،

زیرا کسی نیست که گرفتار فتنه و آزمایش نباشد،

وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ،

ولی آنکه میخواهد بخدا پناه برد پس باید پناه بخدا برد از آزمایشهای گمراه کننده،

فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ،

زیرا خداوند سبحان در قرآن میفرماید،

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾،

بدانید که اموال شما و فرزندان شما موجب آزمایش شمایند،

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ،

و معنی آیه اینست که خداوند سبحان آزمایش میکند مردم را با اموال و اولاد،

لِيَبَيِّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ،

تا بیازماید آنرا که ناخشنود است از روزی خود و آن که خرسند است از روزی خود،

وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،

و اگر چه خداوند سبحان آگاه تر است از خود آنها به احوال شان،

و لَكِنَّ لِتَظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ،

ولی تا آشکار شود اعمالی که بسبب آن شایسته پاداش نیک و یا کیفر عذاب است،

لَاِنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ الْإِنَاثَ،

زیرا بعض مردم دوست دارد فرزند پسر را و نمی‌پسندد فرزند دختر را،

و بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ،

و بعضی دوست دارند فراوانی مال را،

وَ يَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ،

و نگرانند از کاهش سرمایه،

حکمت ۹۱ - شناخت نیکبها و خوبی‌ها

وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ،

از امام پرسیدند که خیر و نیکی چیست،

فَقَالَ لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ وَلَدُكَ،

فرمود خوبی آن نیست که مال و فرزندان زیاد شود،

وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ،

بلکه خیر آنست که دانش تو فراوان شود،

وَ أَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ،

و بردباری و حلمت گرانقدر گردد،

وَ أَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ،

و اینکه سرفراز باشی بین مردم در پرستش پروردگارت،

فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ،

پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا کنی،

۴۴ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفِرْتَ اللَّهَ،

و اگر کار بدی کردی آمرزش خواهی،

وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ،

و در دنیا خیری نیست جز برای دو کس،

رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ،

یکی گناهکاری که با توبه تدارک کند،

وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ،

و دیگر نیکوکاری که در کار نیک شتاب ورزد،

لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى،

و اندک نیست عملی که با تقوی انجام شود،

وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ،

و چگونه اندک است آنچه که پذیرفته گردد،

حکمت ۹۲ - ارزش علم و بندگی

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ،

فرمود: همانانزدیک ترین مردم به پیامبران داناترین آنانست به آنچه که آورده اند،

ثُمَّ تَلَا،

سپس تلاوت فرمود این آیه،

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾،

همانانزدیکترین مردم به ابراهیم آنانند که پیرو او گردیدند و این پیامبر و مؤمنان به

این پیامبر،

ثُمَّ قَالَ إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنِ بَعْدَتْ لُحْمَتُهُ،

سپس فرمود: همانا دوست محمد کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند دور باشد

پیوند خویشاوندی او،

وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مِّنْ عَصَى اللَّهِ وَإِنْ قَرَّبْتَ قَرَابَتَهُ،

و همانا دشمن محمد کسی است که خدا را نافرمانی کند هر چند خویشاوند نزدیک او باشد،

حکمت ۹۳ - ارزش یقین

وَ قَدْ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلًا مِّنَ الْحَرُورِيَِّّةِ،

شنید حضرت: صدای مردی را از اهل حروراء را،

يَتَهَجَّدُ وَيَقْرَأُ،

که نماز شب و قرآن میخواند،

فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ،

فرمود: خواب با یقین برتر است از نماز گزاردن باشک و تردید،

حکمت ۹۴ - ضرورت عمل به روایات

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقَلَ رِعَايَةَ،

فرمود: بفهمید و دریابید روایت راه‌راه شنیدید آنرا و عمل کنید،

لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ،

نه جهت نقل الفاظ،

فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَرِعَايَتُهُ قَلِيلٌ،

زیرا روایان علم فراوانند و عمل کنندگان آن اندک،

حکمت ۹۵ - تفسیر آیه انا لله

وَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»،

امام شنید مردی میگوید این عبارت آیه را،

فَقَالَ إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لِلَّهِ،

فرمود: همانا سخن ما که گوییم همه از آن خدائیم،

٤٦ * نهج البلاغه - جلد پنجم

إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنفُسِنَا بِالْمُلْكِ،

اعترافی است بر ما به پادشاهی خدا،

وَقَوْلَنَا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ،

و این که گوئیم بازگشت همه ما بسوی اوست،

إِقْرَارٌ عَلَىٰ أَنفُسِنَا بِالْهَلْكِ،

اعترافی است به نابودی خویش،

حکمت ٩٦ - روش مناجات کردن

وَقَالَ ﷻ وَمَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ،

فرمود: آنگاه که ستایش کردند او را پیش رویش،

فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي،

خداوندا تو مرا بهتر از خودم می‌شناسی،

وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ،

و من خود را بهتر از آنان می‌شناسم،

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ،

خداوندا قرار ده ما را بهتر از آنچه می‌پندارند و بیامرز از ما آنچه را نمیدانند،

حکمت ٩٧ - روش برطرف کردن نیازهای مردم

وَقَالَ ﷻ لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ،

فرمود: شایسته نیست روا ساختن درخواستها مگر به سه چیز،

بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ،

به کوچک شمردن آن تا بزرگ نماید،

وَبِاسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ،

و به پنهان داشتن آن تا خود آشکار گردد،

وَبِتَعَجِيلِهَا لِتَهْنُوءٍ،

و شتاب در انجام آن تا گوارا باشد،

حکمت ۹۸ - آینده و مسخ ارزشها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا تَيْبِ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ،

فرمود: خواهد آمد بر مردم روزگاری که محترم نشمارند در آن جز سخن چین را،

و لَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ،

و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه و ناتوان بحساب نیاید جز در ستکار با انصاف،

يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا وَ صَلَةَ الرَّحِمِ مَنًّا،

بشمار آید کمک بدیگران خسارت و احسان بخویشاوند منت گذاری،

وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ،

و عبادت کردن نوعی برتری جوئی بر مردم،

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ،

در آن زمان حکومت و فرمانروائی با مشورت زنان،

وَ إِمَارَةَ الصَّبِيَّانِ وَ تَدْبِيرَ النِّخْصِيَّانِ،

و فرماندهی کودکان و تدبیر خواجه سرایان اداره می‌گردد،

حکمت ۹۹ - روش برخورد با دنیا

وَ رَأَيْ عَلَيْهِ إِزَارُ خَلْقٍ مَرْقُوعٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ،

دیده شد بر حضرت جامه کهنه و صله داری گفتگو شد با حضرت درباره آن،

فَقَالَ يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ وَ تَذَلُّ بِهِ النَّفْسُ،

فرمود: فروتن می‌گردد با آن دل و رام میشود نفس (آماره)،

وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ،

و سرمشق میگیرند از آن مؤمنان،

حکمت ۱۰۰ - روش برخورد با دنیا

إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ،
همانا دنیا و آخرت دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند،
فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا،
پس کسی که دنیا پرست باشد بآن دل بندد به آخرت کینه ورزد و دشمن دارد آنرا،
وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ،
و آندو همانند شرق و غرب از هم دورند،
وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَةٌ قَرَبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ،
و رونده به سوی آندو و هرگاه نزد یک شود به یکی دور می شود از دیگری،
وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ،
و آندو هموار همیگرد دیگر زیان رسانند،

حکمت ۱۰۱ - ۱) وصف زاهدان

وَ عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ،
از نوف بکالی نقل شده که گفت: دیدم امام علی را یک شب،
وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فِرَاشِهِ فَنَظَرَ فِي النُّجُومِ،
که برخاست از بستر خود و نگاهی به ستارگان افکند،
فَقَالَ لِي يَا نَوْفُ أَرَأَيْدُ أَمْ رَامِقٌ،
و فرمود: ای نوف آیا خوابی یا بیدار،
فَقُلْتُ بَلْ رَامِقٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،
گفتم بلکه بیدارم ای امیر مؤمنان،
فَقَالَ يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا،
فرمود: ای نوف خوشا بحال پارسایان در دنیا،

الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ،

که با آخرت دل بسته‌اند،

أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بَسَاطًا وَ تُرَابَهَا فِرَاشًا،

آنان گروهی هستند که اختیار کردند زمین را فرش و خاکش را بستر،

و مَاءَهَا طَبِيًّا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا،

و آبش را گوارا و قرآنرا پوشش زیرین،

وَ الدُّعَاءَ دِثَارًا،

و دعا را لباس روئین،

ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مِنْهَاجِ الْمَسِيحِ،

سپس جدا ساختند دنیا را از خود به روش مسیح (که بدنیا دلبستگی نداشت)،

۲) ارزش سحرخیزی

يَا نَوْفُ إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ،

ای نوف همانا داود پیامبر در مثل این ساعت برخاست،

فَقَالَ إِنَّهَا لَسَاعَةٌ لَا يَدْعُو فِيهَا عَبْدٌ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ،

وگفت: همانا این ساعتی است که دعاء هر بنده‌ای به اجابت میرسد،

إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَشَّارًا،

مگر اینکه باشد باجگیر،

أَوْ عَرِيفًا أَوْ شُرْطِيًّا أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ (و هِيَ الطَّنْبُورُ)،

یا جاسوس، یا شب‌گرد، یا نوازند طنبور (که مراد طبل است)،

حکمت ۱۰۲ - ضرورت عمل بواجبات الهی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا،

فرمود: همانا خداوند لازم شمرد بر شما واجباتی را پس تباه نسازید آنها را،

وَحَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا،

و معین نمود برای شما حدودی را پس تجاوز نکنید از آنها،

و نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهُكُوهَا،

و نهی کرد شما را از چیزهایی حرمت آنها را نگاهداری،

و سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَاناً،

و سکوت فرمود برای شما از چیزهایی و رهانکرد آنها را از جهت فراموشی،

فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا،

پس خود را درباره آنها برنج و زحمت دچار نسازید،

حکمت ۱۰۳ - خطر گریز از دین

و قَالَ ﷺ لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِإِسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ،

فرمود: ترک نمیکنند مردم چیزی از کار دینی خود را بجهت سود دنیای خود،

إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ،

جز آنکه خداوند آنانرا به چیزی زیان بارتر دچار خواهد ساخت،

حکمت ۱۰۴ - علل سقوط عالمان بی عمل

و قَالَ ﷺ رَبُّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ،

فرمود: چه بسا دانشمندی که از پای درآورد او را جهلش،

و عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ،

درحالیکه دانش او با اوست اما او را سودی نبخشد،

حکمت ۱۰۵ - شگفتی‌های حال آدمی

و قَالَ ﷺ لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ،

فرمود: آویخته شده به رگهای درونی این انسان پاره گوشتی که شگرف‌ترین اعضای

درونی اوست،

وَ ذَلِكِ الْقَلْبُ،

و آن قلب است،

وَ ذَلِكِ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ،

که برای آنست چیزهایی از اوصاف پسندیده،

وَ أَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا،

و ناپسندیده که خلاف آنهاست،

فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءَ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ،

پس اگر پدید آمد برای او امیدی خوار سازد آنرا طمع،

وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجِرْصُ،

و اگر هجوم آورد باو طمع تباه سازد آنرا حرص،

وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ،

و اگر چیره شود بر او نومیدی از پای درآورد او را تأسف خوردن،

وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ،

و اگر عارض شود باو خشم فزونی یابد در او کینه توزی،

وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسِيَ التَّحْفِظَ،

و اگر دست یابد به خشنودی از یاد برد خویشتن داری را،

وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ،

و اگر ترس آنرا فراگیرد مشغول سازد او را دوری کردن،

وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ،

و اگر مجال دهد او را ایمنی بر بایش غرور و فریب،

وَ إِنْ أَفَادَ مَالاً أَطْعَاهُ الْغِنَى،

و اگر سود دهد او را مالی به سرکشی کشد او را بی نیازی،

۵۲ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهُ الْجَزَعُ،

و اگر برسد او را ناگواری رسوا سازد او را بی صبری،

وَإِنْ عَصَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ،

و اگر مبتلا شود به تهی دستی مشغول سازد او را بلاها،

وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ،

و اگر بی تاب کند او را اگر سنگی از پا درآورد او را ناتوانی،

وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشُّبْحُ كَطَّطَهُ الْبِطْنَةُ،

و اگر زیادی سیر شود برنج اندازد او را شکم پُری،

فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ،

پس هرگونه کند روی برای او زیانبار است،

وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ،

و هرگونه تندروی برای او فسادآفرین است،

حکمت ۱۰۶ - ارزش والای اهل بیت

وَ قَالَ ﷺ نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى،

فرمود: ما تکیه گاه میانه ایم،

بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي،

که بآن میرسد عقب مانده و بآن باز میگردد تجاوزکننده،

حکمت ۱۰۷ - شرائط تحقق اوامر الهی

وَ قَالَ ﷺ لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ،

فرمود: برپاندارد فرمان خدای سبحان را مگر آنکس که در اجرای حق مدارانکند،

وَ لَا يُضَارِعُ وَ لَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ،

و سازشکار نباشد و پیرو آرزو و طمعها نرود،

حکمت ۱۰۸ - علاقه به امام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ تُوفِّي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صِفِّينَ وَ
كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ،

فرمود: هنگامی که فوت شد سهل بن حنیف انصاری در شهر کوفه پس از بازگشت او با
حضرت از جنگ صفین و یکی از محبوب‌ترین مردم بود نزد حضرت،

مشکلات شیعه بودن،

لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ،

فرمود: اگر کوهی مرا دوست بدارد فروریزد،

وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و نظیر این سخن کلام حضرت عليه السلام است،

مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ،

هرکس ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست بدارد،

فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا،

باید بپذیرد فقر را چونان لباس زیرین (یعنی آماده انواع محرومیت‌ها باشد)،

حکمت ۱۰۹ - ارزشهای والای اخلاقی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ،

فرمود: سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست و تنهایی‌ای ترسناک‌تر از خودپسندی
نیست،

وَ لَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى،

و نه عقلی چون دوراندیشی و نه بزرگواری چون تقوی،

وَ لَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ،

و نه هم‌نشینی چون خوی‌نیکو و نه میراثی چون ادب،

وَلَا قَائِدَ كَالْتَوْفِيقِ وَلَا تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ،

و نه رهبری چون توفیق الهی و نه تجارتی چون عمل پسندیده،

وَلَا رِيحَ كَالثَّوَابِ وَلَا وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبُهَةِ،

و نه سودی چون پاداش الهی و نه پارسائی چون پرهیز از شبهات،

وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَلَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ،

و نه پارسائی چون بی رغبتی به دنیای حرام و نه دانشی چون اندیشیدن،

وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ،

و نه عبادتی چون انجام واجبات و نه ایمانی چون شرم و شکیبائی،

وَلَا حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ،

و نه بزرگواری چون فروتنی و نه سرافرازی چون دانش،

وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ وَلَا مُظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ،

و نه عزتی چون بردباری و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست،

حکمت ۱۱۰ - جایگاه خوش بینی و بدبینی در جامعه

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَوْلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ،

فرمود: هرگاه فراگیر دنیگوکاری بر روزگار و مردم آن،

ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ،

سپس مردی به دیگری بدگمان گردد و حالی که ظاهر نشده از او عمل زشتی ستم کار است،

و إِذَا اسْتَوْلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ،

و هرگاه دست یابد تباه کاری بر زمانه و اهلیش،

فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ،

پس خوش گمان گردد مردی بد دیگری خود را بخطر و تباهی افکنده،

حکمت ۱۱۱ - ضرورت یاد مرگ

وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ نَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،
گفته شد به امام خود را چگونه می‌یابی ای امیر مؤمنان،
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِبَقَائِهِ،
فرمود: چگونه باشد حال کسی که در بقای خود ناپایدار،
وَيَسْتَقِمُّ بِصِحَّتِهِ وَيُؤْتَى مِنْ مَأْمَنِهِ،
و بیمار است در سلامت خود و بمرگ ربوده میشود از پناهگاهش،

حکمت ۱۱۲ - انسان و انواع آزمایشها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ،
فرمود: چه بسا کسی که بر سیدن نعمتهای تدریجی خدا باو (بعذاب نزدیک شده)،
و مَعْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ،
و فریب خورده با پرده پوشی گناهان بر او،
و مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ،
و آزمایش شده با ستایش شدن درباره خود،
وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْأَمَلَاءِ لَهُ،
و نیاز موده خداوند کسی را به مانند مهلت دادن (در دنیا)،

حکمت ۱۱۳ - رعایت افراط و تفریط در دوستی امام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ،
فرمود: تباه شدند درباره من دو شخص،
مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ،
دوست افراط کننده و دشمن دشنام دهنده،

حکمت ۱۱۴ - استفاده از فرصتها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ،

فرمود: از دست دادن فرصت مایه اندوه می‌گردد،

حکمت ۱۱۵ - ضرورت شناخت دنیا

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسُّهَا،

فرمود: مثل دنیا چون داستان مار است که نرم است پوست آن،

وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا،

و سم کشنده در درون دارد،

يَهْوِي إِلَيْهَا الْعُرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ،

مایل باو میشود فریبخورده نادان و دوری‌گزیند از او هوشمند عاقل،

حکمت ۱۱۶ - روانشناسی قبائل قریش

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ،

از حضرت پرسیدند از قریش، فرمود:

أَمَّا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ،

اما بنو مخزوم گل خوشبوی قریشند،

نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ،

دوست داریم سخن مردانشان و ازدواج با زنانشان را،

وَأَمَّا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا،

و اما بنو عبد شمس دوراندیش‌ترند،

وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا،

و حمایت‌کننده‌تر درباره مال و فرزند (به‌مین جهت بدانندیش و بخیل‌ترند)،

وَأَمَّا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي أَيْدِينَا،

و اما ما (بنی هاشم) بخشنده تریم آنچه را که در دست داریم،

وَأَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا،

و سخاوتمند تریم در جانبازی در راه دین،

وَهُمْ أَكْثَرُ وَأَمْكُرُ وَأَنْكَرُ،

آنها شمارشان بیشتر است (بنی عبد شمس) (امویان) و فریبکارتر و زشت روی ترند،

وَنَحْنُ أَفْصَحُ وَأَنْصَحُ وَأَصْبَحُ،

و ما گویاتر و خیرخواه‌تر و خوشروی تریم،

حکمت ۱۱۷ - ارزیابی عملها

وَقَالَ ﷺ شَتَانُ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ،

فرمود: چقدر فاصله دور است بین دو عمل،

عَمَلٍ تَذْهَبُ لِدَّتُّهُ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ،

عملی که از بین میرود لذتش و میماند کیفر آن،

وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْتُهُ وَبَقِيَ أَجْرُهُ،

و عملی که از بین میرود رنج آن و میماند پاداش آن،

حکمت ۱۱۸ - عبرت از مرگ یاران

وَقَدْ تَبِعَ جِنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ،

امام بدنبال جنازه‌ای می‌رفت شنید مردی می‌خندد،

فَقَالَ كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ،

فرمود: مثل اینست که مرگ در دنیا بر دیگران نوشته شده،

وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ،

و گویا حق در دنیا بر غیر ما واجب گردیده،

وَكَانَ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا،

و گویا آنکه می بینیم از مردگان مسافرانی هستند،

عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ،

که بزودی بسوی ما باز می گردند،

نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ وَ نَأْكُلُ تَرَائِمَهُمْ،

جا میدهم آنانرا بگورهایشان و می خوریم میراث آنها را،

كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ،

گویا ما جاو دانه ایم پس از مرگ آنها،

ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ وَاعِظَةٍ وَ رُمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ،

سپس فراموش می کنیم اندرز هر مرد و زن را و گرفتار شده ایم بهر تیر بلائی،

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ طَابَ كَسْبُهُ،

خوشا بحال کسی که کو چک شمارد خود را و پاکیزه دارد کسبش را،

وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ،

و شایسته باشد تبت اش و نیکو باشد اخلاقش،

وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ لِسَانِهِ،

و انفاق کند مازاد از مالش را و بازدارد از زیادگوئی زبانش را،

وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ،

و دور گرداند از مردم بدیش را و کفایت کند او را سنت پیامبر،

وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ،

و نسبت داده نشود باو بدعتی (در دین نوآوری نکند)،

حکمت ۱۱۹ - روانشناسی مرد و زن

وَقَالَ ﷺ غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ،

فرمود: غیرت زن (بر مرد) کفر است و غیرت مرد نشانه ایمان است،

حکمت ۱۲۰ - تعریف اسلام

وَقَالَ ﷺ لَا نَسْبَنَ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبَهَا أَحَدٌ قَبْلِي،

فرمود: اسلام را چنان و صف نمایم که کسی قبل از من معرفی نکرده باشد،

الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ،

اسلام همان تسلیم بودن (در برابر خدا و رسول) است،

وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ،

و تسلیم همان یقین داشتن است،

وَالْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْاِقْرَارُ،

و یقین همان اعتقاد راستین است و اعتقاد راستین همان اقرار است،

وَ الْاِقْرَارُ هُوَ الْاَدَاءُ،

و اقرار همان انجام مسئولیتهاست،

وَ الْاَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ،

و انجام مسئولیتها همان عمل کردن به دستور دین است،

حکمت ۱۲۱ - شگفتی از ضد ارزشها

وَقَالَ ﷺ عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ،

فرمود: در شگفتم از بخیل که می شتابد بسوی فقری که از آن می گریزد،

وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ،

و از دست میدهد سرمایه‌ای را که طلب می کند آنرا،

فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ،

پس زندگی می‌کند در دنیا چون تهیدستان،

وَ يُحَاسِبُ فِي الآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ،

و محاسبه می‌شود در آخرت چون سرمایه داران،

وَ عَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَ يَكُونُ غَدًا جِيفَةً،

و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بی ارزش بود و میگردد فردا مرداری گندیده،

وَ عَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ،

و در شگفتم از کسی که در وجود خدا شک دارد و حالیکه او می‌بیند آفرینش پدیده‌ها

را،

وَ عَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَ هُوَ يَرَى الْمَوْتَى،

و در شگفتم از کسی که مرگ را از یاد برده و حالیکه او می‌بیند مردگان را،

وَ عَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النُّشْأَةَ الآخِرَى وَ هُوَ يَرَى النُّشْأَةَ الْأُولَى،

و در شگفتم از کسی که انکار می‌کند پیدایش دوباره را و حالیکه او می‌بیند پیدایش

آغازین را،

وَ عَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَ تَارِكٍ دَارَ الْبَقَاءِ،

و در شگفتم از آنکه آباد می‌کند خانه نابود شدنی را و از یاد برده جایگاه همیشگی را،

حکمت ۱۲۲ - نکوهش از سستی در عمل

وَ قَالَ ﷺ مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ،

آن کس که در عمل کوتاهی کند مبتلا گردد باندوه،

وَ لَا حَاجَةَ لِلَّهِ فِيمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ نَصِيبٌ،

و نیازی نیست خدا را به کسی که نیست خدا را در مال و جان او بهره‌ای،

حکمت ۱۲۳ - تأثیر عوامل محیط زیست در سلامت

و قَالَ ﷺ تَوَقَّوْا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ،

فرمود: حفظ کنید خود را در آغاز سرما (پاییز) و دریابید آنرا در پایانش،

فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ،

زیرا سرما با بدن‌ها همان‌کند که در درختان (برگ‌ها را میریزد)،

أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ،

آغازش میسوزاند و پایانش میرویانند،

حکمت ۱۲۴ - شناخت عظمت پروردگار

و قَالَ ﷺ عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغَّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ،

فرمود: بزرگی پروردگار نزد تو کوچک می‌نمایاند پدیده‌ها را در برابر چشمت،

حکمت ۱۲۵ - توجه به فناپذیری دنیا

و قَالَ ﷺ وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينٍ،

فرمود: هنگامی که برگشت از جنگ صفین،

فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ،

و رسید به قبرستان پشت دروازه کوفه ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا،

وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ،

و محل‌های خالی (از آب و گیاه) و گورهای تاریک،

يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ،

ای خفتگان در خاک ای دور ماندگان از وطن،

يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ،

ای تنها شدگان ای وحشت‌زدگان،

أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ،

شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما هستیم که میرسیم،

أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ،

اما خانه هادیگران در آن سکونت گزیدند،

وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ،

و اما همسران دیگران با آنها ازدواج کردند،

وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ،

و اما اموال شما در میان دیگران تقسیم شد،

هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ،

این خبری است که ما داریم پس شما چه خبر دارید،

ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ،

سپس رو کرده یاران خود و فرمود: بدانید اگر اجازه سخن گفتن داشتند،

لَاخَيْرُوَكُمْ أَنْ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى،

شما را خبر میدادند که بهترین توشه پرهیزکاری است،

حکمت ۱۲۶ - ۱) توبیخ نکوهش کننده دنیا

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا،

فرمود: هنگامی که شنید مردی دنیا را نکوهش میکند،

أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا،

ای نکوهش کننده دنیا که مغروری به غرور دنیا،

الْمُخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا (= دشتی) أَتَعْتَرُّ بِالدُّنْيَا ثُمَّ تَذُمُّهَا،

و فریب خورده ای با باطلهای آن آیا خود فریفته دنیائی سپس مذمت میکنی آنرا،

أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ،
تو جرم و گناه بر دنیا مینهی یا دنیا جرم کرده است بر تو،
مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ،
کی دنیا تو را سرگردان کرد یا کی تو را فریب داد،
أَبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبَلَى،
آیا به گورهای پدرانانت که پوسیده‌اند،
أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى،
یا به آرامگاه مادرانت که زیر خاک (آرمیده‌اند ترا فریب داد)،
كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّئِكَ،
چه بسا درمان کردی با دو دست خود (بیماران را)،
وَ كَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ،
و چه بسیار پرستاری کردی با دستهایت (آنانرا)،
تَبَتَّعِي لَهُمُ الشُّفَاءَ وَ تَسَوَّصْتُ لَهُمُ الْأَطْيَاءَ،
و طلب نمودی شفاء ایشانرا و تقاضای دارو کردی برای آنها از طبیبان،
غَدَاةٌ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ،
صبحگاهان سودی نداشت آنها را داروی تو،
وَ لَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَأُوكَ لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ،
و فایده‌ای نکرد بر آنهاگریه تو و فایده و سود نداد بآنها ترسیدن تو،
وَ لَمْ تُسَعِّفْ فِيهِ بِطَلْبَتِكَ وَ لَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ،
و بدست نیاوردی درباره او خواسته خود را و نتوانستی دفع کنی از او مرگ را بانیروی
خود،
وَ قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَ بِمَضْرَعِهِ مَضْرَعَكَ،
و سرمشق قرار داد برای تو دنیا حال او را و باگور آنهاگور خود ترا به رخ تو کشید،

(۲) خوبیها و زیباییهای دنیا

إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا،

همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که راستگو باشد،

وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا،

و سرای سلامتی است برای کسانی که آنرا بشناسند،

وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا،

و خانه بی نیازی است برای کسانی که توشه گیرند از آن،

وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا،

و خانه پند آموزیست برای کسانی که پند گیرند از آن،

مَسْجِدٌ أَحْبَبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ،

سجده گاه دوستان خداست و نمازگاه فرشتگان الهی،

وَ مَهْبِطٌ وَحَى اللَّهِ وَ مَتَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ،

و فرودگاه وحی خداوند و تجار تگاه دوستان خداست،

اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِيحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ،

بدست آوردند در آن رحمت را و سود بردند در آن بهشت را،

فَمَنْ ذَا يَدْمُهَا وَ قَدْ آذَنْتَ بَيْنِيهَا،

پس چه کسی دنیا را مذمت می کند و حال آنکه جدا شدنش را اعلام کرد،

وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا،

و فریاد زد که ماندگار نیست و خبر داد نابودی خود و اهلش را،

فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِيَلَائِهَا الْبَلَاءَ،

و نمونه آورد برای مردم با بلای خود بلاها را،

وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ،

و شادمان کرد آنها را با شادمانی خود،

رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ،

شب کرد با تندرستی و بامداد نمود با سختی و اندوه،

تَرْغِيبًا وَ تَرْهِيبًا وَ تَخْوِيفًا وَ تَحْذِيرًا،

جهت مشتاق کردن و تهدید نمودن و ترساندن و هشدار دادن،

فَدَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ،

پس نکوهش کردند دنیا را مردمی در بامداد پشیمانی،

وَ حَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

و ستایش کنند دنیا را مردمی دیگر روز قیامت،

ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا،

یادآور شد بآنان دنیا حقیقت را پس پند گرفتند،

وَ حَدَّثَتْهُمْ فَصَدَّقُوا،

و از رویدادها حکایت کرد برایشان پس تصدیق کردند،

وَ وَعَظَتْهُمْ فَاتَّعَظُوا،

و اندرزشان داد و پند پذیرفتند،

حکمت ۱۲۷ - ضرورت یاد مرگ

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُؤِ الْمَوْتِ،

فرمود: برای خداوند فرشته‌ای است که بانگ میزند هر روز بزائید برای مردن،

وَ اجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ،

و فراهم سازید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن،

حکمت ۱۲۸ - اقسام مردم و دنیا

وَ قَالَ ﷺ الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ،

فرمود: دنیا سرای عبور است نه سرای ماندن،

۶۶ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ،

و مردم در آن دو دسته‌اند،

رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأُوْبِقَهَا،

یکی آنکه خود را فروخت در دنیا و به تباهی کشاند،

وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا،

و دیگری آنکه خود را خرید و آزاد کرد،

حکمت ۱۲۹ - حقوق دوستان

وَ قَالَ ﷺ لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا،

فرمود: دوست دوست نیست،

حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثِ،

مگر آنکه حفظ کند حقوق برادرش را در سه مورد،

فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ،

در روزگاری گرفتاری (کمک) و در هنگامی که حضور ندارد (از ناروا)،

وَ وَفَاتِهِ،

و پس از موت او (بدعا و استغفار)،

حکمت ۱۳۰ - چهار ارزش برتر

وَ قَالَ ﷺ مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا،

فرمود: کسی را که چهار چیز داده‌اند،

لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا،

از چهار چیز محروم نماند،

مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْجَابَةَ،

کسی را که امر بدعا کرده‌اند محروم ننموده‌اند از اجابت،

وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ،

و کسی را که دستور توبه داده‌اند محروم نگردانند از قبول،

وَمَنْ أُعْطِيَ الْاِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ،

و کسی را وادار به استغفار کرده‌اند نومید نسازند از آمرزش،

وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ،

و کسی را که شکرگزاری آموختند محروم نگردانند از فزونی نعمتها،

و تَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى،

و گواهی این سخن در قرآن کتاب الهی است،

قال في الدعاء،

در مورد دعا فرمود،

﴿أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾،

مرا بخوانید اجابت میکنم شما را (سوره مؤمن آیه ۶۰)،

و قَالَ فِي الْاِسْتِغْفَارِ،

و در مورد استغفار فرمود،

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾،

کسی که کار زشتی کند یا ظلم بخود نماید سپس از خدا آمرزش طلبد بیابد خدا را
آمرزنده مهربان (سوره نساء آیه ۱۱۰)،

و قَالَ فِي الشُّكْرِ،

در مورد شکر فرمود،

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾،

اگر شکرگزار نعمت باشید افزون کنم نعمت را (سوره ابراهیم آیه ۷)،

و قَالَ فِي التَّوْبَةِ،

در مورد توبه فرمود،

﴿ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ،

تنها توبه کسانی را خداوند از کسانی می‌پذیرد که از روی نادانی گناه کنند سپس بزودی توبه کنند،

فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا،

پس خداوند قبول توبه میکند از ایشان که خداوند دانا و درست‌کردار است (سوره نساء آیه ۱۷)،

حکمت ۱۳۱ - فلسفه احکام الهی

وَقَالَ ﷺ الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ،

فرمود: نماز موجب تقرب هر پرهیزکاریست،

وَالْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ،

و حج جهاد هر ناتوانی است،

وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ،

و هر چیز زکاتی دارد و زکات بدن روزه گرفتن است،

وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ،

و جهاد زن نیکو شوهرداری است،

حکمت ۱۳۲ - صدقه راه نزول روزی

وَقَالَ ﷺ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ،

فرمود: فرود آورید روزی را با دادن صدقه،

مَنْ أَتَقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْمَعْطِيَّةِ،

و آنکه باور دارد پاداش را سخاوتمند است در بخشیدن،

حکمت ۱۳۳ - تناسب امداد با نیازها

وَقَالَ ﷺ تَنْزِلُ الْمَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنِّتِ،

فرمود: فرود می‌آید کمک الهی بقدر نیازمندی،

حکمت ۱۳۴ - قناعت و بی‌نیازی

وَقَالَ ﷺ مَا عَالَ أَمْرٌ وَاقْتَصَدَ،

فرمود: تهیدست‌نگردد شخصی که میانه روی کند،

حکمت ۱۳۵ - راه آسایش

وَقَالَ ﷺ قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ،

فرمود: اندک بودن عائله یکی از دو آسایش است،

وَالْتَوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ،

و دوستی با مردم نیمی از خردمندی است،

وَالْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ،

و اندوه خوردن نیمی از پیری است،

حکمت ۱۳۶ - تناسب بردباری با مصیبت‌ها

وَقَالَ ﷺ يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ،

فرمود: فرود آید شکیبائی باندازه اندوه،

وَمَنْ ضَرَبَ عَلَى فِخْذِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ،

و آنکه بی‌تابانه دست بر رانش کوبد هنگام حادثه و بلا نابود شود اجرش،

حکمت ۱۳۷ - عبادت‌های بی‌حاصل

وَقَالَ ﷺ كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ،

فرمود: بساروزه داری که نیست برای او بهره‌ای از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی،

وَ كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ وَالْعَنَاءُ،

و بسا شب زنده داری که نیست برای او از شب زنده داری جز بیخوابی و رنج،

حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ إِفْطَارُهُمْ،

چه نیکوست خواب زیرکان و افطار ایشان،

حکمت ۱۳۸ - ارزش دعا صدقه و زکات دادن

وَ قَالَ ﷺ سَوْسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ،

فرمود: با سیاست صدقه ایمان خود را حفظ کنید،

وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ،

و در پناه دارید اموالتانرا با دادن زکات،

وَ ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ،

و از خود برانید امواج بلا را با دعا و درخواست،

حکمت ۱۳۹

وَ مِنْ كَلَامٍ لَهُ ﷺ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ،

از سخنان حضرت تست به کمیل بن زیاد نخعی کمیل بن زیاد گفت،

أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ،

گرفت دست مرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ،

فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءُ،

و برد مرا بطرف قبرستان کوفه چون بصحرا رسید آه پر دردی کشید،

ثُمَّ قَالَ يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ،

سپس فرمود: ای کمیل بن زیاد برستی این قلبها ظرفهای (حقایق و علوم است)،

فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ،

که بهترین آنها فراگیرترین آنهاست پس بخاطر بسپار آنچه را میگویم برایت،

(۱) اقسام مردم

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ،

مردم سه دسته‌اند دانشمند الهی و خداشناس،

و مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ،

و آموزنده‌ای که بر راه رستگاری است،

و هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ،

و گروهی مانند پشه‌هایی که دنبال هر صدائی می‌روند،

يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ،

دست خوش باد و طوفانند که روشنی نطیبیده‌اند از نور دانش،

و لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ،

و نه پناه گرفته‌اند به پایه استوار و محکمی،

(۲) ارزشهای والای دانش

يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ،

ای کمیل دانش بهتر از مال است،

الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ،

علم تو را حفظ می‌کند و حالیکه تو باید نگهبان مال باشی،

و الْمَالُ تَنْفُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزُكُّوهُ عَلَى الْإِنْفَاقِ،

مال کاستی پذیرد با بخشش و حالیکه علم فزونی پذیرد با بخشش،

و صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ،

و مقامی که با مال بدست آمده نابود میشود با از دست رفتن مال،

يَا كَمِيلُ بَنَ زِيَادٍ،

ای کمیل بن زیاد،

۷۲ * نهج البلاغه - جلد پنجم

مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ،

(منظور) شناخت علم دین است که پاداش داده میشود بآن،

بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ،

و انسان کسب طاعت الهی میکند در دوران زندگی خود بآن،

وَ جَمِيلَ الْأَحْدُوثِ بَعْدَ وَفَاتِهِ،

و نام نیک باقی می‌گذارد بعد از وفاتش،

وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَ الْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ،

دانش فرمانرواست و مال فرمان بر است،

۳) ارزش دانشمندان

يَا كَمِيلُ هَلَكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ،

ای کمیل مرده‌اند ثروت اندوزان بی‌تقوا اگرچه بظاهر زنده‌اند،

وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ،

و دانشمندان پایدارند چندانکه روزگار باقی است،

أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ،

بدنهایشان ناپیداست و یادشان در دلها همیشه زنده است،

۴) اقسام دانش پژوهان

هَذَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ)،

آگاه باش اینجا علم فراوانست (اشاره به سینه مبارک کرد)،

لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً،

کاش می‌یافتم برای آن فراگیرنده،

بَلَى أَصَبْتُ لَقِنَا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ،

آری می‌یابم تیزهوشانی را که مورد اعتماد نیستند،

مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا،

دست‌افزار دین را وسیله دنیا قرار داده،

وَ مُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ،

و برتری میجویند با نعمتهای خدا بر بندگانش،

وَ بِحُجْبِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ،

و با برهانهای الهی بر دوستانش،

أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ،

یا گروهی را که تسلیم حاملان حق هستند اما بصیرت در شناخت اطراف آنرا ندارند،

يُنْقَدِحُ الشُّكَّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ،

که بی‌فروز آتش‌شک در دل او به اولین شبهه‌ای که با او رو آورد،

أَلَا لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ،

آگاه باش نه این (مقلد) و نه آن (تیزفهم) سزاوارند،

أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ سَلِسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ،

یا می‌یابم دیگری را که سخت در پی لذت بوده و به آسانی پیرو شهوت میشود،

أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَ الْإِدْخَارِ،

یا حرص میورزد در ثروت اندوزی و انباشتن کالا،

لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ،

این دو هم از پاسداران دین در کاری نیستند،

أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ،

نزدیکترین مانند به این دو چهارپایان چرنده‌اند،

كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ،

در چنین روزگاری علم بمرگ دانشمندان میمیرد،

(۵) ویزگیهای رهبران الهی

اللَّهُمَّ بَلِّ،

خداوندا آری،

لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ،

خالی نیست زمین هیچگاه از قیام کننده برای خدا با برهان،

إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا،

یا آشکار و شناخته شده و یا پنهان و پنهان،

لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ،

تا باطل نشود حجّت‌های خدا و نشانه‌ها از بین نرود،

وَ كَمْ ذَا وَ أَيْنَ أَوْلِيكَ،

و چقدر است تعدادشان و در کجا آیند آنان،

وَ اللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا،

بخدا سوگند اندک از شمارند و بزرگوارند نزد خدا در قدر و منزلت،

يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَ بَيِّنَاتِهِ،

نگه‌میدارد خداوند بوسیله آنان حجّت‌ها و نشانه‌های خود را،

حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ،

تا بسپارد آنرا به کسانی که همانند آنهایند،

وَ يَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ،

و بکارند (علم و دین و حکمت را) در دل‌های آنان،

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ،

تابش یابد نور دانش و حقیقت بینی بر قلوبشان،

وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ،

و دریابند روح یقین را،

وَاسْتَلْتُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ،

و سهل شمرند آنچه را که دشوار دانسته‌اند آن را خوش گذرانان،

وَ أَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ،

و انس گیرند با آنچه وحشت دارند از آن نادانان،

وَ صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى،

و زندگی کنند در دنیا با بدنهایی که ارواحشان پیوند خورده به جهان بالا،

أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ،

آنان جانشینان خداوند در زمین و دعوت کنندگان مردم بدین خداوند،

آه آه شوقاً إِلَى رُؤْيَيْهِمْ،

آه آه چه سخت مشتاق دیدار ایشانم،

أَنْصَرِفُ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ،

بازگردای کمیل هرگاه خواستی،

حکمت ۱۴۰ - نقش سخن در شناخت انسان

وَ قَالَ ﷺ الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ،

فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است (تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد)،

حکمت ۱۴۱ - ضرورت خودشناسی

وَ قَالَ ﷺ هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ،

فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست،

حکمت ۱۴۲ - ضد ارزشها و هشدارها

وَ قَالَ ﷺ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ،

فرمود: بمردی که درخواست اندرز کرد،

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَغَيْرِ عَمَلٍ،

مباش از کسانی که امید به آخرت بدون عمل صالح دارد،

وَ يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ،

و بتأخیری می افکند توبه را با آرزوهای دراز،

يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ،

سخن میگوید درباره دنیا چون سخن زاهدان،

وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ،

و رفتار میکند در دنیا با عمل دنیاپرستان،

إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَ إِنْ مَنَعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ،

اگر داده شود نعمتها از دنیا سیر نمیشود و اگر محروم گردد قناعت ندارد،

يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ،

عاجز است از شکر آنچه داده شده و طلب زیادتی میکند در آنچه مانده است،

يُنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي،

دیگران را باز میدارد و خود باز نمی ایستد و امر میکند آنچه را که خود انجام نمیدهد،

يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ،

دوست دارد نیکوکاران را و انجام نمیدهد رفتار آنانرا،

وَ يُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ،

و دشمن دارد گناهکاران را و خود یکی از آنهاست،

يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ،

خوش ندارد مرگ را بجهت گناهان فراوان،

وَ يُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ،

و پافشاری میکند بر آنچه موجب کراهت از مرگ شده،

إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا وَإِنْ صَحَّ أَمِنَ لَاهِيًا،
اگر بیمار شود پشیمان می‌گردد و اگر سلامت شود آسوده و غافل ماند،
يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ،
مغرور و خودپسند است هرگاه سلامت گردد و نومید است هرگاه گرفتار شود،
إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا،
اگر برسد او را سختی بخواند خدا را بازاری،
وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا،
و اگر برسد او را خوشی مغرورانه روی از خدا برگرداند،
تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ،
چیره گردد نفس اش بر آنچه گمان دارد و مسلط نشود بر آنچه یقین و باور دارد،
يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنِي مِنْ ذَنْبِهِ،
نگران است بر غیر خود از کمتر گناه خود،
وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ،
و امید دارد بخود بپاداش بیش از عملش را،
إِنْ اسْتَعْنَى بِطِرٍ وَ فُتِنَ وَ إِنْ افْتَقَرَ قِنَطٌ وَ وَهَنَ،
اگر بی‌نیاز گردد مست و مغرور گردد و اگر تهیدست شود مأیوس و سست گردد،
يُقْصِرُ إِذَا عَمِلَ وَ يُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ،
کوتاهی کند هرگاه عملی انجام دهد و زیاده روی نماید هرگاه چیزی خواهد،
إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ وَ سَوَّفَ التَّوْبَةَ،
اگر پیش آید او را گناه و خواسته‌ای برگزیند گناه را و بتأخیر افکند توبه را،
وَ إِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ، انْفَرَجَ عَنْ شَرَائِطِ الْمَلَّةِ،
و اگر برسد او را رنجی، دوری گزیند از دستورهای ملت اسلام،

يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ،

بیان می‌کند عبرت آموزی را، ولی خود عبرت نمی‌گیرد،

و يُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ،

مبالغه می‌کند در بند دادن ولی خود بندپذیر نیست،

فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدَلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ،

پس او به گفتار می‌نازد و در عمل اندک دارد،

يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَىٰ وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَىٰ،

رقابت می‌کند در آنچه فناپذیر است و سهل‌انگار است در آنچه میماند،

يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا،

در نظرش سود زیان است و زیان را سود پندارد،

يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يُبَادِرُ الْقَوْتَ،

از مرگ ترسانست و شتاب ندارد از فوت فرصت،

يَسْتَعْظِمُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ،

بزرگ می‌شمارد گناه دیگری را و کوچک میدانند گناه بزرگتر از آنرا از خود،

و يَسْتَكْتِرُ مِنْ طَاعَتِهِ، مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ،

و بسیار داند از طاعت خود آنچه را که اندک شمرد از طاعت دیگری،

فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ،

پس او بر مردم طعنه می‌زند و نسبت بخود سهل‌انگار است،

اللَّهُوُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذُّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ،

خوش‌گذرانی با ثروتمندان را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد،

يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ،

حکم می‌کند بر دیگران بِنفع خود (ولی هرگز) حکم نمی‌کند بزیان خود بِنفع دیگران،

يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَ يُعْوِي نَفْسَهُ فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصَى،

ارشاد میکند دیگران را و گمراه میسازد خود را از او اطاعت میشود و خود نافرمانی میکند،

وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِي،

حق خود را تمام میگیرد و حق دیگران را تمام نمیدهد،

يَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ،

از مردم میترسد در مورد غیر خدا و از خدا نمی‌ترسد در مورد خلق خدا،

سید رضی گوید: اگر در نهج البلاغه جز این حکمت و جود نداشت همین یک حکمت برای اندرز دادن کافی بود این سخن حکمتی رسا و عامل بینائی انسان آگاه و عبرت آموز صاحب اندیشه است،

حکمت ۱۴۳ - ضرورت آینده نگری

وَ قَالَ ﷺ لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلْوَةٌ أَوْ مُرَّةٌ،

برای هر کس پایانی است شیرین (سعادت) یا تلخ (شقاوت)،

حکمت ۱۴۴ - توجه به فناپذیری

وَ قَالَ ﷺ لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ،

فرمود: هر پیشامدی پشت کردنی است،

وَ مَا أَدْبَرَ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ،

و آنچه پشت کرده (و گذشته) چنانست که نبوده،

حکمت ۱۴۵ - صبر و پیروزی

وَ قَالَ ﷺ لَا يَعْذَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ،

فرمود: انسان شکمیا پیروزی را از دست نمیدهد،

وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ،

هر چند زمان آن طولانی شود،

حکمت ۱۴۶ - اهمیّت نیت ها

وَقَالَ ﷺ الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ،

فرمود: آن کس که از کار مردم خشنود شود،

كَالِدَاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ،

مانند آنستکه همراه آنان بوده،

وَعَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ،

و بر هر کس که روی آورد به باطلی دو گناه است،

إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ،

گناه عمل نادرست و گناه راضی بودن بآن،

حکمت ۱۴۷ - ضرورت پای بندی به عهد و پیمان

وَقَالَ ﷺ اعْتَصِمُوا بِالَّذِمِّ فِي أَوْتَادِهَا،

فرمود: پاس عهد و پیمانها را حفظ کنید به خصوص با وفاداران،

حکمت ۱۴۸ - ضرورت خدانشناسی و اطاعت

وَقَالَ ﷺ عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعَذَّرُونَ بِجَهَالَتِهِ،

فرمود: بر شما باد اطاعت کسی که معذور نیستید در نشناختن او (خدا و معصومین)،

حکمت ۱۴۹ - فراهم بودن راههای هدایت

وَقَالَ ﷺ قَدْ بَصَّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ،

فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید حقیقت را بشما نشان داده‌اند،

وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،

و اگر هدایت طلب باشید شما را هدایت کرده‌اند،

وَأَسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ،

و اگر گوش شنوا دارید حق را بگوشتان رسانیدند،

حکمت ۱۵۰ - روش برخورد با دوستان بد

وَقَالَ ﷺ عَاتِبْ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ،

فرمود: سرزنش کن برادرت را با احسانی که در حق او میکنی،

وَ ارْزُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ،

و بازگردان شر او را با بخشش بر او،

حکمت ۱۵۱ - پرهیز از مواضع اتهام

وَقَالَ ﷺ مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ،

فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار دهد،

فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ،

پس سرزنش نکند کسی را که با او بدگمان شده،

حکمت ۱۵۲ - قدرت و زورگوئی

وَقَالَ ﷺ مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ،

فرمود: هر کس قدرت یابد خودرأی شود،

وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ،

و هر کس خودرأی گردد به هلاکت رسد،

وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ،

و هر کس مشورت کند با مردان،

شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا،

شریک گردد با ایشان در خرد و تجربه آنان،

حکمت ۱۵۳ - ضرورت رازداری

وَقَالَ ﷺ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ،

فرمود: هر کس پنهان دارد راز خویش را اختیار در دست اوست (برای آشکار کردن زیان نکرده)،

حکمت ۱۵۴ - فقر و نابودی

وَقَالَ ﷺ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ،

فرمود: فقر و تنگدستی مرگ بسیار بزرگست،

حکمت ۱۵۵ - روش برخورد با متجاوزان

وَقَالَ ﷺ مَنْ قَضَى حَقَّ مَنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ،

فرمود: هر کس رعایت کند حق کسی را که محترم نمی‌شمارد حقش را نوعی بردگی کرده است او را،

حکمت ۱۵۶ - پرهیز از نافرمانی خدا

وَقَالَ ﷺ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ،

فرمود: روا نیست طاعت از مخلوقی،

فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ،

در موردی که نافرمانی خدا باشد،

حکمت ۱۵۷ - پرهیز از تجاوز بحقوق دیگران

وَقَالَ ﷺ لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ،

فرمود: سرزنش نمیشود کسی که تأخیر میکند در گرفتن حق خود،

إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ،

بلکه سرزنش درباره کسی است که آنچه حق او نیست بگیرد،

حکمت ۱۵۸ - خطر خودپسندی

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ،

فرمود: خودپسندی باز میدارد رشد و فزونی را،

حکمت ۱۵۹ - توجه به فناپذیری دنیا

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ،

فرمود: امر آخرت نزدیکست و زمان با هم بودن در دنیا اندک،

حکمت ۱۶۰ - آینده نگری

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِدِي عَيْنَيْنِ،

فرمود: محققاً روشن است صبح برای کسی که دو چشم بینا دارد،

حکمت ۱۶۱ - ضرورت ترک گناه

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ،

فرمود: ترک گناه آسان‌تر است از درخواست توبه و بازگشتن،

حکمت ۱۶۲ - ره آورد شوم پرخوری یا حرام خواری

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ،

فرمود: بسایک خوردن (گلوگیر) که منع کند لقمه‌های فراوانی را،

حکمت ۱۶۳ - نادانی و دشمنی‌ها

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا،

فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمیدانند (و به آن دست نیافته‌اند)،

حکمت ۱۶۴ - ارزش مشورتها

وَقَالَ ﷺ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ،

فرمود: هر کس استقبال کند افکار و آراء گوناگون را،

عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا،

خوب شناسد خطا و اشتباه کاریرا،

حکمت ۱۶۵ - ارزش خشم در راه خدا

وَقَالَ ﷺ مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ،

فرمود: هر کس تیز کند نیزه خشم را برای خدا،

قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ،

توانمند گردد بر کشتن سخت ترین باطلها،

حکمت ۱۶۶ - راه درمان ترس

وَقَالَ ﷺ إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَعَّ فِيهِ،

فرمود: هرگاه ترسیدی از کاری خود را بیفکن در آن،

فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ،

زیرا سختی حذر کردن بزرگتر است از چیزیکه از آن میترسیدی،

حکمت ۱۶۷ - ابزار ریاست

وَقَالَ ﷺ أَلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصُّدْرِ،

فرمود: ابزار ریاست (و مدیریت) بردباری و تحمل سختی هاست،

حکمت ۱۶۸ - روش برخورد با بدان

وَقَالَ ﷺ اَرْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ،

فرمود: آزرده ساز بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار،

حکمت ۱۶۹ - روش نابود کردن بديها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْضِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرِ غَيْرِكَ،

فرمود: ریشه کن کن بدی را از سینه دیگران،

بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ،

باکندن آن از سینه خود،

حکمت ۱۷۰ - لجاجت و سستی اراده

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ،

فرمود: سستی سست می‌کند اندیشه و تدبیر را،

حکمت ۱۷۱ - طمع ورزی و بردگی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِقُّ مَوْبَدٍّ،

فرمود: طمع ورزی بردگی همیشگی است،

حکمت ۱۷۲ - ارزش دوران‌دیشی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ،

فرمود: حاصل کوته فکری پشیمانی است،

وَأَمَّا ثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ،

و حاصل دوران‌دیشی سلامتی،

حکمت ۱۷۳ - شناخت جایگاه سخن و سکوت

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ،

فرمود: خیری نیست در سکوت در جائی که باید سخن درست گفت،

كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ،

چنان که خیری نیست در سخن گفتن ناآگاهانه،

حکمت ۱۷۴ - باطل گرائی و اختلاف

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ،

فرمود: به اختلاف نرسد دو دعوت،

إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً،

جز آنکه یکی از آندو باطل و گمراهی است،

حکمت ۱۷۵ - ویژگی اعتقادی امام

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُدَّ أَرِيئُهُ،

فرمود: دچار تردید و دودلی نشدم درباره حق از روزی که نشان داده شد بمن،

حکمت ۱۷۶ - ویژگی اعتقادی امام

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ،

فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من هم دروغ نگفتند،

وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضُلِّلْتُ بِي،

و هرگز گمراه نشدم و کسی هم بواسطه من گمراه نشده است،

حکمت ۱۷۷ - آینده سخت ستمکاران

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدًا بِكَفِّهِ عَضَّةٌ،

فرمود: برای آغاز کننده به ستم فردای قیامت انگشت ندامت بدنشان گزیدن است،

حکمت ۱۷۸ - ضرورت یاد قیامت

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّحِيلُ وَ شَيْكُ،

فرمود: کوچ کردن (از دنیا) نزدیک است (با گرفتن توشه آماده مرگ شوید)،

حکمت ۱۷۹ - ضرورت حق گرائی

وَقَالَ ﷺ مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ،

فرمود: هر کس نمایان سازد چهره‌اش را برای یاری حق،

هَلَكَ عِنْدَ جَهْلَةِ النَّاسِ،

تباه گردد نزد مردم نادان،

حکمت ۱۸۰ - ارزش صبر و خطر بی تابی

وَقَالَ ﷺ مَنْ لَمْ يُنَجِّهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ،

فرمود: کسی را که شکیبائی نجات ندهد بی تابی او را هلاک گرداند،

حکمت ۱۸۱ - معیار امامت

وَقَالَ ﷺ وَاعْبَاهُ أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ،

فرمود: شگفتا آیا معیار خلافت صحابی بودن با پیامبر ﷺ است،

وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ،

اما صحابی و خویشاوندی ملاک نیست،

وَرُويَ لَهُ شِعْرٌ فِي هَذَا الْمَعْنَى،

و روایت شده که حضرت در این باره این اشعار را سروده است،

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ،

اگر تو (ابوبکر) بسبب شوری زمام کار مردم را بدست گرفتی،

فَكَيْفَ بِهَذَا وَالمُشِيرُونَ غُيَّبُ،

چگونه شورائی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند،

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ،

و اگر به خویشاوندی حجت میآوری به مخالفان غلبه یافتی،

فَعَيْرُكَ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ،

پس دیگری از تونزدیک تر است به پیامبر و سزاوار تر است،

حکمت ۱۸۲ - انسان و مشکلات دنیا

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا الْمَرْءُ فِي الدُّنْيَا عَرَضٌ،

فرمود: همانا انسان در دنیا هدف،

تَنْتَضِلُ فِيهِ الْمَنَائِيَا وَ نَهَبُ تَبَادُرُهُ الْمَصَائِبُ،

نشانه گیری تیرهای مرگ است و ثروتی است که بغارت او می شتابند مصیبتها،

و مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ،

و با نوشیدن هر جرعه ای گلو گرفتگی است و در هر لقمه ای اندوههاست،

وَ لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى،

و بدست نیاورده بنده نعمتی را مگر با از دست دادن نعمتی دیگر،

وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ،

و روی نمی آورد به روزی از زندگیش مگر بجدا شدن روز دیگر از مدت خود،

فَنَحْنُ أَعْوَانُ الْمُنُونِ وَ أَنْفُسَنَا نَصَبُ الْحُتُوفِ،

پس ما یاوران مرگ هستیم و جانهای ما هدف نابودیهاست،

فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو الْبَقَاءَ وَ هَذَا اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا،

پس از کجا امید به بقا و هستی هست و حالیکه این شب و روز بالا نبرده هیچ بنائی را و

شرافت نداده،

إِلَّا أَسْرَعَا الْكُرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنِيَا،

جز آنکه بشتاب بازگشتند در ویرانی آنچه ساختند،

وَ تَفْرِيقِ مَا جَمَعَا،

و پراکنده کردند آنچه را گرد آورده بودند،

حکمت ۱۸۳ - پرهیز از زراندوزی

و قَالَ ﷺ يَا ابْنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ،

فرمود: ای فرزند آدم آنچه را فراهم کنی بیش از نیاز خود،

فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ،

تواند وخته‌ای آنرا برای دیگران،

حکمت ۱۸۴ - راه بکار گرفتن قلب

و قَالَ ﷺ إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَ إِقْبَالَ وَ إِدْبَارًا،

فرمود: براستی دلها را روی آوردن و خواهشها و پشت کردنی است،

فَأْتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَ إِقْبَالَهَا،

پس بکار وادارید آنها را از راه خواهش آنها و خواست آنها،

فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي،

زیرا هرگاه دل به اجبار به کار وادار شود کور گردد،

حکمت ۱۸۵ - ضرورت پرهیز از خشم و انتقام

وَ كَانَ ﷺ يَقُولُ مَتَى أَشْفِي عَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ،

امام میفرمود: کی فرو نشانم خشم خود را هرگاه خشم گیرم،

أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي،

آیا هنگامی که قدرت انتقام جوئی ندارم که بمن گفته شود،

لَوْ صَبَرْتُ،

اگر صبر کنی بهتر است،

أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي،

یا آنگاه که قدرت انتقام دارم که بمن بگویند،

لَوْ عَفَوْتَ،

اگر عفو کنی خوب است،

حکمت ۱۸۶ - پرهیز از بخل ورزی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَرْبَلَةَ،

فرمود: هنگامی که عبور میکرد بر پلیدی از کنار زباله دان،

هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ،

این همانست که بخیلان بآن بخل میورزند،

و رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ،

و در روایت دیگر آمده است،

أَنَّهُ قَالَ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ،

که حضرت فرمود: این همانست که شما دیروز به آن رغبت داشتید،

حکمت ۱۸۷ - عبرت آموزی از اتلاف مال

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ،

فرمود: از دست نرفته است مالی که نابودی آن تو را پند میدهد (غصه زیان از دست

رفته را مخور زیرا بتو تجربه آموخته است)،

حکمت ۱۸۸ - روش درمان روح

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ،

فرمود: برآستی این دلها خسته میشوند چنانکه بدنها خسته میشوند،

فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ،

پس روی آورید برای نشاط آنها به سخنان حکیمانه تازه‌ای،

حکمت ۱۸۹ - ضرورت حکومت

وَقَالَ ﷺ لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ،

فرمود: هنگامی که شنید خوارج میگویند حکومت فقط از آن خداست،

كَلِمَةً حَقًّا يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ،

سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند،

حکمت ۱۹۰ - نکوهش انسانهای شرور

وَقَالَ ﷺ فِي صِفَةِ الْعَوَّاءِ،

فرمود: در توصیف جمع او باش،

هُمْ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا،

آنان کسانی هستند که چون گرد هم آیند پیروز شوند،

وَ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرَفُوا،

و هرگاه پراکنده شوند شناخته نگردند،

وَقِيلَ بَلْ قَالَ ﷺ،

و گفته شده که امام فرمود،

هُمْ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضُرُّوا وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا،

آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند و هرگاه پراکنده شوند نفع رسانند،

فَقِيلَ قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَّةَ اجْتِمَاعِهِمْ،

پرسیدند دانستیم زیان گرد آمدن آنها را،

فَمَا مَنِّعَهُ أَفْتِرَاقِهِمْ،

پس چه سودی در پراکندگی آنهاست،

فَقَالَ يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ،

فرمود بر میگردند صاحبان کار و پیشه وران به کارهای خود،

۹۲ * نهج البلاغه - جلد پنجم

فَيَسْتَمِعُ النَّاسُ بِهِمْ كَرْجُوعَ الْبَنَاءِ إِلَى بَنَائِهِ،

و مردم سود میبرند از تلاش آنها مانند بازگشت بنابه کار ساختمان،

وَ النَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ،

و بافنده بکارگاه بافندگی،

وَ الْخَبَازِ إِلَى مَخْبَزِهِ،

و نانوا به نانوائی رو میآورد،

حکمت ۱۹۱ - نکوهش انسانهای شرور

وَ قَالَ ﷺ وَ أَتَى بَجَانٍ وَ مَعَهُ غَوَّغَاءٌ،

فرمود: جنایتکاری را نزد حضرت آوردند و او باش با او بودند،

فَقَالَ لَا مَرْحَبًا بِوُجُوهِ لَا تَرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ،

فرمود خوش مباد رویهائی که دیده نمیشوند مگر نزد هر کار زشت و رسوائی،

حکمت ۱۹۲ - امدادهای الهی و حفظ انسان

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَينِ يَحْفَظَانِهِ،

فرمود: همانا با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کند،

فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ،

و چون تقدیر الهی فرا رسد رهاکنند او را با تقدیرش،

وَ إِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ،

و همانا عمر سپری استوار است (تا بسر نیاید شخص نمیرد)،

حکمت ۱۹۳ - واقع نگری در مسائل سیاسی

وَ قَالَ ﷺ وَقَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ،

فرمود: هنگامی که گفتند طلحه و زبیر بحضرت،

تُبَايِعُكَ عَلَيَّ أَنَا شُرَكَاءُكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ،

با تو بیعت میکنیم بر این شرط که شریک تو باشیم در این کار (خلافت)،

لَا وَ لَكِنَّكُمْ شَرِيكَانِ فِي الْقُوَّةِ وَ الْاِسْتِعَانَةِ،

فرمود: نه ولی شما در همراهی و یاوری شریک باشید،

وَ عَوْنَانِ عَلَيَّ الْعَجْزِ وَ الْأَوْدِ،

و دو کمک بر ناتوانی و سختی‌ها،

حکمت ۱۹۴ - یاد مرگ و پرهیزکاری

وَ قَالَ ﷺ أَيُّهَا النَّاسُ،

فرمود: ای مردم،

اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَ إِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ،

بترسید از خدائی که اگر سخنی گوئید می‌شنود و اگر پنهان دارید میداند،

وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ،

و آماده باشید برای مرگی که اگر بگریزید از آن دریابد شما را،

وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ،

و اگر برجای خود بمانید میگیرد شما را،

وَ إِنْ نَسِيتُمْ مَوْتَهُ ذَكَرْكُمْ،

و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد،

حکمت ۱۹۵ - بی‌توجهی به سپاس‌گزاری مردم

وَ قَالَ ﷺ لَا يُزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ،

فرمود: بی‌رغبت نگرداند تو را در انجام کار نیک کسی که سپاس‌نیکیت نگذارد،

فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ،

زیرا سپاس‌گزاری کند ترا بر آن نیکی کسیکه (خدا) بهره‌ای نبرد از آن،

وَقَدْ تَدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ،

و گاهی میابی از سپاس سپاس گزار بیشتر از آنچه ضایع کرده ناسپاس،

وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ،

و خداوند دوستدار نیکوکارانست،

حکمت ۱۹۶ - گنجایش ظرف نامحدود علم

وَقَالَ ﷺ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ،

فرمود: هر ظرفی پر میشود با ریختن چیزی در او،

إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ،

جز ظرف دانش،

فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ،

که همانا دل فراخ میگردد به آن،

حکمت ۱۹۷ - ره آورد حلم و بردباری

وَقَالَ ﷺ أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ،

فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردباری،

أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ،

آنکه مردم پشتیبان او میگرددند در برابر نادان،

حکمت ۱۹۸ - ارزش همانند شدن با خوبان

وَقَالَ ﷺ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ،

فرمود: اگر بردبار نیستی خود را بردبار نشان ده،

فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ،

زیرا اندک است کسی خود را همانند مردمی کند،

إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ،
جز آنکه از ایشان بحساب آید،

حکمت ۱۹۹ - مراحل خودسازی

وَقَالَ ﷺ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحَ،
فرمود: هر کس بحساب خود رسیدگی کند سود برد،
وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ،
و هر کس از خود غفلت کند زیان بیند،
وَمَنْ خَافَ أَمِنَ وَ مَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ،
و هر کس از خدا بترسد ایمن باشد و هر کس عبرت آموزد آگاهی یابد،
وَمَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ،
و آنکه آگاهی یابد می فهمد و آنکه بفهمد دانا گردد،

حکمت ۲۰۰ - خبر از ظهور حضرت مهدی

وَقَالَ ﷺ لَتُعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا،
فرمود: دنیا بر ما (آل محمد) روی می کند پس از امتناعش از بهره برداری،
عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا،
مانند مهربان گشتن شتر بدخو بر فرزند خود،
و تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ،
و تلاوت فرمود این آیه را،
﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ،
و اراده کنیم که منت نهیم بر کسانی که مستضعف بشمار آمدند در زمین،
و نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾،
و قرار دهیم ایشانرا امامان و وارثان حکومتها،

حکمت ۲۰۱ - الگوهای پرهیزکاری

وَقَالَ ﷺ اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مِّنْ شَمَّرَ تَجْرِيداً،

فرمود: از خدا بترسید ترسیدن انسان وارسته‌ای که دامن بکمر زده،

وَجَدَّ تَشْمِيراً وَكَمَّشَ فِي مَهَلٍ،

و خود را آماده کرده و کوشیده در فرصت عمر،

و بَادَرَ عَن وَجَلٍ وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِ،

و تلاش کرده در طاعت هراسان و اندیشه نموده در رو آوردن قرارگاه،

وَ عَاقِبَةَ الْمَصْدَرِ وَ مَعَبَةَ الْمَرْجِعِ،

و پایان زندگی و عاقبت پس از مرگ (از سعادت و شقاوت)،

حکمت ۲۰۲ - ارزشهای اخلاقی

وَقَالَ ﷺ الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ،

فرمود: بخشنندگی نگهبان آبرو است،

وَ الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ،

و شکیبائی دهان بند نادان است،

وَ الْعَفْوُ زَكَاةُ الظُّفْرِ،

و گذشت زکات پیروزی است،

وَ السُّلُو عَوْضُكَ مِمَّنْ عَدَرَ،

و دوری کردن کیفر خیانت کار است،

وَ الْاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ،

و مشورت کردن همان یافتن راه هدایت است،

وَ قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ،

و بکام خطرها افتد آنکس که بی نیازی جوید با اندیشه خود،

وَ الصَّبْرُ يُنَاضِلُ الحَدَثَانَ،

و شکیبائی دور میکند مشکلات شب و روز را،

وَ الجَزَعُ مِنَ أعْوَانِ الزَّمَانِ،

و بی‌تابی یاری میدهد زمان را (در نابودی)،

وَ أَشْرَفُ الغِنَى تَرْكُ المُنَى،

و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست،

وَ كَمَ مِنْ عَقْلِ أسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ،

و چه بسا عقلی که اسیر فرمانروائی هوس است،

وَ مِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ،

و رمز پیروزی حفظ و به‌کارگیری تجربه است،

وَ المَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ،

و دوستی نوعی خویشاوندی بدست آمده است،

وَ لَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا،

و ایمن مباش از شخص رنجیده،

حکمت ۲۰۳ - خودپسندی آفت عقل

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَجِبُ المَرءِ بِنَفْسِهِ،

فرمود: خودپسندی شخص در مورد خود،

أَحَدُ حَسَادِ عَقْلِهِ،

یکی از حسودان عقل اوست،

حکمت ۲۰۴ - تحمل مشکلات و خشنودی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْضِ عَلَى القَدَى،

فرمود: چشم فرو بند از سختی خار و خاشاکها،

۹۸ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَ الْأَلْمِ تَرْضَ أَبْدَاءً،

و رنج‌ها تا همواره خشنود باشی،

حکمت ۲۰۵ - نرم خوئی و کامیابی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَانَ عُوْدُهُ،

فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم است،

كُنْفَتْ أَغْصَانُهُ،

فراوانست شاخ و برگش (دوستانش بسیارند)،

حکمت ۲۰۶ - اختلاف آفت اندیشه

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ،

فرمود: مخالفت و زدو خورد اندیشه را ویران سازد،

حکمت ۲۰۷ - قدرت و تجاوزکاری

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ،

فرمود: کسی که به نوائی رسید تجاوزکار شد،

حکمت ۲۰۸ - دگرگونی روزگار و شناخت انسانها

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ،

فرمود: در دگرگونی روزگار،

عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ،

شناخته میشود جوهر شخصیت مردان،

حکمت ۲۰۹ - حسادت آفت دوستی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ،

فرمود: حسادت بر دوست از آفات دوستی است،

حکمت ۲۱۰ - آرزوها آفت اندیشه

وَقَالَ ﷺ أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ،
فرمود: بیشترین قربانگاه عقلها زیر برق طمع و آرزوهاست،

حکمت ۲۱۱ - عدالت در قضاوت

وَقَالَ ﷺ لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ،
فرمود: دور از عدالت است داوری بر افراد مورد اعتماد با گمان،

حکمت ۲۱۲ - آینده دردناک ستمکاران

وَقَالَ ﷺ بئس الزاد إلى المعاد العدوان على العباد،
فرمود: بدترین توشه برای قیامت ستم کردن بر بندگان خداست،

حکمت ۲۱۳ - بی توجهی به بدی بدکاران

وَقَالَ ﷺ مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ،
فرمود: از بهترین کارهای بزرگواران،
عَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ،
به بی خبری نشان دادن خود است از آنچه میداند،

حکمت ۲۱۴ - حیا و عیب پوشی

وَقَالَ ﷺ مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوَبَّهُ،
فرمود: هر کس که جامه شرم و حیا بپوشاند او را،
لَمْ يَرَ النَّاسَ عَيْبَهُ،
نبینند مردم عیب او را،

حکمت ۲۱۵ - برخی از ارزشهای اخلاقی

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ،

فرمود: با سکوت بسیار وقار انسان بیشتر شود،

وَ بِالنِّصْفَةِ يَكْتَثُرُ الْمُوَاصِلُونَ،

و با انصاف بودن دوستانرا بیشتر کند،

وَ بِالْأَفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ،

و با بخشش قدر و منزلت انسان بالا رود،

وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النُّعْمَةُ،

و با فروتنی کردن نعمت کامل گردد،

وَ بِإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّوَدُّ، (= دشتی)

و با پرداخت هزینه‌ها بزرگی و سروری ثابت گردد،

وَ بِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُفْهَرُ الْمُنَاوِيُّ،

و با روش عادلانه شکست می‌خورد دشمن،

وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ،

و با شکیبائی در برابر بی‌خرد یاران بسیار گردند،

حکمت ۲۱۶ - حسادت و بیماری

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنْ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ،

فرمود: شگفتا از غفلت حسودان که از سلامت بدنهای خود (بی‌خبرند)،

حکمت ۲۱۷ - طمع ورزی و خواری

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَثَاقِ الذُّلِّ،

فرمود: شخص طمع‌کار همواره در بند ذلت و خواری است،

حکمت ۲۱۸ - ارزش ایمان

و سئِلَ عَنِ الْإِيْمَانِ،

از امام پرسیدند از ایمان،

فَقَالَ الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ،

فرمود: ایمان عبارت است از شناخت قلب،

وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ،

و اعتراف با زبان و عمل نمودن با اعضا و جوارح،

حکمت ۲۱۹ - ارزشها و ضد ارزشها

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا،

فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک باشد،

فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاطِئًا،

بحقیقت از قضا و حکم الهی خشمگین است،

وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ،

و کسی که شکوه کند از مصیبتی که با او وارد شده،

فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ،

بحقیقت شکایت از خدا نموده،

وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ،

و کسی که برود نزد توانگری و بخاطر توانگریش برای او تواضع کند،

ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ،

از دست داده است دو سوم دین خود را،

وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ،

و کسی که قرآن بخواند و پس از مرگ داخل آتش شود،

۱۰۲ * نهج البلاغه - جلد پنجم

فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا،

او از کسانی است که آیات خدا را مسخره و بازیچه قرار داده،

وَ مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا،

و کسی پیوند خورده قلب او با دنیاپرستی،

التَّاطَقَلْبَةُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ،

گرفتار گردد جانش به سه مشکل،

هَمٌّ لَا يُعْبَهُ وَ حِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ وَ أَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ،

اندوهی رها نشدنی و حرصی جدا نشدنی و آرزویی نیافتنی،

حکمت ۲۲۰ و ۲۲۱ - ارزش قناعت و خوش خلقی

وَ قَالَ ﷺ كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا،

فرمود: کافی است آدمی را قناعت جهت دولتمندی،

وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا،

و خوش خلقی جهت فراوانی نعمت،

وَ سُئِلَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى،

پرسش شد حضرت از آیه،

﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾،

حیات طیبه باو می بخشیم،

فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ،

فرمود: آن زندگی با قناعت است،

حکمت ۲۲۲ - راه بدست آوردن روزی

وَ قَالَ ﷺ شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ،

فرمود: شرکت کنید با کسی که رو آورده باو روزی،

فَأِنَّهُ أَخْلَقَ لِلْغِنَى،

که او سزاوارتر است توانگری را،

وَأَجْدَرُ بِإِقْبَالِ الْحِظِّ عَلَيْهِ،

و شایسته تر است برو آوردن به بهره بیشتر،

حکمت ۲۲۳ - تفسیر عدل و احسان

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾،

فرمود: درباره آیه ۹۰ سوره نحل خداوند فرمان میدهد به عدل و احسان،

الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ،

عدالت همان انصاف است و احسان همان بخشش است،

حکمت ۲۲۴ - ره آورد نفاق

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ،

فرمود: آن کس که ببخشد با دست کوتاه پاداش گیرد از دستی بلند،

و مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ مَا يُتَّقَهُ الْمَرْءُ مِنْ مَالِهِ،

سید رضی می‌گوید معنی این سخن آنستکه آنچه انسان انفاق کند از مال خود،

فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَالْبِرِّ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا،

در راه خیر و نیکی هر چند اندک باشد،

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ الْجَزَاءَ عَلَيْهِ عَظِيمًا كَثِيرًا،

خداوند قرار میدهد پاداش آن را بسیار،

و الْيَدَانِ هَاهُنَا عِبَارَتَانِ عَنِ النُّعْمَتَيْنِ،

و دو دست در اینجا منظور از دو نعمت است،

فَفَرَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وَ نِعْمَةِ الرَّبِّ بِالْقَصِيرَةِ وَ الطَّوِيلَةِ،

پس تفاوت نهاد بین نعمت بنده و نعمت خداوند با کلمه کوتاهی و بلندی،

فَجَعَلَ تِلْكَ قَصِيرَةً وَ هَذِهِ طَوِيلَةً،

پس قرار داد نعمت از جانب بنده را کوتاه و از جانب خدا را بلند،
لَاِنَّ نِعْمَ اللهُ اَبَدًا تَضَعُفٌ عَلٰى نِعْمِ الْمَخْلُوْقِ اَضْعَافًا كَثِيْرَةً،
زیرا نعمتهای خداوند پیوسته فزونی دارد بر نعمتهای مخلوق به افزایش بسیار،
اِذْ كَانَتْ نِعْمَ اللهُ اَصْلَ النِّعَمِ كُلِّهَا،
چون نعم الهی اصل و اساس همه نعمتهاست،
فَكُلُّ نِعْمَةٍ اِلَيْهَا تَرْجِعُ وَ مِنْهَا تَنْزَعُ،
بنابراین همه نعمتها به نعمت های الهی باز میگردد و از آن سرچشمه میگیرد،

حکمت ۲۲۵ - پرهیز از آغازگری در مبارزه

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَنْبَغُ لَابْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فرمود: بفرزندش امام حسن،

لَا تَدْعُوْنَ اِلٰى مُبَارَزَةٍ وَاِنْ دُعِيَ اِلَيْهَا فَاجِبٌ،

کسی را به پیکار دعوت مکن اما اگر تو را به نبرد خواندند بپذیر،

فَاِنَّ الدَّاعِيَ اِلَيْهَا بَاغٍ،

زیرا آغازگر پیکار ستمکار است،

وَ الْبَاغِي مَضْرُوْعٌ،

و ستمکار بر خاک افتاده است (شکست خورده)،

حکمت ۲۲۶ - تفاوت اخلاقی مردان و زنان

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ،

فرمود: برخی از نیکوترین خوی زنان بدترین خوی مردان است،

الرَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْبُخْلُ،

سرافرازی و تکبر و ترسناکی و بخیل بودن،

فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تُمْكِنَنَّ مِنْ نَفْسِهَا،

پس هرگاه زن متکبره باشد (جز شوهر) بحریم خود راه نمیدهد،

وَ إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا،

و هرگاه زن بخیل باشد حفظ کند مال خود و مال شوهرش را،

وَ إِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرِضُ لَهَا،

و هرگاه ترسو باشد فاصله میگیرد از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند،

حکمت ۲۲۷ - نشانه خردمندی

وَ قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ،

گفته شد بحضرت تو صیف فرما برای ما خردمند را،

فَقَالَ ﷺ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ،

فرمود: خردمند کسی است که هر چیز را در جای خود می‌نهد،

فَقِيلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ،

گفته شد: تو صیف کن برای ما جاهل را فرمود: شناساندم،

يَعْنِي أَنَّ الْجَاهِلَ هُوَ الَّذِي لَا يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ،

سید رضی گوید یعنی جاهل کسی است که هر چیز را نگذارد در جای خود،

فَكَانَ تَرْكُ صِفَتِهِ صِفَةً لَهُ،

بنابراین با ترک صفت جاهل معرفی کرد او را،

إِذْ كَانَ بِخِلَافِ وَصْفِ الْعَاقِلِ،

چون صفت جاهل بخلاف صفت عاقل است،

حکمت ۲۲۸ - زشتی دنیای حرام

وَ قَالَ ﷺ وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي،

فرمود: بخدا سوگند این دنیای شما (که بانواع حرام آلوده است) در نظر من،

مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِي يَدِ مَجْدُومٍ،

از استخوان خوکی که دست بیمار جذامی باشد پست تر است،

حکمت ۲۲۹ - اقسام عبادت

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ،

فرمود: گروهی خدا را عبادت کنند به امید ثواب و بخشش که این عبادت بازرگانان است،

وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ،

و گروهی خدا را عبادت کنند از روی ترس که این پرستش غلامان است،

وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ،

و گروهی خدا را عبادت کنند از جهت سپاسگزاری که این پرستش آزادگان است،

حکمت ۲۳۰ - مشکلات تشکیل خانواده

وَ قَالَ ﷺ الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا،

فرمود: زن و زندگی همه‌اش زحمت و دردسراست،

وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا،

و زحمت بارتر اینکه چاره‌ای جز با او بودن نیست،

حکمت ۲۳۱ - زشتی سستی و سخن چینی

وَ قَالَ ﷺ مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ،

فرمود: هر کس تن به سستی دهد حقوق را پایمال کند،

وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ،

و هر کس پیروی کند سخن چین را از دست بدهد دوست را،

حکمت ۲۳۲ - غصب و ویرانی

وَقَالَ ﷺ الْحَجَرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا،

فرمود: سنگ غضبی در بنای خانه موجب ویرانی خانه است،

و يُرْوَى هَذَا الْكَلَامَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ،

و نقل شده است این سخن از رسول خدا،

و لَا عَجَبَ أَنْ يُشْتَبَهَ الْكَلَامَانِ،

و شگفتی ندارد که شبیه بهم باشد دو سخن،

لِأَنَّ مُسْتَفَاهُمَا مِنْ قَلِيبٍ،

زیرا هر دو آب از یک چاه (و سرچشمه است)،

و مَفْرَغُهُمَا مِنْ ذُنُوبٍ (دَلْوٍ)،

و در دو ظرف ریخته شده است،

حکمت ۲۳۳ - آینه در دناک ستمکاران

وَقَالَ ﷺ يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ،

فرمود: روزی که ستم‌دیده از ظالم انتقام کشد،

أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ،

سخت‌تر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا میداشت،

حکمت ۲۳۴ - ارزش ترس از خدا

وَقَالَ ﷺ اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَ إِنْ قَلَّ،

فرمود: از خدا بترس هر چند اندک باشد،

وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ،

و قرار ده بین خود و بین خدا پرده‌ای هر چند نازک باشد،

حکمت ۲۳۵ - روش صحیح پاسخ گوئی

وَقَالَ ﷺ إِذَا أُرِدِحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ،

فرمود: هرگاه پاسخها همانند و زیاد گردد پاسخ درست پنهان ماند،

حکمت ۲۳۶ - مسئولیتهای نعمتهای الهی

وَقَالَ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا،

فرمود: محققاً خدایتعالی را در هر نعمتی حقی است،

فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا،

هر کس بپردازد حق آن نعمت را فزونی یابد،

وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطَرَ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ،

و هر کس کوتاهی کند در سپاس در خطر نابودی قرار گیرد،

حکمت ۲۳۷ - کاستی قدرت و کنترل شهوت

وَقَالَ ﷺ إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدَرَةُ، (= فیض)

فرمود: هرگاه توانائی بر دست یافتن (چیزی) بسیار شود،

قَلَّتِ الشَّهْوَةُ،

میل به آن چیز کم گردد،

حکمت ۲۳۸ - هشدار از پشت کردن نعمتها

وَقَالَ ﷺ احذروا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ،

فرمود: بترسید از فرار نعمت ها زیرا هر گریخته ای باز نمی گردد،

حکمت ۲۳۹ - ره آورد سخاوت

وَقَالَ ﷺ الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ،

فرمود: (دوست) بخشش گر مهربان تر از خویشاوند است،

حکمت ۲۴۰ - تقویت خوش بینی‌ها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ،

فرمود: چون کسی بتو گمان نیک برد خوش بینی او را تصدیق کن،

حکمت ۲۴۱ - بهترین عملها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ،

فرمود: بهترین کارها کاریست که با ناخشنودی خود را بر انجام آن وادار کنی (که دشواری موجب اجراست)،

حکمت ۲۴۲ - خدانشناسی در حوادث روزگار

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ،

فرمود: خدا را شناختم در سست شدن اراده‌های قوی،

وَحَلُّ الْعُقُودِ وَنَقْضِ الْهَمَمِ،

و گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیمها،

حکمت ۲۴۳ - تلخی‌ها و شیرینی‌های دنیا و آخرت

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ،

فرمود: تلخ‌کامی دنیا شیرینی آخرت است،

وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ،

و شیرینی دنیای حرام تلخی آخرت،

حکمت ۲۴۴ - فلسفه احکام الهی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ،

فرمود: خداوند واجب گردانید ایمانرا جهت پاکسازی دلها از شرک،

و الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا عَنِ الْكِبَرِ وَ الرِّكَاءَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ،

و نماز را جهت پاک بودن از کبر و خودپسندی و زکات را عامل فزونی روزی،

وَ الصِّيَامَ اِثْتِلاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ،

و روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان،

وَ الْحَجَّ تَقْرِبَةً لِلدِّينِ،

و حج را جهت نزدیکی و هم بستگی مسلمانان،

وَ الْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ،

و جهاد را برای عزت و ارجمندی اسلام،

وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ،

و امر بمعروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه،

وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلسُّفَهَاءِ،

و نهی از منکر را برای بازداشتن بیخردان از زشتیها،

وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَاءً لِلْعَدَدِ وَ الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ،

و صله رحم را جهت فراوانی خویشاوندان و قصاص را جهت پاسداری از خونها،

وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ،

و اجرای حدود را جهت بزرگداشت محرمات الهی،

وَ تَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ،

و ترک می‌گساری را جهت سلامت داشتن عقل،

وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعَفَّةِ،

و دوری از دزدی را جهت بکارگرفتن پاکدامنی،

وَ تَرْكَ الزَّنى تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ،

و ترک زنا را جهت سلامت نسل آدمی،

و تَرَكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ،

و ترک لواط را جهت فزونی فرزندان،

و الشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاهِدَاتِ،

و گواهی دادن را جهت بدست آوردن حقوق انکار شده،

و تَرَكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ،

و ترک دروغگوئی را جهت حرمت نگاهداشتن راستگوئی،

و السَّلَامِ أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ،

و سلام کردن را جهت امنیت یافتن از ترسها،

و الْأَمَانَةِ نِظَامًا لِلْأُمَّةِ،

و امامت را برای سازمان یافتن امورات،

و الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ،

و فرمانبرداری از امام را جهت بزرگداشت مقام رهبری،

حکمت ۲۴۵ - روش سوگند دادن ستمکار

وَ كَانَ عَلَيْهِ يَقُولُ أَحْلِفُوا الظَّالِمِ،

میفرمود: هرگاه خواستید سوگند دهید ظالمی را،

إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ بَأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ،

از او بخواهید که بگوید که او بیزار است از قدرت و نیروی الهی،

فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عُوِجِلَ الْعُقُوبَةَ،

زیرا هرگاه سوگند دروغ خورد پس از بیزاری شتاب شود در کیفر او،

وَ إِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ،

و هرگاه در سوگند خود بگوید بخدائی که نیست جز او خدائی،

لَمْ يُعَاجِلْ لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ،

در کيفرش شتاب نشود زیرا که او خدا را به یگانگی یاد کرده است،

حکمت ۲۴۶ - تلاش در انفاقها

وَ قَالَ ﷺ يَا ابْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ،

فرمود: ای فرزند آدم خود وصی مال خویش باش،

وَ اَعْمَلْ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ،

امروز به گونه ای در مالت عمل کن که دوست داری پس از مرگت عمل کنند (که تواز هر کس بخود دلسوز تری)،

حکمت ۲۴۷ - تند خوئی و جنون

وَ قَالَ ﷺ الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ،

فرمود: تند خوئی نوعی از دیوانگی است،

لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ،

زیرا تندخو پشیمان می شود،

فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ،

پس اگر پشیمان نشود پس دیوانگی او پایدار است،

حکمت ۲۴۸ - حسادت و بیماری

وَ قَالَ ﷺ صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ،

فرمود: سلامت بدن در دوری از حسادت است،

حکمت ۲۴۹ - پندهای جاودانه

وَ قَالَ ﷺ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ،

فرمود: به کمیل فرزند زیاد نخعی،

يَا كَمِيلُ مَرَّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ،

ای کمیل: فرمان ده خانواده ات را که بروند روزها بدنبال تحصیل خویهای نیکو،

وَ يُدَلِّجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ،

و بکوشند شبها در رفع نیاز کسانی که خفته‌اند،

فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ،

سوگند بخدائی که تمام صداها را می‌شنود،

مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا،

نیست کسی که شاد کند دلی را،

إِلَّا وَ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لُطْفًا،

مگر آنکه ایجاد کند خداوند برای او از آن شاد کردن لطفی را،

فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي أَنْجِدَارِهِ،

که هرگاه رسد باو اندوهی جاری گردد بسوی آن اندوه مانند جریان باران در نشیب،

حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرِيبَةُ الْإِبِلِ،

تا بزاید آن اندوه را از او چنانکه دور سازند شتر بیگانه را از چراگاه،

حکمت ۲۵۰ - صدقه و توانگری

وَ قَالَ ﷺ إِذَا أَمَلْتُمْ فَتَاجِرُوا اللَّهَ بِالصَّدَقَةِ،

فرمود: هرگاه تهیدست شدید با خدا تجارت کنید با دادن صدقه،

حکمت ۲۵۱ - شناخت جایگاه وفاداری

وَ قَالَ ﷺ الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ،

فرمود: وفاداری با خیانت‌کاران نزد خدا نوعی خیانت است،

وَ الْغَدْرُ بِأَهْلِ الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ،

و خیانت به خیانت‌کاران نزد خدا وفاداری است،

حکمت ۲۵۲ - پرهیز از مهلت دادنهای خدا

وَقَالَ ﷺ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ،
فرمود: بسا احسان پیاپی خداوند گناهکار را گرفتار کند،
وَمَعْرُورٍ بِالسُّتْرِ عَلَيْهِ،
و مغرور سازد او را پرده پوشی خدا،
وَمَقْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ،
و فریب خورد با ستایش مردم در باره اش،
وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ،
و مورد آزمایش قرار نداد خداوند کسیرا همانند مهلت دادن باو (در دنیا)،
وَقَدْ مَضَىٰ هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةً جَيِّدَةً مُفِيدَةً،
این همان سخن ۱۱۲ میباشد که در پیش گذشت جز آنکه در تکرارش اینجا زیادتی مفیدی وجود دارد،

حکمت ۲۵۳ - مظلومیت امام

وَقَالَ ﷺ لَمَّا بَلَغَهُ إِغَارَةُ أَصْحَابِ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْأَنْبَارِ،
فرمود: هنگامی که با امام رسید تهاجم یاران معاویه به شهر انبار،
فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ مَا شَاءَ حَتَّىٰ أَتَى النَّخِيلَةَ،
بیرون رفت خود پیاده تا رسید پیادگان نظامی کوفه،
فَأَدْرَكَهُ النَّاسُ،
پس مردم خود را بحضرتش رسانیدند،
وَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ نَكْفِيكَهُمْ،
و گفتند: ای امیر مؤمنان ما بجای شما آنها را کفایت می کنیم،
فَقَالَ مَا تَكْفُونَنِي أَنْفُسَكُمْ،
فرمود: بخدا سوگند کفایت نمی کنید مرا از زیان خودتان،

فَكَيْفَ تَكْفُونَنِي غَيْرَكُمْ،

پس چگونه مرا کفایت میکنید از کار دیگران،

إِنْ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رِعَايَتِهَا،

اگر رعایای پیش از من شکایت از ستم حاکمان خود داشتند،

وَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رِعِيَّتِي،

امروز من می‌نالَم از ستم رعیت خود،

كَأَنِّي الْمَقُودُ وَهُمْ الْقَادَةُ،

گویا من پیرو و آنان حاکمند،

أَوِ الْمَوْزُوعُ وَهُمْ الْوَزَعَةُ،

یا من محکوم و آنان فرمانروایانند،

فَلَمَّا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الْقَوْلَ فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ قَدْ ذَكَرْنَا مُخْتَارَهُ فِي جُمْلَةِ الْخُطَبِ،

(سید رضی می‌گوید: چون فرمود امام این سخن را در گفتاری طولانی که بیان کردیم

آنرا در خطبه‌ها (خطبه ۲۸)،

تَقَدَّمَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِهِ،

جلو آمدند بطرف حضرت دو مرد از یاران او،

فَقَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي،

یکی از آنها گفت من در اختیار ندارم جز خود و برادرم را،

فَمَرْنَا بِأَمْرِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَنْفُذُ لَهُ،

فرمان ده ما را هر چه خواهی ای امیر مؤمنان که انجام دهیم آنرا،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَيْنَ تَقَعَانِ مِمَّا أُرِيدُ،

امام فرمود: شما کجا و آنچه من میخواهیم کجا،

حکمت ۲۵۴ - مشکل حق ناشناسی

و قِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ فَقَالَ،

گفته شده که حارث بن حوط نزد امام آمد و گفت،

أَتَرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَيَّ ضَلَالَةً،

آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه میدانم (طلحه و زبیر و دیگران را)،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ،

فرمود: ای حارث تو زیر پای خود را دیدی،

و لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْزَتْ،

و به پیرامونت نظر نکردی پس حیران ماندی،

إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ،

همانا تو حق را نشناختی تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند،

و لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ،

و نیز باطل را نشناختی تا بدانی باطل گرایان چه کسانی هستند،

فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَزِلُ مَعَ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ،

حارث گفت من کناره گرفته بگوشه ای روم با سعد بن مالک و عبدالله بن عمر،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ سَعْدًا وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ،

حضرت فرمود: همانا سعد و عبدالله بن عمر،

لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ،

نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند (چون در مورد حق شک داشتند)،

حکمت ۲۵۵ - مشکل هم نشینی با قدرتمندان

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَاحِبُ السُّلْطَانِ كَرَائِبِ الْأَسَدِ،

فرمود: هم نشین پادشاه بمانند شیر سواری است،

يُعْبَطُ بِمَوْعِيهِ،

که دیگران حسرت منزلت او را دارند،

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَوْضِعِهِ،

و او خود داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است،

حکمت ۲۵۶ - نیکی به بازماندگان دیگران

وَ قَالَ ﷺ أَحْسِنُوا فِي عَقِبِ غَيْرِكُمْ تُحَفِّظُوا فِي عَقِبِكُمْ،

فرمود: نیکی کنید به بازماندگان دیگران تا حرمت بازماندگان شما را نگاه دارند،

حکمت ۲۵۷ - گفتار دانشمندان

وَ قَالَ ﷺ إِنْ كَلَّمَ الْحُكَمَاءَ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً،

فرمود: گفتار دانشمندان اگر درست باشد درمان باشد،

وَ إِذَا كَانَ خَطَأً كَانَ دَاءً،

و اگر نادرست درد جان است،

حکمت ۲۵۸ - روش صحیح پاسخ دادن

وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَرِّفَهُ الْإِيمَانَ،

شخصی از حضرت خواست که باو بشناساند ایمان چیست،

فَقَالَ ﷺ إِذَا كَانَ الْغَدُ فَأْتِنِي حَتَّى أُخْبِرَكَ عَلَى أَسْمَاعِ النَّاسِ،

فرمود: چون فردا شود نزد من آی تا خیر دهم تو را در جمع مردم (که بشنوند)،

فَإِنْ نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ غَيْرُكَ،

که اگر تو گفتارم را فراموش کردی بخاطر بسپار ددیگری،

فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ يَنْقُضُهَا هَذَا وَ يُخْطِئُهَا هَذَا،

زیرا سخن چون شکار رنده است یکی آنرا (یک حافظه) برباید و دیگری آنرا از

دست بدهد،

وَ قَدْ ذَكَرْنَا مَا أَجَابَهُ بِهِ فِيمَا تَقَدَّمَ مِنْ هَذَا الْبَابِ،

سید رضی گوید: آنچه را آنحضرت پاسخ او فرمود بیان کردیم (در حکمت ۳۰)،

وَ هُوَ قَوْلُهُ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ،

و آن گفتار حضرت است ایمان بر چهار شعبه تقسیم می‌گردد،

حکمت ۲۵۹ - پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی

وَ قَالَ ﷺ يَا ابْنَ آدَمَ لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ،

فرمود: ای فرزند آدم اندوه روزی را که نیامده (فردایت را) میفزای،

عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ،

بر امروز که عمر داری در آن،

فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ،

زیرا اگر فردا از عمر تو باشد خداوند روزی تو را در آن میرساند،

حکمت ۲۶۰ - اعتدال در دوستی‌ها و دشمنی‌ها

وَ قَالَ ﷺ أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا،

فرمود: دوستت را دوست بدار بحدی که تجاوز در آن نباشد،

عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَّا،

شاید که روزی دشمن تو گردد،

وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَّا،

و دشمن دار دشمنت را بطور میانه روی،

عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا،

شاید روزی دوست تو گردد (شرمنده نباشی)،

حکمت ۲۶۱ - روش برخورد با دنیا

و قَالَ الْبَلَاءُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ،

فرمود: مردم در دنیا دو دسته‌اند،

عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا،

یکی آنکه کار کند در دنیا برای دنیایش،

قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ،

که باز داشته او را دنیایش از کار آخرتش،

يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُقُهُ الْفَقْرَ وَيَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ،

هراسانست بر باز ماندگان خود از فقر و در امان است بر تهیدستی خود،

فَيُقْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ،

پس از دست میدهد عمر خود را در راه سود دیگری،

و عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا،

و دیگری آنکه کار کند در دنیا برای آخرت بعد دنیا،

فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ،

و رومی آورد باو نعمتهای دنیا بدون تلاش،

فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا،

پس بدست آورد بهره‌ی هر دو جهانرا و مالک هر دو جهان گردد،

فَأَصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ،

و صبح کند آبرومند در نزد خدا،

لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ،

درخواست نکند از خدا حاجتی را که روا نسازد آنرا،

حکمت ۲۶۲ - ضرورت حفظ اموال کعبه

و رُوِيَ أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلِيَّ الْكَعْبَةِ وَ كَثُرَتْهُ،

نقل شده که در زمان حکومت عمر بن خطاب گفته شد زیور و زینت کعبه بسیار است،

فَقَالَ قَوْمٌ لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتَ بِهِ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ،

گروهی گفتند: اگر آنرا گرفته و صرف سپاه مسلمانان نمائی،

كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ،

پاداش آن بیشتر است،

وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةَ بِالْحَلِيِّ فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ،

و چه کار است کعبه را با زیور و زیور عمر هم تصمیم گرفت بردارد،

وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و درباره آن از حضرت سؤال کرد،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ،

فرمود: همانا قرآن نازل گردید بر پیامبر و اموال چهار نوع بود،

أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ،

اموال مسلمانان که تقسیم کرد آنرا بین وارثان بر اساس سهم هر کس،

وَ الْفَيْءُ فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ،

و غنائم جنگی که تقسیم کرد آنرا بر نیازمندان،

وَ الْخُمْسُ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ،

و خمس که خداوند جایگاه مصرف آنرا تعیین فرمود،

وَ الصَّدَقَاتُ فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا،

و صدقات که خداوند قرار داد محل مصرفش را،

وَ كَانَ حَلِيَّ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ،

و زینت آلات کعبه از اموالی بود آنروز که خدا آنرا بحال خود گذاشت،

و لَمْ يَتْرُكْهُ نَسِيَانًا و لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ مَكَانًا،

که ترک نکرد آنرا از جهت فراموشی و پوشیده نبود بر خدا جای آن،
فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ،

پس تو نیز آنرا بحال خود و اگذار چنانکه خدا و رسولش به حال خود گذاردند،
فَقَالَ لَهُ عُمَرُ لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا وَ تَرَكْنَا الْحَلِيَّ بِحَالِهِ،
عمر گفت: اگر تو نبودى ما رسوا میشدیم و متعرض زیورآلات کعبه نشد،

حکمت ۲۶۳ - روش صحیح قضاوت

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ،

و نقل شده که نزد حضرت دو مرد را آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند،
أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ الْآخَرُ مِنْ عُرُوضِ النَّاسِ،
یکی از آندو بنده‌ای از بیت المال بود و دیگری غلام یکی از مردم،
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ،

امام فرمود: اما این برده که از بیت المال است حدی بر او نیست،
مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضًا،

زیرا مال خدا خورده بعض آن بعض دگر را،
وَ أَمَّا الْآخَرُ فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ فَقَطَعَ يَدَهُ،

و اما دیگری پس بر او اجرای حد سخت یابد و دستش را ببرید،

حکمت ۲۶۴ - ضرورت استقامت در ریشه کن کردن مفساد

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ قَدْ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ،

فرمود: اگر قدمهای من استوار ماند (خلافتم ادامه یابد)،

مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَعَيَّرْتُ أَشْيَاءَ،

در این لغزشگاه‌ها دگرگونی بسیار پدید آورم،

حکمت ۲۶۵ - ضرورت توکل بر خدا

وَقَالَ عِيسَىٰ اٰلِهٖٓ اَعْلَمُوْا عَلِمًا يَّقِيْنًا اَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَجْعَلْ لِّلْعَبْدِ

فرمود: با یقین و باور بدانید که خداوند برای بنده قرار نداده،

وَ اِنْ عَظُمَتْ حِيْلَتُهُ وَ اَشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ،

هر چند با سیاست و سخت کوش باشد در مورد خواسته خود،

وَ قَوِيَّتْ مَكِيْدَتُهُ،

و نیرومند در مکر و فریب،

اَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيْمِ،

بیشتر از آنچه وعده شده برای او در علم الهی و لوح تقدیر،

وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيْلَتِهِ،

و حائل نخواهد گذارد خدا بین بنده ناتوان و کم سیاست،

وَ بَيِّنَ اَنْ يَّبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيْمِ،

و بین آنکه برسد باو آنچه مقدر شده برایش در علم الهی،

وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ،

و آن کس که بشناسد این حقیقت را و بکار گیرد آنرا،

اَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنَفَعَةٍ،

از همه مردم آسوده تر است و سود بیشتری خواهد برد،

وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ،

و آن کس که ترک کند این حقیقت را و شک کند،

اَعْظَمُ النَّاسِ سُغْلًا فِي مَضْرَبَةٍ،

از همه مردم گرفتار تر و زیانکار تر است،

و رَبِّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٍ بِالنُّعْمَى،

و چه بسا نعمت رسیده‌ای که بتدریج به کیفر رسد بسبب نعمتها،

و رَبِّ مُبْتَلًى مَّصْنُوعٌ لَهُ بِالْبُلُوبِ،

و چه بسا گرفتاری که ساخته شود بسبب گرفتاری و آزمایش،

فَزِدْ أَيْهَا الْمُسْتَنْفِعُ فِي شُكْرِكَ،

پس ای کسی که از این گرفتار بهره‌مند میشوی برشکرگزاری بیفزای،

و قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ وَ قِفْ عِنْدَ مُتَهَيِّ رِزْقِكَ،

و از شتاب بیجا دست بردار و توقف کن و راضی باش به رسیدن روزیت،

حکمت ۲۶۶ - ضرورت عمل

و قَالَ ﷺ لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا،

فرمود: تبدیل نکنید آگاهی خود را بنادانی (در مورد زوال دنیا)،

و يَقِينَكُمْ شَكًّا،

و یقین خود را به شک و تردید (در امر فناء)،

إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا،

هرگاه دانستید عمل کنید (برای آخرت خود)،

وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا،

و هرگاه به یقین رسیدید اقدام کنید (جهت تهیه توشه)،

حکمت ۲۶۷ - ضد ارزشهای اخلاقی

و قَالَ ﷺ إِنْ الطَّمَعَ مُورِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ،

فرمود: همانا طمع انسان را به آب میرساند و سیراب نکرده باز میگرداند،

وَ ضَامِنٌ غَيْرٌ وَفِيٍّ،

و ضمانت میکند بدون وفاداری،

و رُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ،

و بسا نوشنده آب گلوگیر شود پیش از سیرابی،

و كَلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ،

و هر چه بیشتر باشد ارزش چیز مورد رقابت قرار گرفته،

عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ،

مصیبت از دست دادنش اندوه بارتر خواهد بود،

و الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ،

و آرزوها کور می کند چشم بصیرت را،

و الْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ،

و بهره و نصیب میاید بسراغ کسی که بدنبال آن نمیروند،

حکمت ۲۶۸ - پرهیز از دورویی ها

و قَالَ ﷻ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ،

فرمود: خداوند ابد به تو پناه می برم از اینکه نیکو جلوه کند،

فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي،

در برابر چشمها ظاهر اعمال من،

و تُفَبِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّي،

و زشت باشد درونم در آنچه از تو پنهان میدارم،

مُحَافِظًا عَلَيَّ رِثَاءِ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي،

در حالیکه حفظ کنم باریا در برابر مردم خود را،

بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي،

با تمام اعمالی که تو آگاهی از آن بر من،

فَأُبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي،

پس آشکار سازم برای مردم و زیبا نشان دهم چهره ظاهرم را،

وَأَفْضَى إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي،

و آورده شوم بسوی تو با اعمال نادرستم،

تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ وَ تَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ،

از جهت نزدیک شدن به بندگانت و دور شدن از خشنودیت،

حکمت ۲۶۹ - سوگند امام

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ،

فرمود: نه سوگند بخدائی که شب کردیم با قدرت او،

فِي غُيْبٍ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ تَكْشِرُ عَنْ يَوْمٍ آخَرَ،

در باقیمانده شب تاریک هویدا می‌گردد روزی روشن،

مَا كَانَ كَذَا وَ كَذَا،

که چنین و چنان باشد (زمان ظهور دولت حق و اضمحلال بدعت و باطل فرارسد)،

حکمت ۲۷۰ - ارزش تداوم عمل

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلِيلٌ تَدْوُمٌ عَلَيْهِ،

فرمود: کار اندک که مداومت دهی آنرا،

أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ،

امیدوار کننده‌تر است از کار بسیاری که از آن ملول گردی،

حکمت ۲۷۱ - شناخت جایگاه واجبات و مستحبات

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَضْرَبَتِ النَّوَافِلُ،

فرمود: هرگاه زیان رساند کار مستحبی،

بِالْفَرَائِضِ فَارْضُوهَا،

به واجبات پس ترک کنید مستحب‌ها را،

حکمت ۲۷۲ - یاد قیامت و آمادگی

وَقَالَ ﷺ مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ،

فرمود: کسی که بیاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد.

حکمت ۲۷۳ - برتری عقل از مشاهده چشم

وَقَالَ ﷺ لَيْسَتِ الرَّوْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ،

فرمود: اندیشیدن مانند دیدن با چشم ظاهری نیست،

فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا،

زیرا گاهی دروغ مینمایاند چشمها بصاحبان خود،

وَلَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ،

ولی خیانت نمیکند عقل به کسی که از او نصیحت پذیرد،

حکمت ۲۷۴ - غرور، آفت پندپذیری

وَقَالَ ﷺ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ،

فرمود: میان شما و پندپذیری،

حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ،

پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد،

حکمت ۲۷۵ - علل سقوط جامعه

وَقَالَ ﷺ جَاهِلِكُمْ مُزْدَادٌ،

فرمود: نادانان شما بر تلاش‌اند (در گناه)،

وَعَالِمِكُمْ مُسَوِّفٌ،

و دانایان شما بتأخیر افکننده‌اند (توبه را)،

حکمت ۲۷۶ - دانش، نابود کننده عذرها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطَعَ الْعِلْمُ عَذْرَ الْمُتَعَلِّينَ،

فرمود: بسته است دانش راه عذر تراشی بهانه جویان را،

حکمت ۲۷۷ - ضرورت استفاده از فرصت ها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ،

فرمود: آنان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلت اند،

وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ،

و آنان که مهلت دارند کوتاهی می‌ورزند،

حکمت ۲۷۸ - سرانجام خوشی ها

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالَ النَّاسُ لَشَيْءٍ طُوبَى لَهُ،

فرمود: نگفتند مردم در مورد چیزی خوشا بحالش،

إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ،

مگر آنکه پنهان کرد برای او روزگار روز بدی را،

حکمت ۲۷۹ - مشکل درک قضا و قدر

وَسُئِلَ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ،

از حضرت پرسیدند از قدر فرمود: راهی است تاریک آنرا نپیمائید،

وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُوهُ وَ سِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ،

و دریایی است ژرف وارد آن نشوید و راز خداست خود را بزحمت نیاندازید،

حکمت ۲۸۰ - جهل و خواری

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ،

فرمود: هرگاه خوار گرداند خدا بنده‌ای را منع کند بر او علم و دانش را،

حکمت ۲۸۱ - الگوی کامل انسانیت

و قَالَ لَإِيَّاهُ كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ،

فرمود: در گذشته برادری دینی داشتم (گفته‌اند: ابوذر غفاری یا عثمان بن مظعون بود)،

وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ،

که بزرگ میداشت او را در نظر من کوچک بودن دنیا در نظر او،

وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ،

و دور بود از تسلط شکم‌اش (شکم خواره نبود) آرزو نمیکرد چیزی را که نمی‌یافت،

وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً،

و زیاده‌روی نداشت آنچه را می‌یافت و بیشتر اوقات خاموش بود،

فَإِنْ قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ،

اگر سخن میگفت بر دیگر سخنوران برتری داشت،

وَ نَفَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعِفاً،

و فرو می‌نشاند تشنگی سؤال‌کنندگان را بظاهر ناتوان و مستضعف مینمود،

فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ،

اگر فرامیرسید زمان تلاش،

فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ وَ صِلٌ وَادٍ،

او چون شیربیشه بود یا چون مار پر زهر بیابان،

لَا يُدْلِي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً،

دلیلی را مطرح نمیکرد مگر آنکه نزد قاضی میرفت،

وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ،

و سرزنش نمیکرد کسی را بر آنچه می‌یافت بهانه‌ای در مانند آن،

حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ،

تا آنکه می‌شنید عذر او را،

وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعَا إِلَّا عِنْدَ بُرْنِهِ،

و از دردی شکایت نمی‌کرد مگر پس از بهبود آن،

وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ،

آنچه عمل می‌کرد می‌گفت و نمی‌گفت آنچه را که نمی‌کرد،

وَ كَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ،

اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند،

لَمْ يُغَلِّبْ عَلَى السُّكُوتِ،

در سکوت بر او پیشی گرفته نمیشد،

وَ كَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ،

و در آنچه می‌شنید حریص‌تر بود تا بر گفتن (استفاده را بر افاده ترجیح می‌داد)،

وَ كَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرًا،

و اگر ناگهان پیش می‌آمد او را در کار،

يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيَخَالِفُهُ،

می‌نگریست که کدام یک نزدیک‌تر است بخواسته نفس مخالفت می‌کرد با آن،

فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ،

پس بر شما باد رو آوردن باین گونه ارزشهای اخلاقی،

فَالزُّمُوهَا وَ تَنَافَسُوهَا فِيهَا،

پس فراگیرید آنها را و بایکدیگر در کسب آنها رقابت کنید،

فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا،

پس اگر بهمه آنها توانائی ندارید،

فَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ،

پس بدانید که فرا گرفتن برخی از آنها بهتر است از رها کردن همه آنها،

حکمت ۲۸۲ - مسئولیت نعمتها

وَ قَالَ ﷺ لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،

فرمود: اگر خداوند وعده عذاب نداده بود بر نافرمانی اش،

لَكَانَ يَجِبُ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ،

هر آینه واجب بود که نافرمانی نشود بجهت شکر از نعمتهايش،

حکمت ۲۸۳ - روش تسلیت گفتن

وَ قَالَ ﷺ وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثَ بْنَ قَيْسٍ عَنِ ابْنِ لَهُ،

فرمود: هنگامی که اشعث بن قیس را از مرگ فرزندش تسلیت میداد،

يَا أَشْعَثُ إِنْ تَحَزَنَ عَلَى ابْنِكَ،

ای اشعث اگر اندوهناکی برای پسرت،

فَقَدْ اسْتَحَقَّ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ،

همانا سزاوار اندوه توست پیوند خویشاوندی،

وَ إِنْ تَصَبَّرَ فَفِي اللَّهِ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ،

و اگر شکیبا باشی در نزد خدا هر مصیبتی را پاداشی است،

يَا أَشْعَثُ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ،

ای اشعث: اگر شکیبا باشی جاری می‌گردد درباره تو تقدیر الهی،

وَ أَنْتَ مَا جُورٌ،

و تو پاداش داده خواهی شد،

وَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدَرُ،

و اگر بی‌تابی کنی جاری می‌گردد درباره تو تقدیر الهی،

وَ أَنْتَ مَا زُورٌ،

و تو گناه کار خواهی بود،

يَا أَشْعَثُ ابْنُكَ سَرَّكَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ،

ای اشعث: پسر تو را شاد می‌ساخت و حالی که او برای تو گرفتاری و آزمایشی بود،

وَ حَزَنَكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ،

و مرگ او ترا اندوهگین کرد و حالی که برای تو موجب ثواب و رحمت است،

حکمت ۲۸۴ - عزای پیامبر و بی‌تابی‌ها

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاعَةَ دَفْنِهِ،

فرمود: بر سر قبر پیامبر بزرگوار در ساعت دفن حضرت،

إِنَّ الصَّبْرَ لَجَمِيلٌ إِلَّا عَنكَ،

همانا شکیبایی زیباست جز در غم از دست دادن تو،

وَ إِنَّ الْجَزَعَ لَقَبِيحٌ إِلَّا عَلَيْكَ،

و بی‌تابی ناپسند است جز در اندوه مرگ تو،

وَ إِنَّ الْمُصَابَ بِكَ لَجَلِيلٌ،

همانا اندوهی که بسبب تو رسیده بزرگست،

وَ إِنَّهُ قَبْلَكَ وَ بَعْدَكَ لَجَلَلٌ،

و همانا مصیبت‌های پیش از تو و بعد از تو هر آینه ناچیزند،

حکمت ۲۸۵ - دوستی با احمق هرگز

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ،

فرمود: هم نشینی با بی‌خردمکن،

فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ وَ يَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ،

زیرا او جلوه می‌دهد کارش را در نظر تو و دوست دارد که همانند او باشی،

حکمت ۲۸۶ - فاصله میان مشرق و مغرب

وَقَدْ سُئِلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ،
از حضرت سؤال شد از فاصله میان مشرق و مغرب،
فَقَالَ ﷺ مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ،
پاسخ فرمود: باندازه رفتن یک روز خورشید،

حکمت ۲۸۷ - شناخت دوستان و دشمنان

وَقَالَ ﷺ أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ،
فرمود: دوستان تو سه گروهند و دشمنانت نیز سه گروه،
فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ،
اما دوستانت: دوست تو،
وَصَدِيقُكَ صَدِيقُكَ وَعَدُوُّكَ عَدُوُّكَ،
دوستِ دوستِ تو و دشمنِ دشمنِ تو،
وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ،
اما دشمنانت: دشمن تو،
وَعَدُوُّكَ صَدِيقُكَ وَصَدِيقُكَ عَدُوُّكَ،
و دشمنِ دوستِ تو و دوستِ دشمنِ تو است،

حکمت ۲۸۸ - پرهیز از دشمنی‌ها (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّ لَهُ،
و فرمود: بمردی که دید او را چنان می‌کوشد در راه زیان دشمنش،
بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ،
که زیان بخود میرساند،

إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ رِذْفَهُ،

جز این نیست که تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو میبرد تا دیگری را که کنار اوست بکشد،

حکمت ۲۸۹ - ضرورت عبرت گرفتن (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ،

فرمود: عبرتها چه بسیارند و عبرت پذیران چه اندکند،

حکمت ۲۹۰ - اعتدال در دشمنی‌ها

وَ قَالَ ﷺ مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ،

فرمود: آنکه در دشمنی زیاده‌روی کند گناه کار است،

وَ مَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ،

و آنکه کوتاهی کند ستمکار است،

وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ،

و هر کس بی دلیل دشمنی کند نمیتواند با تقوا باشد،

حکمت ۲۹۱ - نماز در نگرانی‌ها (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ مَا أَهْمَنِي ذَنْبٌ أَمَهَلْتُ بَعْدَهُ،

فرمود: اندوهگین نکردم مراناروائی که مهلت یافتم بعد از آن،

حَتَّى أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ،

که دو رکعت نماز بخوانم و از خدا عافیت طلبم،

حکمت ۲۹۲ - شگفتی روزی بندگان (اعتقادی)

وَ سُئِلَ ﷺ كَيْفَ يُحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ،

سؤال شد از حضرت چگونه خداوند بحساب بندگان رسیدگی میکند با فراوانی انسانها،

۱۳۴ * نهج البلاغه - جلد پنجم

فَقَالَ ﷺ كَمَا يَرْزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ،

فرمود: آن چنان که روزی میدهد بایشان با بسیاری شان،

فَقِيلَ كَيْفَ يُحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ،

گفته شد چگونه بحسابشان رسیدگی می کند که او را نمی بینند،

فَقَالَ ﷺ كَمَا يَرْزُقُهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ،

فرمود: آن چنان که با فراوانی آن ها روزی می دهد و او را نمی بینند،

حکمت ۲۹۳ - احتیاط در فرستادن پیکها و نامه ها

وَ قَالَ ﷺ رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ،

فرمود: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو است،

وَ كِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ،

و نامه تو گویاترین سخنگوی تو است،

حکمت ۲۹۴ - نیاز انسان به دعا (معنوی)

وَ قَالَ ﷺ مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ،

فرمود: آن کس که به شدت گرفتار درد است نیست،

بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءُ،

نیازمندتر بدعا از کسی که سلامت است ولی ایمن از بلاء نیست (همه نیازمند به دعا هستند)،

حکمت ۲۹۵ - ارزش دنیادوستی (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا وَ لَا يُلَامُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّه،

فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و ملامت نمیشود کسی بر دوستی مادرش،

حکمت ۲۹۶ - ضرورت پاسخ دادن به درخواستها (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ،

فرمود: همانا نیازمندی که بشما رو آورد فرستاده خداست،

فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ،

کسی که از یاری او دریغ کند از خدا دریغ کرده،

وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ،

و کسی که به او چیزی بخشد به خدا داده است،

حکمت ۲۹۷ - غیرتمندی و ترک زنا (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَا زَنَى غَيْرَ قَطُّ،

فرمود: شخص باغیرت هرگز زنا نکند،

حکمت ۲۹۸ - اجل نگهبان انسان (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسًا،

فرمود: کافی است اجل نگهبان انسان باشد،

حکمت ۲۹۹ - مشکل مال غارت شده (اقتصادی)

وَقَالَ ﷺ يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ،

فرمود: شخص فرزند مرده می خوابد،

وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ،

اما کسی که مالش غارت شده خواب ندارد،

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَضْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ،

(سید رضی گوید) و معنی این سخن آنست که بر کشته شدن فرزندش کیبائی ورزد،

وَلَا يَضْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ،

ولی بر ربوده شدن مالش کیبائی ندارد،

حکمت ۳۰۰ - ره آورد دوستی پدران (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ،

فرمود: دوستی بین پدران موجب خویشاوندی فرزندانست،

وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ،

و خویشاوندی بدوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی،

حکمت ۳۰۱ - ارزش گمان مؤمن (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ،

فرمود: از گمان بردن به مؤمنان بپرهیزید،

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ،

که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است،

حکمت ۳۰۲ - ضرورت ایمان به وعده‌های الهی (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ،

فرمود: درست نباشد ایمان بنده‌ای،

حَتَّىٰ يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ،

جز آنکه اعتماد او با آنچه در دست خداست بیشتر باشد از آنچه در دست خود اوست،

حکمت ۳۰۳ - نفرین امام (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ لَأَنْسَ بِنِ مَالِكٍ وَ قَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ،

فرمود: به انس بن مالک هنگامی که حضرت به بصره آمد و فرستاد او را نزد طلحه و

زبیر،

يَذْكُرُهُمَا شَيْئًا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا،

که یادآوری کند به آندو سخنی را که شنیده بود از رسول خدا درباره ایشان،

فَلَوَىٰ عَن ذَٰلِكَ فَرَجَعَ فَقَالَ إِنِّي أُنْسِيْتُ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ،

پس انس سر باز زد چون برگشت و گفت: من فراموش کردم آن سخن پیامبر را،
فَقَالَ ﷺ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرْبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَمِيعَةٍ لَا تُوَارِيهَا الْعِمَامَةُ يَعْنِي الْبَرَصَ،
حضرت فرمود: اگر دروغ می‌گوئی خداوند ترا به بیماری برص (سفیدی روشن) گرفتار
کند که عمامه آنرا نپوشاند،

فَأَصَابَ أَنَسًا هَذَا الدَّاءُ فِيمَا بَعْدُ فِي وَجْهِهِ،

پس گرفتار شد انس که باین بیماری دچار شد در صورتش،

فَكَانَ لَا يُرَى إِلَّا مُبْرَقَعًا،

پس دیده نمیشد جز با نقاب بر چهره،

حکمت ۳۰۴ - روانشناسی عبادت (علمی)

وَ قَالَ ﷺ إِنْ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا،

فرمود: همانا برای دلها توجه و نشاط است و پشت کردن و فرار،

فَإِذَا أَقْبَلْتَ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ،

آنگاه که با نشاط است و ادارید او را بر انجام مستحبات،

وَ إِذَا أَدْبَرْتَ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ

و آنگاه که پشت کرده و بی نشاط است به انجام واجبات قناعت کنید،

حکمت ۳۰۵ - جامعیت قرآن (علمی)

وَ قَالَ ﷺ وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ،

فرمود: در قرآن اخبار گذشته‌گان،

وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ،

و خبر آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی شما وجود دارد،

حکمت ۳۰۶ - روش برخورد با متجاوز (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ،

فرمود: برگردانید سنگ را بهمان جایی که آمده،

فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ،

زیرا شر را جز با شر پاسخی نیست،

حکمت ۳۰۷ - روش نویسندگی (علمی)

وَقَالَ ﷺ لِكَاتِبِهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ،

فرمود: به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع،

الْقِيَ دَوَاتِكَ وَأَطْلِ جِلْفَةَ قَلَمِكَ،

در دواتت ليقه بینداز و بلندگیر نوک قلمت را،

وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّمِطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ،

و فاصله بگذار میان سطرها و نزدیک هم نویس حروف را،

فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ،

که این روش برای زیبایی خط سزاوارتر است،

حکمت ۳۰۸ - پیشوائی مؤمنان و تبهکاران (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ،

فرمود: من پیشوا و رئیس مؤمنان هستم،

وَالْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ،

و مال و دارائی پیشوای بزهکاران،

وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي،

سید رضی گوید: منظور این سخن آنستکه مؤمنان از من پیروی میکنند،

وَالْفُجَّارُ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ،

و بدکاران پیرو مال هستند،

كَمَا يَتَّبِعُ النَّحْلُ يَعْسُوبَهَا،

چنان که زنبوران عسل از رئیس خود اطاعت دارند،

وَ هُوَ رَئِيسُهَا،

و او پیشوای آنهاست،

حکمت ۳۰۹ - اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان (اعتقادی)

وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ،

شخصی یهودی به امام گفت،

مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ،

هنوز پیامبرتانرا دفن نکرده بودید که درباره اش اختلاف کردید،

فَقَالَ ﷺ لَهُ إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ،

امام فرمود: ما اختلاف کردیم درباره آنچه از او رسیده (درباره جانشینی او) نه درباره خود او،

وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ،

ولی شما یهودیان هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود،

حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ،

که به پیامبرتان گفتید،

اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمُ إِلَهَةٌ،

قرار ده برای ما خدائی چنانکه بت پرستان خدایانی دارند،

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ،

موسی گفت شما سخت مردم نادانی هستید،

حکمت ۳۱۰ - قاطعیت در مبارزات (سیاسی)

و قِيلَ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْقُرَّانَ،

بامام گفته شد با کدام نیرو و بر حریفان خود پیروز شدی،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَقَيْتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ،

فرمود: کسی را ندیدم جز آنکه مرا در شکست خود یاری میداد،

يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُّنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ،

سید رضی گوید: حضرت با این سخن اشاره میفرماید بجاگرفتن هیبت و ترس او در دلها،

حکمت ۳۱۱ - ره آورد شوم تهیدستی (اقتصادی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا بِنَهْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ،

فرمود: به پسرش محمد بن حنفیه،

يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ،

ای فرزندم من هراسناکم بر تو از تهیدستی، بخدا پناه ببر از فقر،

فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ،

زیرا فقر دین انسان را ناقص می‌کند،

مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ،

و عقل را سرگردان و موجب دشمنی می‌گردد،

حکمت ۳۱۲ - روش صحیح پرسیدن (علمی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مُعْضَلَةٍ،

فرمود: به شخصی که پرسید از حضرت مسئله مشکلی را،

سَلْ تَفْقَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَنَّا،

سؤال کن برای فهمیدن نه برای رنج دادن،

فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ،

زیرا نادان آموزش‌پذیر همانند داناست،

وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ،

و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه‌جو (رنج‌دهنده) است،

حکمت ۳۱۳ - قاطعیت رهبری در مشورت (اجتماعی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ،

فرمود: به عبدالله بن عباس،

وَ قَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ،

هنگامی که راهنمایی کرد حضرت را در موضوعی که موافق رأی حضرت نبود،

لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى،

بر توست که نظر خود را به من بگوئی و من باید پیرامون آن بیندیشم،

فَإِنَّ عَصِيَّتَكَ فَاطِعُنِي،

آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم باید اطاعت کنی،

حکمت ۳۱۴ - ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ (اجتماعی)

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صِفِّينَ،

و روایت شده که حضرت چون در بازگشت از جنگ صفین وارد کوفه شد،

مَرَّ بِالشُّبَّامِيِّينَ،

رسید به محله شبامیین (شبامیان قبیله‌ای از همدان بودند (دشتی))،

فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صِفِّينَ،

شنیدگریه زنان را بر کشته شدگان در صفین،

وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شَرْحِبِيلِ الشُّبَّامِيِّ،

و بیرون آمد بسوی حضرت حرب بن شرحبیل شبامی،

وَ كَانَ مِنْ وُجُوهِ قَوْمِهِ،

و از بزرگان قبیله شبامیان بود،

فَقَالَ ﷺ لَهُ أَ تَغْلِبُكُمْ نِسَاءُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ،

حضرت باو فرمود: آیا چیره می شوند زنان شما بر شما باگریه ای که می شنوم،

أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّئِيسِ،

آیا باز نمی دارید آنها را از این ناله و فغان،

وَ أَقْبَلَ حَرْبٌ يَمْشِي مَعَهُ وَ هُوَ ﷺ رَاكِبٌ،

و حرب پیاده و حضرت سواره بود،

فَقَالَ ﷺ ارْجِعْ فَإِنَّ مَشِيَّ مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي،

پس فرمود: برگردد زیرا پیاده رفتن مثل تو رئیس قبیله ای با من موجب انحراف

زامدار،

وَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ،

و خواری برای مؤمن است،

حکمت ۳۱۵ - علل انحراف خوارج (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلَى الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ،

فرمود: هنگامی که میگذشت از کنار کشتگان خوارج در روز جنگ نهروان،

بُؤْسًا لَكُمْ لَقَدْ ضَرَّكُمْ مِنْ غَرِّكُمْ،

بدا به حال شما آن کس که شما را فریفت بشما زیان رسانید،

فَقِيلَ لَهُ مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

پرسیدند: چه کس فریب داد آنها را ای امیر مؤمنان،

فَقَالَ الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ،

فرمود: شیطان گمراه کننده و نفسهای امرکننده ببدی،

غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي،
آنان را با آرزوها مغرور ساخت و گشود بر آنان راه گناهکاری را،
وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ،
و وعده پیروزی به آنها داد و به سختی افکند آنانرا در آتش،

حکمت ۳۱۶ - خداترسی در خلوتها (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ،
فرمود: پرهیز کنید از نافرمانی خدا در خلوت‌ها،
فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ،
زیرا هم‌آنکه گواه است داوری کند،

حکمت ۳۱۷ - اندوه عزای محمدبن ابی بکر (سیاسی)

وَ قَالَ ﷺ لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
فرمود: هنگامی که خبر کشته شدن محمدبن ابی بکر (بدست لشکر معاویه) بحضرت
رسید،
إِنَّ حُرُنَّا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ،
همانا اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان است،
إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَعْضًا،
جز آنکه از ایشان یک دشمن کم شد،
وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا،
و از ما یک دوست کم شد،

حکمت ۳۱۸ - مهلت پذیرش توبه (معنوی)

وَ قَالَ ﷺ الْعُمُرُ الَّذِي أَعَدَّ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُونَ سَنَةً،
فرمود: عمری که خداوند از فرزند آدم پوزش را می‌پذیرد شصت سال است،

حکمت ۳۱۹ - پیروزیهای دروغین (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ،

فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیرگی یافت،

وَالْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ،

و آن کس که با بدی پیروز شد شکست خورده است،

حکمت ۳۲۰ - وظیفه سرمایه‌داران (اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِكُلِّ فُقْرَاءٍ أَمْوَالٌ أَعْنِيَاءِ أَقْوَاتِ الْفُقَرَاءِ،

فرمود: همانا خداوند سبحان واجب گردانید در ثروت سرمایه داران روزی فقرا را،

فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ،

پس فقیری گرسنه نمی ماند جز به کامیابی توانگران،

وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ،

و خداوند تعالی مؤاخذه میکند از آنان درباره گرسنگان،

حکمت ۳۲۱ - بی‌نیازی از عذرخواهی (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ،

فرمود: بی‌نیازی از عذرخواهی،

أَعَزُّ مِنَ الصَّدَقِ بِهِ،

گرامی تر است از عذر راستین،

حکمت ۳۲۲ - مسئولیت نعمتها (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ،

فرمود: کمترین چیزی که لازم است انجام دهید برای خدا،

أَلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَىٰ مَعَاصِيهِ،

اینست که یاری نگیرید از نعمتهای الهی در گناهان او،

حکمت ۲۲۳ - ارزش طاعت و بندگی (عبادی)

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْأَكْيَاسِ،

فرمود: همانا خداوند سبحان قرار داد طاعت را غنیمت و سودزیرکان،

عِنْدَ تَقْرِيبِ الْعَجْزَةِ،

آنگاه که کوتاهی کنند ناتوانان،

حکمت ۳۲۴ - مسئولیت رهبری (سیاسی)

وَ قَالَ ﷺ السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ،

فرمود: حاکم اسلامی پاسپان خداست در زمین او،

حکمت ۳۲۵ - روان‌شناسی مؤمن (علمی - اجتماعی)

وَ قَالَ ﷺ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ،

فرمود: در توصیف مؤمن،

الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ،

مؤمن شادیش در چهره اوست و اندوهش در دل او پنهان است،

أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا وَ أَذْلُ شَيْءٍ نَفْسًا،

فراخ‌تر از هر چیز است سینه‌اش و خوارتر از هر چیز است نفس‌اش (فروتن)،

يَكْرَهُ الرُّفْعَةَ وَ يَشْنَأُ السُّمْعَةَ،

برتری طلبی را ناخوش می‌شمارد و ریا و خودنمائی را دشمن میدارد،

طَوِيلٌ غَمُّهُ بَعِيدٌ هَمُّهُ،

اندوه او طولانی است دارای همت بلند است،

كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَسْغُولٌ وَقْتُهُ،

و سکوت فراوان وقت او با کار پر است،

شَكُورٌ صَبُورٌ مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ،

شکرگذار و شکیباست و ژرف اندیش است،

ضَنِينٌ بِخَلَّتِهِ سَهْلٌ الْخَلِيقَةِ لَيْنٌ الْعَرِيكَةِ،

از کسی تقاضا ندارد نرم خو و فروتن است نرم طبیعت است،

نَفْسُهُ أَضَلُّ مِنَ الصَّلْدِ وَ هُوَ أَذْلُ مِنَ الْعَبْدِ،

نفس او سخت تر از سنگ خارا است (در راه دین) و اما در دین داری از بنده خوارتر است،

حکمت ۳۲۶ - بی‌نیازی ارزشمند (اخلاقی)

الْغِنَى الْاَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي اَيْدِي النَّاسِ،

فرمود: توانگری بسیار مهم‌نومیدی از آنچه در دست مردم است،

حکمت ۳۲۷ - مسئولیت وعده کردن (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يْعِدَّ،

فرمود: کسی که از او چیزی خواسته شود آزاد است تا وقتی که وعده دهد (که دیگر آزاد نیست تا وفا کند)،

حکمت ۳۲۸ - یاد مرگ و آرزوها (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَ مَصِيرَهُ لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ،

فرمود: اگر میدید بنده خدا اجل و پایان کارش را دشمنی میورزید با آرزو و فریب آن،

حکمت ۳۲۹ - آفات اموال (اقتصادی)

وَقَالَ ﷺ لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ،

فرمود: برای هر کس در مال او دو شریک است،

الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ،

یکی وارث و دیگری پیش آمدها،

حکمت ۳۳۰ - ضرورت عمل گرامی (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ الدَّاعِي بِلا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلا وَتَرٍ،

فرمود: دعوت کننده بی عمل چون تیرانداز بدون کمان است،

حکمت ۳۳۱ - اقسام علم (علمی)

وَقَالَ ﷺ الْعِلْمُ عِلْمَانِ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ،

فرمود: علم دو گونه است علم فطری و علم اکتسابی،

وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ،

و سود ندهد علم اکتسابی اگر هم آهنگ با علم فطری نباشد،

حکمت ۳۳۲ - قدرت و حاکمیت اندیشه

وَقَالَ ﷺ صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ،

فرمود: استواری رأی وابسته به قدرت و دارائی است،

يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا وَ يَذْهَبُ بِذَهَابِهَا،

با روی آوردن قدرت رو آورد و می‌رود با رفتن مال و قدرت،

حکمت ۳۳۳ - ارزش پاکدامنی و شکرگزاری (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ الْعِفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى،

فرمود: پاکدامنی زیور تهیدستی است و شکرگزاری زیور ثروتمندی،

حکمت ۳۳۴ - روز دردناک ظالم (سیاسی)

وَقَالَ ﷺ يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ،
فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم سخت تر است از روز ستمکاری بر مظلوم،

حکمت ۳۳۵ - شناخت مردم (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ،

فرمود: گفتارها نگهداری می شود و نهانی ها آشکار می گردد،

وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ،

و هر کس در گرو اعمال خویش است،

وَالنَّاسُ مَتَفُوضُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ،

و مردم گرفتار کمبودها و آفت هائند جز کسی که او را خدا نگهدارد،

سَأَلْتُهُمْ مَتَعَتَّ وَ مَحِيْبُهُمْ مَتَكَلَّفُ،

درخواست کنندگان رنج دهنده اند و پاسخگویان دچار زحمت،

يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ،

آنکس که در اندیشه از همه برتر است برمیگردد از اندیشه نیکوی خود باندک

خشنودی یا خشم،

و يَكَادُ أَضْلَبُهُمْ عُوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ،

و آنکس که از همه استوارتر است از نیم نگاهی ناراحت شود،

و تَسْتَحِيْلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ،

و دگرگون سازد حال او را یک کلمه،

حکمت ۳۳۶ - ضرورت توجه به فناپذیری دنیا (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ،

فرمود ای گروه مردم از خدا بترسید،

فَكَمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَبَانَ مَا لَا يَسْكُنُهُ،

چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسد و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکند،
و جامع ما سوف یتُرکُّه و لعلُّه من باطلِ جمعه،
و گردآورنده‌ای که بزودی رها کند آن را و شاید که از راه باطل گرد آورده،
و من حقّ منعه أصابه حراماً و احتَمَل به آثاماً،
و یا حق دیگرانرا منع کرده و از حرام بدست آورده و زیر بار گناهان رفته است،
فَبَاءَ بوزره و قدِم علی رَبِّهِ أسفاً لاهفاً،
پس در میگذرد با سنگینی بار گناه و وارد میشود بر پروردگار خویش با پشیمانی و
حسرت،

قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ،

که در دنیا و آخرت زیانکار است و آن همان زیان آشکار است،

حکمت ۳۳۷ - پاک ماندن از گناه (معنوی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي،

فرمود: نوعی از عصمت دست نیافتن به گناه است،

حکمت ۳۳۸ - مشکلات درخواست کردن (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤَالُ،

فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که قطره قطره درخواست آنرا آب میکند،
فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ،

پس بنگر که نزد چه کسی آنرا فرو میریزی،

حکمت ۳۳۹ - جایگاه ستایش (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْأَسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ،

فرمود: ستودن بیش از حد شایسته چالوسی است،

وَالْتَّقْصِيرُ عَنِ الاسْتِحْقَاقِ عِيٍّ أَوْ حَسَدٌ،

و کمتر از حد شایسته ناتوانی یا رشک بردن است،

حکمت ۳۴۰ - سخت ترین گناه (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ،

فرمود: سخت ترین گناه گناهی است که صاحبش آنرا کوچک شمارد،

حکمت ۳۴۱ - الگوی انسان کامل (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ،

فرمود: هر کس بنگرد در عیب خود باز ماند از عیب جوئی دیگران،

وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ،

و کسی که خشنود باشد بروزی خدا اندوهگین نباشد بر آنچه از دست رود،

وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ،

و کسی که برکشد شمشیر ستم را کشته شود بآن،

وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ،

و کسی که برنج اندازد خود را در کارها هلاک گردد،

وَمَنْ افْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ،

و کسی که خود را در گردابهای سختی فکند غرق گردد،

وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ اتَّهَمَ،

و کسی که وارد محل‌های بدنام گردد متهم شود،

وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ،

و کسی که بسیار سخن گوید بسیار شود اشتباهش،

وَمَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ،

و هر که اشتباهش بسیار شود شرم او اندک است و هر که اندک باشد شرم او

پرهیزکاریش نیز اندک است،

وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ،

و هر که پرهیزکاریش اندک شود قلب او بمیرد و هر که دلش بمیرد در آتش سقوط کند،

وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ،

و هر که بنگرد در زشتیهای مردم و نپسندد آنرا سپس همان را مرتکب گردد،
فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ وَ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ،

پس او احمق واقعی است و قناعت ثروتی است که پایان نیابد،

وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ،

و هر که بسیار یاد مرگ کند خشنود باشد از دنیا به اندک،

وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ،

و هر که بداند گفتار او جزء عمل اوست جز به ضرورت سخن نگوید،

حکمت ۳۴۲ - روانشناسی افراد ستمکار (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ،

فرمود: برای مردم ستمکار سه نشانه است،

يُظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ،

ستم روا دارد به کسی که مافوق اوست (خدا) با نافرمانی،

وَ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ،

و ستم کند به زیردست خود با زور و برتری جوئی،

وَ يُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ،

و یاری میدهد مردم ستمکار را،

حکمت ۳۴۳ - امیدواری در سختی‌ها (معنوی)

و قَالَ ﷺ عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ،

فرمود: چون سختی‌ها به نهایت رسد گشایش پدید آید،

و عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ،

و چون تنگ‌گردد حلقه‌های بلا زمان فرا رسیدن آسایش باشد،

حکمت ۳۴۴ - اعتدال در پرداختن به امور خانواده (خانواده)

و قَالَ ﷺ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ،

فرمود: به برخی از یاران خود،

لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وِلَدِكَ،

اختصاص نده بیشتر اوقات خود را به زن و فرزندت،

فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وِلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ،

زیرا اگر زن و فرزند از دوستان خدا باشند همانا خدا تباه نمی‌سازد دوستان خود را،

وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمُكَ وَ شُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ،

و اگر دشمنان خدا باشند پس چیست اندوه و کار تو در مورد دشمنان خدا،

حکمت ۳۴۵ - بزرگترین عیب (اخلاقی)

و قَالَ ﷺ أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ،

فرمود: بزرگترین عیب آن است که زشت بدانی آنچه را که در خود تو هست مانند آن،

حکمت ۳۴۶ - روش تبریک گفتن در تولد فرزند (اخلاقی)

وَ هُنَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بِغُلَامٍ وُلِدَ لَهُ،

تبریک گفت در حضور امام مردی بدیگری تولد نوزادی را،

فَقَالَ لَهُ لِيَهْنِكَ الْفَارِسُ،

گفت باو: مبارک باد ترا فرزند سوار و شجاع،

فَقَالَ ﷺ لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَ لَكِنْ قُلْ،

فرمود: چنین مگوی بلکه بگوی،

شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُورِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ،

خدای بخشنده را شکرگزار و مبارک باد بتو نوزاد بخشیده،

وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ رُزِقْتَ بِرَّهُ،

امید که بزرگ شود و از نیکوکاریش بهره‌مند گردی،

حکمت ۳۴۷ - پرهیز از تجمل‌گرایی (اقتصادی)

وَ بَنَى رَجُلٌ مِنْ عُمَّالِهِ بِنَاءً فَخْمًا،

وقتی یکی از کارگزاران حضرت خانه باشکوهی ساخت،

فَقَالَ ﷺ أَطْلَعْتَ الْوَرِقَ رُءُوسَهَا،

فرمود: آشکار کردند طلا و نقره‌ها (پولها) سرهای خود را،

إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى،

همانا ساختمان مجلل بی‌نیازی و ثروتمندی ترا میرساند،

حکمت ۳۴۸ - قدرت خداوند در روزی رسانی (اعتقادی)

وَ قِيلَ لَهُ ﷺ،

گفته شد به حضرتش،

لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ وَ تَرَكَ فِيهِ،

اگر بسته گردد بروی کسی درب خانه‌اش و رها گردد در آن،

مِنْ أَيْنَ كَانَ يَأْتِيهِ رِزْقُهُ فَقَالَ ﷺ مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ،

از کجا خواهد آمد روزی او فرمود: از جایی که اجل او خواهد آمد،

حکمت ۳۴۹ - روش تسلیت گفتن (اخلاقی)

وَ عَزَى قَوْمًا عَنْ مَيِّتٍ مَاتَ لَهُمْ،

تسلیت گفت حضرت در مرگ یکی از خویشاوندان،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى،

فرمود: همانا مردن از شما آغاز نشده و بشما نیز پایان نخواهد یافت،

وَ قَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ،

و این دوست شما (گاهی) سفر میرفت پس چنین پندارید که در یکی از سفرهاست،

فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَ إِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ،

پس اگر او بر شما بازنگشت شما بسوی او خواهید رفت،

حکمت ۳۵۰ - مسئولیت نعمتها (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّهَا النَّاسُ لِيرِكُمْ اللَّهُ مِنَ النَّعْمَةِ وَجَلِيلٍ،

فرمود: ای مردم باید خداوند شما را به هنگام نعمت ترسان ببیند،

كَمَا يَرَاكُمْ مِنَ النَّقْمَةِ فَرَقِينَ،

چنانکه شما را از کیفر و عذاب هراسان می بیند،

إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا،

زیرا کسی که رفاه و گشایش را زمینه کیفر و عذاب تدریجی خود نبیند،

فَقَدْ آمَنَ مَخُوفًا،

خود را از حوادث ترسناک ایمن دانسته است،

وَ مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ ذَلِكَ اخْتِبَارًا،

و کسی که تنگدستی را درباره خود آزمایش الهی نداند،

فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا،

پاداشی را که امید به آن بود از دست خواهد داد،

حکمت ۳۵۱ - راه خودسازی (تربیتی)

وَقَالَ ﷺ يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ أَقْصِرُوا،

فرمود: ای اسیران آرزوها بس کنید،

فَإِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا،

زیرا صاحبان مقامات دنیا را نمیترساند از آن،

إِلَّا صَرِيْفُ أَنْيَابِ الْحِدْتَانِ،

جز صدای دندانهای مصیبت و اندوهها،

أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا،

ای مردم بعهدہ گیرید کار تربیت نفس خود را،

وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا،

و بازگردانید نفس را از حریص بودن بر عاداتهای آن،

حکمت ۳۵۲ - ضرورت پرهیز از بدگمانی (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ لَا تَظَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا،

فرمود: گمان مبر به سخنی که خارج شد از دهان کسی بدی را،

وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا،

و حالی که تو می‌یابی برای آن سخن برداشت نیکوئی را،

حکمت ۳۵۳ - روش درخواست از خدا (عبادی)

وَقَالَ ﷺ إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانُهُ حَاجَةٌ،

فرمود: هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری،

فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ،

ابتدا کن بدرخواست درود بر پیامبر اسلام ﷺ سپس بخواه حاجت خود را،

فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ،

زیرا خداوند بزرگوارتر از اینست که از او دو تقاضا شود،

فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى،

پس یکی را بپذیرد و دیگری را رد کند،

حکمت ۳۵۴ - ضرورت پرهیز از جدال و درگیری (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ،

فرمود: هر کس بیمناک است به آبروی خود پس باید رها کند ستیزگی و جدال را،

حکمت ۳۵۵ - نشانه بی‌خردی (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ،

فرمود: از بی‌خردی است شتاب در کار پیش از توانایی،

وَ الْأَنَاةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ،

و سستی کردن بعد از رسیدن فرصت،

حکمت ۳۵۶ - جایگاه پرسیدن (علمی)

وَ قَالَ ﷺ لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ،

فرمود: سؤال مکن از آنچه پدید نیامده،

فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ،

که در آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است،

حکمت ۳۵۷ - ارزشهای اخلاقی (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ وَ الْاِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ،

فرمود: اندیشه آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث بیم دهنده‌ای خیراندیش است،

وَ كَفَىٰ أَدَبًا لِّنَفْسِكَ تَجَبُّكَ مَا كَرِهَتْهُ لِغَيْرِكَ،

و کافی است از جهت ادب کردن خودت دوری کردنت از آنچه که نمی‌پسندی آنرا از دیگری،

حکمت ۳۵۸ - هم‌آهنگی علم و عمل (علمی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ،

فرمود: علم و عمل بهم بستگی نزدیک دارند و کسی که دانست باید به آن عمل کند،

وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ،

و علم فراخواند عمل را اگر پذیرفت آنرا (سود برده)،

وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ،

و گرنه علم کوچ میکند از او،

حکمت ۳۵۹ - روش برخورد با دنیا (اخلاقی - معنوی)

وَ قَالَ ﷺ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُّوَبِّئٌ،

فرمود: ای مردم کالای دنیای حرام چون برگ خشک و باخیز است،

فَتَجَبَّبُوا مَرَعَاهُ قَلْعَتُهَا أَحْطَىٰ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا،

پس دوری کنید از چراگاهش دل‌کندن از آن سودمندتر است از اطمینان به آن،

وَ بُلْغَتُهَا أَزْكَىٰ مِنْ ثَرْوَتِهَا حَكِيمٌ عَلَىٰ مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ،

و بقدر ضرورت از دنیا داشتن پاکیزه‌تر از ثروتمندی آنست کسی که از دنیا بسیار

گرد آورد محکوم به فقر است،

وَ أُعِينَنَّ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ،

و یاری شده کسی که بی‌نیازی جوید از دنیا به آسودگی،

مَنْ رَاقَهُ زُبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَاءُ،

آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دنبال کند دیدگانش را کوردلی،

وَمَنْ اسْتَشْعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا،

و آن کس که بدنیا ی حرام عشق ورزد پر کند دنیا درونش را از اندوهها،

لَهُنَّ رَقُصٌ عَلَى سُوْدَاءٍ قَلْبِهِ هُمْ يَشْغَلُهُ،

و اندوهها رقصان گردد بر خانه دل او اندوهی سرگرم سازد او را،

و غَمٌّ يَحْزُنُهُ،

و اندوهی غمگین کندش،

كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفِضَاءِ،

پیوسته چنین است تا آنکه گرفته شود راه نفس اش و افکنده شود در گوشه ای،

مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَآؤُهُ،

در حالی که قطع شده رگهای حیات او آسانست بر خدا نابود ساختن او،

وَعَلَى الْإِخْوَانِ الْقَاؤُهُ،

و بر دوستان به گور انداختن او،

وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْاِعْتِبَارِ،

و جز این نیست که مؤمن با چشم عبرت بدنیا می نگرد،

وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِيْطْنِ الْاِضْطِرَارِ،

و بقدر نیاز مندی شکم و ضرورت روزی می طلبد،

وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَ الْاِبْعَاضِ،

و می شنود در دنیا با گوش خشم و دشمنی (گفتار درباره دنیا را)،

إِنْ قِيلَ أَتْرَى قَيْلَ اَكْدَى،

چرا که تا گویند سرمایه دار شد گویند تهیدست گردید،

وَ إِنْ فُرِحَ لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ،

و تا شاد شوند به بقائش غمین گردند با فرار سیدن مرگش،

هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ،

اینست حال انسان و دنیا و هنوز نیامده انسانها را روزیکه در آن پیریشان و نومید گردند،

حکمت ۳۶۰ - فلسفه کیفر و پاداش (عبادی - معنوی)

وَقَالَ ﷻ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ،

فرمود: همانا خداوند سبحان قرار داد پاداش را بر اطاعتش،

وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ،

و کیفر را بر نافرمانیش از جهت رهانیدن بندگانش از عذاب،

وَحَيَاةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ،

و روانه کردن آنان بسوی بهشت‌اش،

حکمت ۳۶۱ - خبر از مسخ ارزشها (تاریخی)

وَقَالَ ﷻ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ،

فرمود: خواهد آمد بر مردم روزگاری،

لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ،

که باقی نماند در بین آنها از قرآن جز نشانه‌ای و از اسلام جز نامی نماند،

وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ،

و مساجد آنها در آنروزگار شکوهمند است از جهت بنا،

خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى،

و ویرانست از جهت هدایت،

سُكَّانُهَا وَعُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ،

ساکنان و آبادکنان مساجد بدترین اهل زمینند،

مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَالْيَهُمُ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ،

از ایشان بیرون آید کانون هر فتنه و بسوی ایشان جا می‌گزیند خطا و لغزشها،

يُرْدُونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا،

برمیگردانند کسی را که کناره گرفته از فتنه به فتنه،

وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا،

و سوق میدهند کسی را که از فتنه عقب مانده بسوی فتنه،

يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيهِ حَلَفْتُ لَا بَعَثَنَّا عَلَىٰ أَوْلِيكَ،

خداوند سبحان فرماید به خودم سوگند هر آینه بگمارم بر آن مردم،

فِتْنَةً تَشْرِكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ،

فتنه‌ای را که رها شود انسان شکیبیا در آن حیران و چنین کرده است،

وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ،

و ما از خدا گذشت از لغزش غفلت را درخواست مینمائیم،

حکمت ۳۶۲ - هدفداری انسان و ضرورت تقوا (اخلاقی)

وَ رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبِرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ،

روایت شده که امام کمتر میشد بر منبر قرار گیرد مگر آنکه پیش از سخن این عبارت را می‌گفت،

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ وَعَبْنَا فَيَلْهُو،

ای مردم از خدا بترسید هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا ببازی پردازد،

وَ لَا تَرِكْ سُدَىٰ فَيَلْغُو وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ،

و خودسر رهانگشته تا بکارهای بیهوده پردازد و نیست دنیایی که زیبا جلوه کرده برای انسان،

بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ،

عوض از آخرتی که زشت گردانیده آنرا بدنگریستن انسان به آن،

وَمَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا،

و نیست فریفته‌ای که پیروزی یافته از دنیا،

بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفِرَ،

بمیزان بالاترین کوشش خود مانند کسی که پیروز گشته،

مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سَهْمَتِهِ،

از آخرت بکمترین بهره و نصیب خویش،

حکمت ۳۶۲ - ارزشهای والای اخلاقی

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزٌّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى،

فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام نیست و نه هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوی،

وَلَا مَعْقِلٌ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعٌ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ،

و هیچ سنگری نیکوتر از پارسائی نیست و نه شفاعتگری کارسازتر از توبه،

وَلَا كَنْزٌ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ،

و هیچ گنجی بی نیازکننده‌تر از قناعت نیست،

وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ،

و نه مالی در فقرزدائی از بین برنده‌تر از رضایت به روزی،

وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ،

و کسی که اکتفا کند بر آنچه رسیده باندازه کفایت حتماً دست یافته به آسایش،

و تَبَوُّاً خَفِضَ الدَّعَةَ وَ الرَّغْبَةَ مِفْتَاحُ النَّصَبِ،

و جایگزین گشته در آسوده‌خاطری و دنیاپرستی کلید دشواری،

و مَطِيئَةُ التَّعَبِ،

و مرکب رنج و گرفتاری است،

و الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ،

و حرص و ورزی و خودبینی و حسادت عامل بی‌پروائی در گناهان است،

وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ،

و بدکاری جامع همه عیب‌هاست،

حکمت ۳۶۴ - عوامل استحکام دین و دنیا (معنوی - اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ،

فرمود: به جابر بن عبدالله انصاری،

يَا جَابِرُ قَوَامُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ،

ای جابر استواری دین و دنیا به چهار چیز است،

عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ،

عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی که سر باز نزند از آموختن،

وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ،

و بخشنده‌ای که بخل نرزد در بخشش و نیازمندی که نفروشد آخرت را بدنیای خود،

فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ،

پس هرگاه تباه سازد عالم علم خود را روی نیاورد نادان به فراگیری علم،

وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ،

و هرگاه بخل ورزد بی‌نیاز در بخشش تهیدست آخرت خود را دنیا فروشد،

يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ،

ای جابر کسی که بسیار شود نعمت‌های خدا بر او فراوان گردد نیازهای مردم بسوی او،

فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ،

پس کسی که قیام کند برای خدا در آنچه واجب است در آن نعمتها همیشگی و جاودانه

ساخته نعمتها را،

وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ،

و کسی که قیام نکند به پرداخت حقوق الهی واجبه نعمتها را در معرض زوال و نابودی

کشانده،

حکمت ۳۶۵ - مراحل امر بمعروف و نهی از منکر (اخلاقی - اجتماعی)

و رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ،

روایت کرده ابن جریر طبری در تاریخ خود،

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ،

از عبدالرحمن بن ابی لیلی فقیه (از اصحاب نیک امام)،

وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحَجَّاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ،

و عبدالرحمن از کسانی بود که باکمک ابن اشعث بمبارزه با حججاج بجنگ برخاست،

أَنَّهُ قَالَ فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ،

که عبدالرحمن برای تشویق مردم بحضور در جنگ گفت،

إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ،

همانا من شنیدم از علی که خداوند بلندگرداند رتبه او را در بین صلحا،

وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ،

و عطا فرماید بحضرتش پاداش شهدا و راستگویان را،

يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ،

میفرمود در روزی که برخوردیم به اهل شام،

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَنَا يُعْمَلُ بِهِ،

ای گروه مؤمنان هر کس ببیند ظلم و ستمی را بکار میبرند آنرا،

وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ،

و شاهد دعوت به منکری باشد و انکار کند آنرا در دل خود رهائی یافته و بیزاری جسته

است،

وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ،

و هر کس انکار کند آنرا با زبانش پاداش داده خواهد شد و او از رفیق اول برتر است،

وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا،

و هر کس انکار کند آنرا با شمشیر تا کلام خدا (دین و توحید و طاعت) بلندتر باشد،

وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى،

و کلام ستمکاران پست تر آن کسی است که راه رستگاری را یافته،

وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ،

و قیام نموده بر راه راست و نور یقین در دلش تابیده،

حکمت ۳۶۶ - مراحل امر بمعروف و نهی از منکر (اخلاقی - اجتماعی)

وَ قَالَ ﷺ فِي كَلَامٍ آخَرَ لَهُ يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى،

فرمود: در سخن دیگر از امام نقل شده همانند حکمت گذشته،

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ،

بعضی انکار میکنند کار زشت را با دست و قلب و زبان،

فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ،

آنان بطور کامل گرد آورده اند خوبیهای نیکو را،

وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ،

و گروهی دیگر منکر را با زبان و قلب انکار کرده اما دست بکاری نمیبرد،

فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخَصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ،

پس چنین کسی چنگ زده بدو خصلت از خوبیهای نیکو،

وَ مُضَيِّعٌ خَصْلَةً،

و تباه ساخته دیگری را،

وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ،

و بعضی منکر را فقط با قلب انکار کرده و اقدامی با دست و زبان ندارد،

فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخَصَلَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ،

و چنین کس تباه ساخته دو خصلت شریف‌تر از سه خصلت را،

وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ،

و بدست آورده یک خصلت را،

وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُتَكْرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ،

و بعضی دیگر رها ساخته انکار منکر را با زبان و قلب و دست و چنین کس مرده‌ای بین

زندگانست،

وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

و همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا،

عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ،

در برابر امر بمعروف و نهی از منکر نیست،

إِلَّا كَتَفْتَنَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ،

جز قطره‌ای (آب دهانی) بر دریای موج و پهناور،

وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ،

و همانا امر بمعروف و نهی از منکر،

لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ،

نه اجلی (مرگی) رانزدیک میکنند و نه می‌کاهند از مقدار روزی،

وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ،

و برتر از همه اینها سخن حق است پیش روی حاکمی ستمکار،

حکمت ۳۶۷ - مراحل شکست در مبارزه (اخلاقی)

وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ،

از ابی جحیفه روایت است که گفت،

۱۶۶ * نهج البلاغه - جلد پنجم

سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ،

شنیدم از امیر مؤمنان که می فرمود،

أَوَّلُ مَا تُغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ،

اولین مرحله که شکست میخورید در آن از جهاد،

الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالسِّنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ،

جهاد با دستانتان است سپس جهاد با زبانتان سپس جهاد با قلبهایتان،

فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا،

پس کسی که ستایش نکند با قلبش کار نیکی را و انکار نکند کار زشتی را،

قُلُوبَ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ،

قلبش و از گون گشته و قرار گرفته بالای آن پائین و پائین آن بالا (قلب او)،

حکمت ۳۶۸ - سرانجام حق و باطل (اعتقادی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ،

فرمود: همانا حق در ظاهر سنگین است اما گوارا،

وَ إِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِيءٌ،

و همانا باطل در ظاهر سبک است اما کشنده (و با آور)،

حکمت ۳۶۹ - ضرورت ترس از عذاب الهی (اعتقادی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ،

فرمود: ایمن مباش بر بهترین افراد این امت از عذاب خدا،

لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾،

بدلیل فرموده خداوند از کیفر خدا ایمن نیستند جز مردم زیان کار، (سوره اعراف

آیه ۹۹)

و لَا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ،

و نومید مباش برای بدترین افراد از این امت از رحمت خدا،

لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾،

بدلیل فرموده خداوند همانا ناامید نیستند از رحمت خدا جز مردم کافر، (سوره یوسف آیه ۸۷)

حکمت ۳۷۰ - آثار شوم بخل‌ورزی (اقتصادی)

و قَالَ ﷺ الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ،

فرمود: بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها است،

وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ،

و مهاری که می‌کشاند انسانرا بسوی هر بدی،

حکمت ۳۷۱ - اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن

و قَالَ ﷺ يَا ابْنَ آدَمَ الرَّزْقُ رِزْقَانِ،

فرمود: ای فرزند آدم روزی دوگونه است،

رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ،

نوعی و روزی که تو آنرا می‌جوئی و دیگر روزی که ترا می‌جوید،

فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ،

که اگر بسراغش نروی به سوی تو آید،

فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ،

پس مننه اندوه سال خود را بر اندوه امروزت،

كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ،

که کافی است عمر تو را برطرف کردن اندوه هر روز را،

۱۶۸ * نهج البلاغه - جلد پنجم

فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ،

پس اگر باشد سال از جزء عمر تو،

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ،

همانا خدایتعالی خواهد رسانید به تو،

فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ،

در هر فردائی که نو شود سهمی را که قسمت کرده برایت،

وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ،

و اگر نباشد سال جزء عمر تو،

فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ،

پس چه کار است تو را با اندوه آنچه نیست برایت،

وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ،

و هرگز پیشی نجوید در گرفتن سهم تو جوینده‌ای،

وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ،

و هرگز چیره نشود بر تو در آن چیره شونده‌ای،

وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدْ قُدِّرَ لَكَ،

و هرگز کندی نکند از تو آنچه مقدر شده برایت،

حکمت ۳۷۲ - ضرورت یاد مرگ (معنوی)

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ،

فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند و بشامگاه نرسیدند،

و مَعْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ،

و کسانی که مورد حسد بودند در اول شبش،

قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ،

و به عزای او نشستند سوگواران در آخر شبش،

حکمت ۳۷۳ - ضرورت رازداری و کنترل زبان (تربیتی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ،

فرمود: سخن در بند تو است مادامی که نگفته باشی،

فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ،

و چون گفתי تو در بند آنی،

فَاخْزَنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرِقَّكَ،

پس نگهدار زبانت را چنانکه نگه میداری طلا و نقره خود را،

فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً،

چه بسا سخنی نعمت را سلب کند و گرفتار پیرا جلب نماید،

حکمت ۳۷۴ - ارزش سکوت (تربیتی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ،

فرمود: مگوی آنچه را نمیدانی بلکه مگوی همه آنچه را میدانی نیز،

فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَائِضَ،

زیرا خداوند واجب کرده بر اعضاء بدنت همگی واجباتی را،

يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

که حجت آورد بوسیله آنها بر تو روز قیامت،

حکمت ۳۷۵ - تلاش در اطاعت و بندگی (اخلاقی - تربیتی)

وَ قَالَ ﷺ احْذَرُ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ،

فرمود: به ترس از اینکه خداوند ترا هنگام گناهان خود ببیند،

وَيَقْدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ،
و نیابد تو راهنگام طاعت خویش که از زیان کاران خواهی بود،
وَ إِذَا قَوَّيْتَ فَأَقْوَى عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ،
و هرگاه توانا گشتی توانت را در طاعت خدا بکار گیر،
وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَأَضْعَفَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ،
و هرگاه ناتوان شدی ناتوانیت را در نافرمانی خدا قرار داده،

حکمت ۳۷۶ - راه چگونه زیستن (تربیتی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ،
فرمود: آرامش یافتن به دنیا با آنچه بیچشم می بینی (بیوفائی) از آن نادانی است،
وَ التَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ عِبْنٌ،
و کوتاهی کردن در اعمال نیک با وجود یقین به پاداش آن زیان کاریست،
وَ الطَّمَأِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ،
و اعتماد نمودن به هرکس پیش از آزمودن او عجز و ناتوانی است،

حکمت ۳۷۷ - دنیاشناسی (علمی - معنوی)

وَ قَالَ ﷺ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ،
فرمود: از نشانه های خواری دنیا نزد خدا،
أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا،
همان بس که نافرمانی خدا نشود جز در دنیا،
وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا،
و نتوان رسید بپاداش الهی جز به رها کردن دنیا،

حکمت ۳۷۸ - ضرورت عمل‌گرایی (اخلاقی - اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ،

فرمود: آن کس که کردارش او را بجائی نرساند بزرگی خاندانش او را به پیش نخواهد راند،

وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ،

و در روایت دیگر آمده آن کس که ارزش خویش از دست بدهد،

لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ،

بزرگی خاندانش او را سودی ندهد،

حکمت ۳۷۹ - ضرورت استقامت (علمی - اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ،

فرمود: هر کس طلب کند چیزی را خواهد یافت آنرا یا بعض آنرا،

حکمت ۳۸۰ - شناخت خوبیها و بدیها (اخلاقی - اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ،

فرمود: خوشی نیست در خوشی‌ای که پس از آن آتش باشد،

وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ،

و ناخوشی نیست در ناخوشی که بعدش بهشت باشد،

وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ،

و هر نعمتی در برابر بهشت آن ناچیز است،

وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ،

و هر بلائی در برابر جهنم عافیت است،

حکمت ۳۸۱ - فقرزدائی و سلامت (اقتصادی)

وَقَالَ ﷺ أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ،

فرمود: آگاه باشید که نوعی از بلا تهیدستی است،

وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ،

و سخت تر از تهیدستی بیماری بدنست،

وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ،

و سخت تر از بیماری بدن بیماری قلب و دل است،

أَلَا وَإِنَّ مِنَ النُّعْمِ سَعَةَ الْمَالِ،

آگاه باشید که از جمله نعمتهای الهی فراوانی مالست،

وَأَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ،

و بهتر از وسعت مال سلامت بدنست،

وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ،

و برتر از سلامت بدن تقوای دل است،

حکمت ۳۸۲ - برنامه ریزی صحیح در زندگی (اخلاقی - خانواده)

وَقَالَ ﷺ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ،

فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را سه تقسیم کند،

فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ،

زمانی جهت عبادت پروردگار،

و سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ،

و زمانی جهت تأمین هزینه زندگی،

و سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ،

و زمانی که آزادی دهد بخود جهت بهره مندی از لذتهای حلال و موجب زیبائی،

و لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ،

و خردمند را نباید که حرکت کند جز در پی سه چیز،

مَرَمَةٌ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ،

کسب حلال جهت زندگی یا گام نهادن در امر آخرت یا بدست آوردن لذت‌های حلال،

حکمت ۳۸۳ - ضرورت ترک حرام و غفلت‌زدگی (اعتقادی)

و قَالَ ﷺ اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُبْصِرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا،

فرمود: از حرام دنیا چشم پوش تا خدا بنمایاند بتو زشتی‌های دنیا را،

و لَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنْكَ،

و غافل مباش که لحظه‌ای از کار تو غافل نیستند (فرشتگان مراقبت)،

حکمت ۳۸۴ - راه شناخت انسانها (علمی)

و قَالَ ﷺ تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ،

فرمود: سخن گوئید تا شناخته شوید زیرا (شخصیت) انسان در زیر زبانش پنهان است،

حکمت ۳۸۵ - عطر خوب (زیبائی - بهداشتی)

و قَالَ ﷺ نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكِ،

فرمود: چه خوبست عطر مشک،

خَفِيفٌ مَحْمِلُهُ عَطِرٌ رِيحُهُ،

سبک است ظرف آن عطر آگین و خوشبو است،

حکمت ۳۸۶ - ترک غرور و یاد مرگ (اخلاقی)

و قَالَ ﷺ ضَعُ فَخْرَكَ،

فرمود: فخر فروشی را کنار گذار،

۱۷۴ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَاحْطُطْ كِبْرَكَ وَادْكُرْ قَبْرَكَ،

و فروریز خودبینی و تکبر را و بیاد آور قبرت را،

حکمت ۳۸۷ - روش برخورد با دنیا (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنْكَ،

فرمود: بهره گیر از دنیا آنچه بسوی تو آید و روی گردان از آنچه بتو پشت نمود،

فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ،

و اگر نتوانی چنین کرد پس نیکو تلاش کن در جستجوی دنیا،

حکمت ۳۸۸ - ارزش سخن (علمی)

وَ قَالَ ﷺ رَبِّ قَوْلٍ أَنْفَعُ مِنْ صَوْلٍ،

فرمود: بسا سخنی که کارگتر است از حمله مسلحانه،

حکمت ۳۸۹ - ارزش قناعت (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ،

فرمود: هر مقدار قناعت کنی کافی است،

حکمت ۳۹۰ - راه خوب زیستن (اخلاقی - اجتماعی)

وَ قَالَ ﷺ الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ،

فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن است،

وَ التَّقَلُّلُ وَ لَا التَّوَسُّلُ،

و به اندک ساختن بهتر از خواستن از مردم است،

وَ مَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا،

و بهر که داده نشود بدون سعی و تلاش، با تلاش هم داده نشود،

وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ،

و روزگار دو نوع است روزی بسود تو است و روزی به زیان تو،

فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرْ،

پس آنگاه که بسود تو است به سرکشی و شادی مپرداز،

وَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ،

و آنگاه که بزبان تو است شکیباباش،

حکمت ۳۹۱ - حقوق متقابل پدر و فرزند

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا،

فرمود: همانا برای فرزند بر پدر حقی است،

وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا،

و همانا برای پدر بر فرزند هم حقی است،

فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ،

پس حق پدر بر فرزند آنستکه فرزند اطاعت کند از پدر در هر چیز،

إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

جز در نافرمانی خداوند،

وَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ،

و حق فرزند بر پدر آنستکه نام نیکو نهد بر او،

وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ،

و نیکو تربیتش کند و باو قرآن بیاموزد،

حکمت ۳۹۲ - شناخت واقعیتها و خرافات (علمی - اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ الْعَيْنُ حَقٌّ،

فرمود: چشم زخم درست است،

وَ الرَّقَى حَقٌّ،

و استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حَقَّ است (دعا همراه داشتن)،

وَ السَّحْرِ حَقٌّ،

و سحر و جادو وجود دارد،

وَ الْفَالُ حَقٌّ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ،

و فال نیک راست است رویداد بد را بد دانستن درست نیست،

وَ الْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ،

و واگیری بیماری درست نیست،

وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ،

و بوی خوش نشاط آور است و عسل درمان کننده و نشاط آور،

وَ الرُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ،

و سواری نشاط آور و نگاه به سبزه زار درمان کننده و نشاط آور است،

حکمت ۲۹۳ - ضرورت هم‌آهنگی با مردم (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ مَقَارِبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ،

فرمود: نزدیکی شدن و هم‌آهنگی با مردم در رسوم،

أَمَّنْ مِنْ عَوَائِلِهِمْ،

ایمنی بخشش از دشمنی و کینه‌های آنانست،

حکمت ۳۹۴ - ضرورت موقعیت‌شناسی (اخلاقی - تربیتی)

وَ قَالَ ﷺ لِبَعْضِ مُخَاطَبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ،

و فرمود: به بعض از مخاطبین خود که سخنی گفته بود،

يُسْتَصْغَرُ مِثْلَهُ عَنْ قَوْلِ مِثْلِهَا،

که کوچک مینمود گوینده را بمانند چنین سخنی،

لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا وَ هَدَرَتْ سَقْبًا،

پرواز کردی پیش از پر درآوردن و بانگ زدی هنگام بچه بودن،
(سید رضی فرماید) مثل‌های معروف (سخن‌گنده گفتی) - پر در نیاورده پرواز کردی و در
خردسالی آواز بزرگان سر دادی،

وَ الشَّكِيرُ هَاهُنَا أَوَّلُ مَا يَنْبُتُ مِنْ رِيَشِ الطَّائِرِ،

و لغت شکیر در این جا اولین پرهای نرم و لطیف پرنده است که می‌روید،

قَبْلَ أَنْ يَقْوَى وَ يَسْتَحْصِفَ،

قبل از آن که نیرومند گردد،

وَ السَّقْبُ الصَّغِيرُ مِنَ الْإِبِلِ وَ لَا يَهْدِرُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْتَفْجَلَ،

و سقب یعنی بچه شتر که بانگ نمیزند مگر بعد از آنکه بالغ و بزرگ شود،

حکمت ۳۹۵ - پرهیز از کارهای گوناگون (علمی - اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ،

فرمود: کسی که به کار (و شغل) گوناگون پردازد،

خَذَلَتْهُ الْحَيْلُ،

رها میکنند او را چاره‌سازیه‌ها (چون صاحب تجربه نمیشود)،

حکمت ۳۹۶ - تفسیر لا حول و لا قوه الا بالله (علمی - تفسیری)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ،

فرمود: هنگامی که سؤال کردند معنی گفتن،

لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ،

نیست جنبش و توانائی مگر باراده خدا،

إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا،

ما مالک چیزی نیستیم در برابر خدا،

و لَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَتْنَا،

و مالک چیزی نمی شویم جز آنکه او بما بخشیده است،

فَمَتَى مَلَكَتْنَا مَا هُوَ أَمْلِكُ بِهِ مِنَّا كَلَّفْنَا،

پس هرگاه ما را مالک گرداند به چیزی که خود سزاوارتر است بآن از ما، وظائفی را
بعهده ما گذارد،

و مَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَنَّا،

و هرگاه بگیرد آنرا از ما بردارد تکلیف خود را از عهده ما،

حکمت ۳۹۷ - جاهلان متظاهر به دین (اعتقادی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ،

فرمود: به عمار بن یاسر خدای رحمتش کند،

قَدْ سَمِعَهُ يُرَاجِعُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ كَلَامًا دَعَاهُ يَا عَمَّارُ،

هنگامی که شنید او پاسخ میدهد به سخن مغیره بن شعبه رهاکن او را ای عمار،

فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا،

زیرا او اختیار نکرده از دین جز چیزی را که نزدیک کند او را بدنیا،

و عَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ،

و عمدا حقایق را بر خود پوشیده داشته،

لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِرًا لِسَقَطَاتِهِ،

تا قرار دهد شبهه‌ها را بهانه خطا و لغزش‌های خویش (مغیره به مکر و حيله و زیرکی
معروف بود)،

حکمت ۳۹۸ - اخلاق تهیدستان و توانگران (اجتماعی - اخلاقی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعِ الْأَعْيَانِ لِلْفُقَرَاءِ،

فرمود: چه زیباست فروتنی توانگران در برابر فقرا،

طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ،

جهت بدست آوردن پاداش الهی،

وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ،

و زیباتر از آن خویشتن داری مستمندان است در برابر اغنیاء،

اتُّكَلًا عَلَى اللَّهِ،

جهت توکل و اعتماد به خدا،

حکمت ۳۹۹ - ارزش عقل (علمی)

وَ قَالَ ﷺ مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً،

فرمود: بودیعت ننهاده خدا به انسانی عقل را،

إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمَ مَا،

جز آنکه رهائی بخشد او را بوسیله عقل روزی،

حکمت ۴۰۰ - سرانجام حق‌ستیزی (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعهُ،

فرمود: هر کس با حق درافتد حق او را نابود کند،

حکمت ۴۰۱ - هماهنگی قلب و چشم (علمی)

وَ قَالَ ﷺ الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ،

فرمود: قلب کتاب چشم است (آنچه چشم ببیند در قلب نشیند)،

حکمت ۴۰۲ - ارزش پرهیزکاری (معنوی)

وَ قَالَ ﷺ التُّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ،

فرمود: تقوا در رأس همه ارزشهای اخلاقی است،

حکمت ۴۰۳ - احترام به استاد (اخلاقی - تربیتی)

وَقَالَ ﷺ لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ،

فرمود: قرار مده درشتی سخنت را بر آنکس که تو را سخن آموخت،
و بِلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ،
و لاف بلاغت نزن با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت،

حکمت ۴۰۴ - راه خودسازی (اخلاقی - تربیتی)

وَقَالَ ﷺ كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ،

فرمود: بس است تو را در تربیت خویش،
اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ،
دوری کردن آنچه از دیگران بد میدانم،

حکمت ۴۰۵ - راه تحمل مصیبت‌ها (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَخْرَارَ،

فرمود: کسی که صبر کند صبر آزاد مردان (اوشکیباست)،
و إِلَّا سَلَ سُلُو الْأَعْمَارِ،
و اگر صبر نکرد خود را بفراموشی زند چون فراموشی ابلهان،

حکمت ۴۰۶ - راه تحمل مصیبت‌ها

و فِي خَيْرِ آخِرَاتِهِ ﷺ قَالَ،

و در خیر دیگری است که حضرت فرمود،
لِلْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسِ مُعْزِيًّا،
به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش در حالیکه تسلیت گفت باو،
إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكْرَامِ،
صبر کن چون صبر مردان بزرگوار،

وَإِلَّا سَلَوْتَ سُلوَّ الْبَهَائِمِ،

وگرنه چون چهارپایان از یاد خواهی برد،

حکمت ۴۰۷ - دنیاشناسی (اعتقادی - اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا،

فرمود: در وصف دنیا،

الدُّنْيَا تَعْرُ وَ تَصُرُّ وَ تَمُرُّ،

دنیا فریب میدهد و ضرر میرساند و زود میگذرد،

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ،

همانا خدایتعالی راضی نشد که دنیا پاداش دوستانش باشد،

وَ لَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ،

و نه جایگاه کیفر دشمنانش،

وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبَ بَيْنَنَا هُمْ حَلُّوْا،

و همانا مردم دنیا چون کاروانی باشند که هنوز فرود نیامده،

إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا،

ناگاه بانگ کوچ سر دهد کاروانسالار آنها که بار ببرند و برانند،

حکمت ۴۰۸ - روش برخورد با دنیا (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

فرمود: به فرزندش امام حسن،

يَا بُنَيَّ لَا تُخَلِّفَنَّ وَّرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا،

ای فرزند بجای مگذار پس از خود چیزی (مالی) را از دنیا،

فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ،

زیرا آنچه از تو ماند نصیب یکی از دو کس است،

إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ،

یا کسی که بکار گیرد آنرا در طاعت خدا پس سعادت‌مند شود بچیزی که تو با آن بدبخت شده‌ای،

وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ،

و یا کسی است که بکار گیرد آنرا در نافرمانی خدا پس بدبخت می‌گردد بسبب آنچه تو جمع کرده‌ای برای او،

فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،

پس تو یاری کرده‌ای او را بر عمل بگناه،

و لَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ حَقِيقًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ،

و نیستند هیچ‌یک از این دو نفر سزاوار آنکه مقدم داری او را بر خودت،

و يُرَوَى هَذَا الْكَلَامُ عَلَى وَجْهِ آخَرَ وَ هُوَ،

و روایت شده این سخن بگونه دیگری که عبارتست،

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا،

پس از ستایش خداوند همانا آنچه اکنون در دست تو است از دنیا،

قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ وَ هُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ،

قطعاً پیش از تو در دست دیگران بوده و پس از تو نیز بدست دیگران خواهد رسید،

وَ إِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ،

و جز این نیست که تو برای یکی از دو شخص می‌اندوزی،

رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعَتْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ،

یا شخصی که اموال جمع شده ترا در طاعت خدا به کار گیرد،

فَسَعِدَ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ،

پس خوشبخت شود با آنچه که تو بدبخت شده‌ای با آن،

أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ،

یا کسی که آنرا در گناه خدا بکار اندازد پس هلاک خواهد شد به آنچه تو جمع کردی
برایش،

وَلَيْسَ أَحَدٌ هَدَيْنَ أَهْلًا أَنْ تُؤْتِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ،

که هیچ‌یک از این دو سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان داری،

وَلَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ،

و نه بار آنرا بر دوش کنی،

فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ وَلِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ،

پس امیدوار باش برای گذشتگان رحمت خدا را و برای بازماندگان روزی خدا را،

حکمت ۴۰۹ - شرائط توبه و استغفار (اعتقادی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ،

فرمود: به گوینده‌ای که گفت (بی توجه) در برابر حضرت استغفر الله،

ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ أَ تَدْرِي مَا الْاسْتِغْفَارُ،

بر تو بگرید مادرت آیا میدانی معنی استغفار چیست،

الْاسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ،

استغفار درجه والامقامان است و آن نامی است که دارای شش معنی است،

أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى،

اول پشیمانی بر آنچه گذشته از گناه،

وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا،

دوم تصمیم بر ترک بازگشت بگناه پیوسته،

وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ،

سوم پرداختن حقوق مردم،

حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ،

چنانکه ملاقات کنی خدا را پاک چنانکه بر عهده تو نباشد چیزی،

وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ،

چهارم آنکه جبران کنی تمام اعمالی را که واجب بوده بر تو،

ضَيَعَتْهَا فَتَوَدَّى حَقَّهَا،

و تباه کردی و بپردازى حق آنرا،

وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَخْرَانِ،

و پنجم آنکه همت گماری گوشتی را که روئیده از مال حرام آب کنی آن را با اندوه،

حَتَّى تَلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ،

تا آنکه بچسبانی پوست را به استخوان و بروید بین آنها گوشت تازه،

وَ السَّادِسُ أَنْ تُدِيقَ الْجِسْمَ،

و ششم اینکه بچشانی بدن،

أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ حَلَاوَةُ الْمَعْصِيَةِ،

رنج طاعت را چنانکه چشانیده بودی شیرینی گناه را،

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ،

پس آنگاه بگویی استغفر الله،

حکمت ۴۱۰ - ره آورد حلم (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجِلْمُ عَشِيرَةٌ،

بردباری به منزله قبیله و خویشاوند است (در یاری رسانیدن)،

حکمت ۴۱۱ - مشکلات انسان (علمی - اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ،

فرمود: بیچاره است فرزند آدم،

مَكْتُومُ الْأَجَلِ مَكْنُونُ الْعِلَلِ،

پنهانست اجلش پوشیده است بیماریهایش،

مَحْفُوظُ الْعَمَلِ تُؤْلِمُهُ الْبَقَّةُ،

نوشته شده اعمالش آزار میدهد او را پشه‌ای،

وَتَقْتَلُهُ الشَّرْقَةُ،

و بکشد او را آبی که گلوگیرش شود،

و تُتِنِّهُ الْعَرَقَةُ،

و بدبو سازد او را عرق کردن،

حکمت ۴۱۲ - راه درمان شهوت و عفو اهانت‌کننده (اخلاقی)

و رُوِيَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ،

روایت شده که امام نشسته بود در بین یاران خود،

فَمَرَّتْ بِهِمْ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَمَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ،

که عبور کرد از آنجا زن زیبایی پس قوم چشمها را بطرف او دوختند،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ،

فرمود: همانا چشمان این مردان به منظره شهوت آمیز دوخته شده،

وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَّابُهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تَعَجِبُهَا،

و اینگونه نگاه موجب هیجان شهوت است پس هرگاه نظر کند کسی از شما به زنی که

بشگفتی آید،

فَلْيَلْمِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأُمَّرَاتِهِ،

پس با همسرش بیامیزد که او نیز زنی مانند زن وی باشد،

فَقَالَ رَجُلٌ مِّنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِرًا مَا أَفْقَهُهُ،

پس مردی از خوارج گفت بکشد خدا این کافر را چقدر داناست،

فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ،

پس از جای جستند مردم تا بکشند او را،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُوَيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبِّ أَوْ عَفْوٌ عَن ذَنْبٍ،

فرمود: مهلت دهید جز این نیست که دشنام را با دشنام باید پاسخ داد یا گذشت از گناهش،

حکمت ۴۱۳ - ره آورد عقل (علمی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غِيَّتِكَ مِنْ رُشْدِكَ،

فرمود: کافی است تو را عقلت که آشکار سازد برایت راههای گمراهی را از رستگاریت،

حکمت ۴۱۴ - ارزش نیکوکاری (اخلاقی - تربیتی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْعَلُوا الْخَيْرَ وَ لَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا،

فرمود: انجام دهید کار نیک را و کوچک نشمارید چیزی از آنرا،

فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَ قَلِيلُهُ كَثِيرٌ،

زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن بسیار است،

وَ لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ إِنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي،

و نگویید کسی از شما که دیگری سزاوارتر است بانجام خیر از من،

فَيَكُونَنَّ وَ اللَّهُ كَذَلِكَ إِنَّ لِلْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَهْلًا،

پس سوگند بخدا چنین هست همانا برای کار نیک و بد طرفدارانی است،

فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلُهُ،

هرگاه رها کنید شما یکی از آن دو را اهلش آنرا انجام خواهند داد،

حکمت ۴۱۵ - ره آورد خودسازی (اعتقادی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ مَنْ أَصْلَحَ سِرِّيَّتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ،

فرمود: کسی که نهران خود را اصلاح کند خداوند آشکار او را نیکوگرداند،

وَ مَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ،

و کسی که کار کند برای دین خود خدا دنیای او را کفایت کند،

وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ،

و کسی که نیکوگرداند آنچه را بین او و بین خداست،

أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ،

خداوند اصلاح خواهد کرد آنچه را بین او و مردم است،

حکمت ۴۱۶ - ارزش عمل و بردباری (اعتقادی - اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ،

فرمود: بردباری پرده ایست پوشاننده و عقل شمشیر است برنده،

فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ،

پس بپوشان عیوب اخلاقی خود را با بردباری،

وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ،

و بکش با شمشیر عقل هوای نفس خویش را،

حکمت ۴۱۷ - مسئولیت توانگران (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ،

فرمود: همانا خدا را بندگانی است که اختصاص داده بآنها نعمتهای خود را،

لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ،

تا سود رسانند به بندگان خدا،

فَيَقْرَهُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَّلُوها،

پس قرار میدهد نعمتها را در دستهای آنان مادامی که بیخشند،

فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعها مِنْهُمْ،

و هرگاه دریغ کنند از بخشش می گیرد نعمتها را از آنان،

ثُمَّ حَوَّلها إِلَى غَيْرِهِمْ،

سپس انتقال دهد آنرا ب دیگران،

حکمت ۴۱۸ - دو چیز ناپایدار (معنوی)

و قَالَ ﷺ لَا يَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَتَّقِيَ بِخَصْلَتَيْنِ،

فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند،

الْعَافِيَةَ وَ الْغِنَى بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافًى إِذْ سَقِمَ،

تندرستی و توانگری زیرا در تندرستی ناگاه او را، بیمار بینی،

وَ بَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذْ افْتَقَرَ،

و در توانگری ناگاه او را تهیدست مشاهده کنی،

حکمت ۴۱۹ - آثار شکوه کردن (اخلاقی)

و قَالَ ﷺ مَنْ شَكَاهُ الْحَاجَةَ إِلَى مُؤْمِنٍ فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ،

فرمود: کسی که شکایت کند از نیاز خود نزد مؤمنی گوئی شکایت کرده نزد خدا،

وَ مَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ فَكَأَنَّمَا شَكَاهُ إِلَى اللَّهِ،

و کسی که شکوه کند نیازمندی خود را نزد کافری گوئیا از خدا شکایت کرده،

حکمت ۴۲۰ - عید واقعی (اخلاقی - اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ،

فرمود: در یکی از روزهای عید،

إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبَلَ اللَّهَ صِيَامَهُ وَشَكَرَ قِيَامَهُ،

این عید کسی است که خدا پذیرفته است روزه او را و ستوده است نماز او را،

وَ كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ،

و هر روزی که نافرمانی نشود خدا در آن روز عید است،

حکمت ۴۲۱ - اندوه سرمایه‌داران (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ،

فرمود: بزرگترین حسرتها در روز قیامت،

حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ،

پشیمانی مردیست که مال حرامی بدون دستور خدا بدست آورد،

وَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ،

که ارث برد آن مال را دیگری که مصرف در طاعت خدا کند،

فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ،

و با آن داخل بهشت شود و گردآورنده آن مال شخص اولی وارد جهنم گردد،

حکمت ۴۲۲ - اندوه زراندوزی (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفَقَةً وَ أَخْيَبُهُمْ سَعِيًّا،

فرمود: همانا زیانکارترین مردم در معاملات و نومیدترین آنها در تلاش،

رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ،

مردی است که فرسوده کند بدنش را در گردآوری مال،

وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِزَادَتِهِ،

و کمک نکند او را مقدرات طبق خواسته او،

فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ،

پس از دنیا برود با حسرت و روی آورد به آخرت با بارگناه،

حکمت ۴۲۳ - اقسام روزی (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ الرَّزْقُ رِزْقَانِ طَالِبٌ وَ مَطْلُوبٌ،

فرمود: روزی دو نوع است آنکه تو را میخواید و آنکه تو آنرا می جوئی،

فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَهُ الْمَوْتُ حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا،

پس کسی که دنیا را خواهد مرگ نیز او را می طلبد تا بیرونش کند از دنیا،

وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا،

و کسی که آخرت خواهد دنیا او را می طلبد تا به تمام پردازد با و روزیش را،

حکمت ۴۲۴ - ویژگیهای دوستان خدا (اخلاقی - اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا،

فرمود: دوستان خدا آنانند که نگریستند به درون دنیا،

إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا،

آنگاه که مردم مینگرند به ظاهر دنیا،

وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا،

و سرگرم آینده دنیا شدند (دسته اول از نظر توشه) آن گاه که دسته دوم به امور زودگذر

دنیا پرداختند،

فَأَمَّا تَوَاتُرُ مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ،

پس میرانیدند هواهای نفسانی را که می ترسیدند بمیراند آنها را،

و تَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهٗ سَيَرَكُوهُمْ،

و ترک گفتند از دنیا آنچه را که میدانستند ترک خواهد کرد آنانرا،

و رَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا،

و دیدند که بسیار بهره بردن دیگران از دنیا کم بهره بردن (از آخرتست)،

و دَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا،

و دست یافتن مردم دنیا پرست به دنیا از دست دادن (آخرت است)،

أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسُ،

دشمنی ورزیدند با آنچه مردم آشتی کردند،

و سَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسُ،

و آشتی کردند با آنچه مردم دنیا پرست دشمنی کردند،

بِهِمْ عُلِمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِمُوا،

بوسیله ایشان کتاب خدا شناخته میشود و آنان آگاهند به کتاب خدا،

و بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا،

و بوسیله آنان قرآن پابرجاست و آنان استوارند بر آن،

لَا يَرَوْنَ مَرْجُوًّا فَوْقَ مَا يَرْجُونَ،

بچشم نمی‌نگرند بچیزی بالاتر از آنچه امیدوارند،

و لَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ،

و از چیزی هراس ندارند غیر آنچه که از آن میترسند،

حکمت ۴۲۵ - ضرورت توجه به فناپذیری لذتها (اعتقادی)

و قَالَ ﷺ اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ،

فرمود: به یاد آورید پایان لذات دنیا را،

و بَقَاءِ التَّبَعَاتِ،

و بر جای ماندن گناهان (و تلخی‌ها را)،

حکمت ۴۲۶ - آزمودن انسان‌ها (علمی)

و قَالَ عَلِيٌّ اخْبِرْ تَقْلِهِ،

فرمود: مردم را بیازمای تا دشمن گردی (و بباطن آنها پی ببری)،

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَرَوِي هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ،

و بعضی از مردم گفته‌اند این سخن رسول خدا ﷺ است،

و مِمَّا يُقَوِّي أَنَّهُ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ،

و از آنچه که تأیید میکند که از سخن علیؑ است،

مَا حَكَاهُ ثَعْلَبٌ،

نقل ثعلب است،

قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ قَالَ،

که گفت نقل کرد برای ما ابن اعرابی و گفت،

قَالَ الْمَأْمُونُ لَوْ لَا أَنَّ عَلِيًّا عَلِيًّا،

مأمون گفت اگر نه این بود که علیؑ،

قَالَ عَلِيٌّ اخْبِرْ تَقْلِهِ لَقُلْتُ أَنَا أَقْلُهُ تَخْبِرُ،

فرمود بیازمای تا دشمن گردی من می‌گویم دشمن دار تا بیازمائی،

حکمت ۴۲۷ - ارزشهای والای اخلاقی (اخلاقی)

و قَالَ عَلِيٌّ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَيَّ عَيْدِ بَابِ الشُّكْرِ،

فرمود: خداوند در شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید،

و يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ،

که ببندد بر او در زیاد شدن نعمت‌ها را،

وَ لَا لِيَفْتَحَ عَلَيَّ عَبْدٌ بَابَ الدُّعَاءِ،

و نمی‌گشاید بر بندگان درِ دعا را،

وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الاجَابَةِ،

که ببندد بر آنان درِ اجابت و پذیرش را،

وَ لَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ،

و باز نگذاشته برای بنده‌ای درِ توبه را،

وَ يُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ،

که بسته باشد برای او درِ آمرزش را،

حکمت ۴۲۸ - شناخت عدل و بخشش (اجتماعی - اقتصادی)

وَ سُئِلَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ،

و پرسیدند از امام کدامین برتر است عدل یا بخشش،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا،

فرمود: عدالت هر چیز را در جای خود می‌نهد،

وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا،

و جود خارج می‌کند اشیاء را از جای خود،

وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ،

عدالت تدبیر عمومی است و بخشش گرو خاصّی را شامل است،

فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا،

پس عدالت شریف‌تر و برترین آندوست،

حکمت ۴۲۹ - جهل و دشمنی (علمی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا،

فرمود: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند (در شماره ۱۶۳ گذشت)،

حکمت ۴۳۰ - راه شناخت بزرگواران (اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ،

فرمود: شایسته‌ترین مردم بجوانمردی،

مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ، (مَنْ عَرَقَتْ)،

کسی است که بزرگواران را با او بسنجند، (پدران‌ش از نیکان باشند = فیض الاسلام)

حکمت ۴۳۱ - توصیف زهد و پارسائی (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ،

فرمود: زهد و پارسائی بین دو کلمه از قرآن است،

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ،

که خدای سبحان فرمود،

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ،

تا افسوس نخورید بر آنچه که از دست شما رفته است،

وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾،

و شادمان نباشید به آنچه که بشما داده است،

وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي،

و کسی که افسوس نخورد بر گذشته و شادنگردد به آینده،

فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفَيْهِ،

همانا جوانب زهد را رعایت کرده،

حکمت ۴۳۲ - تجربه‌های کاری و شناخت مدیران (سیاسی)

وَقَالَ ﷺ الْوَلَايَاتُ مَضَامِيرُ الرِّجَالِ،

فرمود: حکومت‌ها میدان مسابقه و آزمایش مردان است،

حکمت ۴۲۳ - نقش خواب در زندگی (علمی)

وَقَالَ ﷺ مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ،

فرمود: چقدر شکننده است خواب تصمیمهای روز را (در شماره ۲۱۱ گذشت)،

حکمت ۴۲۴ - راه انتخاب شهرها برای زندگی (اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ،

فرمود: هیچ شهری سزاوارتر از شهر دیگری برای تو نیست،

خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ،

بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد،

حکمت ۴۲۵ - ویژگیهای مالک اشتر (اخلاقی)

وَقَالَ ﷺ وَ قَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْأَشْتَرِ رَحِمَهُ اللَّهُ،

فرمود: هنگامی که رسید خبر شهادت مالک اشتر رحمت خدا بر او باد،

مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ،

مالک رفت اما چه مالکی،

وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا،

سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی یگانه و بزرگ بود،

وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا،

و اگر سنگی بود سنگی سخت و محکم بود،

لَا يَزْتَقِيهِ الْحَافِرُ،

که هیچ رونده‌ای به او ج قله او نمی‌رسید،

وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ،

و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد،

۱۹۶ * نهج البلاغه - جلد پنجم

وَ الْفِنْدُ: الْمُنْفَرِدُ مِنَ الْجِبَالِ،

(سید رضی گوید) و فند بمعنی: کوهی از دیگر کوهها ممتاز،

حکمت ۴۲۶ - ارزش تداوم کار (علمی)

وَ قَالَ ﷺ قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ،

فرمود: کار اندکی به اشتیاق ادامه یابد،

خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوءٍ مِنْهُ،

بہتر است از کار بسیاری که رنج آور باشد (شماره ۲۷۰ گذشت)،

حکمت ۴۲۷ - انسان شناسی (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ،

فرمود: هرگاه در کسی خصلتی شگفت دیدید،

فَانْتَظِرُوا أَخْوَاتِهَا،

پس انتظار کشید همانندهای آنرا،

حکمت ۴۲۸ - ضرورت پرداخت دیون مردم (حقوقی)

وَ قَالَ ﷺ لِعَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ،

فرمود: به غالب بن صعصعه پدر فرزدق شاعر،

فِي كَلَامٍ دَارَ بَيْنَهُمَا،

در گفتگویی که با هم داشتند،

مَا فَعَلْتَ إِبْلَكَ الْكَثِيرَةَ،

شتران بسیاری را چه کردی،

قَالَ دَغَدَغْتَهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

غالب گفت: پراکنده ساخت آنها را حقوق مردم ای امیر مؤمنان،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا،

فرمود: این بهترین راه مصرف آن بود،

حکمت ۴۳۹ - ضرورت فقه در تجارت (اقتصادی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ،

فرمود: کسی که بدون آموزش دینی تجارت کند،

فَقَدْ اِزْطَمَ فِي الرَّبَا،

محققاً آلوده شود به رباخواری،

حکمت ۴۴۰ - راه برخورد با مصیبت‌ها (اعتقادی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ،

فرمود: کسی که بزرگ شمارد مصیبت‌های کوچک را،

اِبْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا،

خداوند او را مبتلا کند به مصیبت‌های بزرگ،

حکمت ۴۴۱ - راه مبارزه با هواپرستی (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ،

فرمود: کسی که خود را گرامی دارد خوار شمرد هوی و هوس را،

حکمت ۴۴۲ - پرهیز از شوخی بیجا (اجتماعی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً،

فرمود: هیچ کس شوخی بیجانکند (شوخی سبک عقلی آرد)،

إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ،

جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست دهد،

حکمت ۴۴۳ - روش برخورد با مردم (تربیتی)

وَقَالَ ﷺ زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانُ حَظِّ،

فرمود: دوری تو از آن کس مایل بتو است نشانه کمبود تو در بهره دوستی است،

وَرَغْبَتِكَ فِي زَاهِدٍ فِيكَ ذُلُّ نَفْسٍ،

وگرایش تو به آن کس که بتو بی‌اعتناء است موجب خواری تو است،

حکمت ۴۴۴ - علل انحراف زبیر (تاریخی - سیاسی)

وَقَالَ ﷺ مَا زَالَ الرَّبِيبُ رَجُلًا مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ،

فرمود: همواره زبیر با ما خاندان بود،

حَتَّى نَسَا ابْنَهُ الْمَشْتُومَ عَبْدُ اللَّهِ،

تا آنکه پابه جوانی گذاشت فرزند نامبارک او عبدالله،

حکمت ۴۴۵ - راه غرور زدائی (علمی - اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ،

فرمود: چه کار است فرزند آدم را با فخر فروشی،

أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَآخِرُهُ جِيفَةٌ،

که آغازش نطفه‌ای گندیده و در پایان مرداری بدبو،

وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ،

و نمیتواند روزی خویش را فراهم کند و نه دور کند از خود مرگ را،

حکمت ۴۴۶ - معیار شناخت فقر و غنا (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ،

فرمود: بی‌نیازی و نیازمندی ما بعد از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد،

حکمت ۴۴۷ - راه شناخت بزرگترین شاعرها (علمی - هنری)

و سئِلَ مَنْ أَشْعَرَ الشُّعْرَاءِ،

از حضرت پرسیدند بزرگترین شاعران عرب کیست،

فَقَالَ ﷺ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ،

فرمود: همانا شعرا در یک میدان مسابقه نتاخته‌اند،

تُعْرِفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتِهَا،

تا شناخته شود مقصد در پایان کار،

فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ،

و اگر داوری از روی ناچاری است پس پادشاه گمراهان،

(منظور حضرت امروا القیس است که بزرگترین شاعر دوران جاهلیت و صاحب یکی

از معلمات سبعة بوده و اشعار زیبایی می سروده است)

حکمت ۴۴۸ - بهای جان آدمی (اخلاقی)

و قَالَ ﷺ أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا،

فرمود: آیا آزادمردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد،

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا،

همانا برای جان شما بهائی نیست جز بهشت پس نفروشید آنرا جز به بهشت،

حکمت ۴۴۹ - تشنگان مال و علم (اخلاقی - اقتصادی)

و قَالَ ﷺ مِنْهُمَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا،

فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند خواهان علم و خواهان دنیا،

حکمت ۴۵۰ - نشانه‌های ایمان (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ،

فرمود: نشانه ایمان آنست که اختیار کنی راستگوئی را آنجا که ضرر رساند ترا،

عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ،

بر دروغ گفتن آنجا که نفع رساند (بتودروغگوئی)،

وَأَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ،

وآنکه در گفتارت بیش از مقدار عمل سخن نگوئی،

وَأَنْ تَتَّبِعِيَ اللَّهُ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ،

وآنکه از خدا بترسی در مورد سخن گفتن از دیگران،

حکمت ۴۵۱ - شناخت جایگاه جبر و اختیار (اعتقادی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ،

فرمود: قضا و قدر چیره شود بر محاسبات ما،

حَتَّى تَكُونَ الْأَفْعُ فِي التَّدْبِيرِ،

چنانکه (گاهی) تباهی در پایان اندیشی باشد،

وَقَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرِوَايَةٍ تُخَالِفُ هَذِهِ الْأَلْفَاظِ،

گذشت این معنی در روایتی قبلا (شماره ۱۶) که تفاوت دارد با این الفاظ،

حکمت ۴۵۲ - ارزش صبر و تحمل (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِنْسَانُ تَوَاقُلٌ وَتَوَاقُلٌ يُتَّجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ،

فرمود: بردباری و تأنی هم‌آهنگ‌اند و نتیجه آنها بلند همتی است،

حکمت ۴۵۳ - غیبت نشانه ناتوانی (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ،

فرمود: بدگوئی کردن تلاش شخص ناتوان است،

حکمت ۴۵۴ - پرهیز از غرورزدگی در ستایش (اخلاقی)

وَ قَالَ ﷺ رَبِّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ،

فرمود: بسا کسانی که فریب خوردند بسبب گفتار نیک مردم درباره آنان،

حکمت ۴۵۵ - دنیا برای آخرت است (اعتقادی)

وَ قَالَ ﷺ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا،

فرمود: دنیا آفریده شده برای رسیدن به آخرت،

وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا،

و آفریده نشده برای رسیدن بخود دنیا،

حکمت ۴۵۶ - سرانجام دردناک بنی‌امیه (تاریخی - سیاسی)

وَ قَالَ ﷺ إِنْ لَبِنِي أُمَّيَّةَ مُرُودًا يَجْرُونَ فِيهِ،

فرمود: همانا برای بنی‌امیه مهلتی است که در آن می‌تازند،

وَ لَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ،

و آنگاه اختلاف که افتد در خلافت بین ایشان،

ثُمَّ كَادَتْهُمْ الضَّبَاعُ لَغَلَبَتَهُمْ،

گفتارها بر آنان دهان‌گشاده و پیروز شوند (ابومسلم خراسانی)،

وَ الْمُرُودُ هَهُنَا مُفْعَلٌ مِنَ الْإِرْوَادِ،

(سید رضی گوید) و کلمه مُرُود در اینجا بر وزن مُفْعَل از ریشه ارواد است،

وَ هُوَ الْإِمْهَالُ وَ الْإِنْظَارُ،

و آن بمعنی مهلت و فرصت است،

و این فصیح‌ترین و زیباترین کلام است گویی امام ﷺ مهلت کوتاه بنی‌امیه را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه‌دهندگان به ترتیب در یک مسیر مشخص پیش می‌روند بسوی یک هدف و آنگاه که به هدف رسند نظم آنها در هم شکسته و گسیخته گردد،

حکمت ۴۵۷ - ارزشهای والای انصار (تاریخی - سیاسی)

وَقَالَ ﷺ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ هُمْ وَ اللَّهِ رَبُّوا الْإِسْلَامَ،

فرمود: در ستایش انصار سوگند بخدا آنها اسلام را پروراندند،

كَمَا يُرَبِّي الْفُلُوْءَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ،

چونان مادری که فرزندش را پیرو راند با توانگری با دستهای بخشنده،

وَأَسْتَتِهِمُ السَّلَاطِ،

و زبانه‌های برنده و گویا،

حکمت ۴۵۸ - دقت در مشاهدات (علمی)

وَقَالَ ﷺ الْعَيْنُ وَكَأ السَّهِّ،

فرمود: چشم (بمنزله) بندظرف حوادث است (چشم را ببند تا گرفتار حوادث نشوی)،

سید رضی گوید: این کلام امام ﷺ از استعاره‌های شگفت است که نشستن گاه را به،

مشگ و سربند آن را چشم تعبیر کرد آنگاه که بندگشوده شود آنچه در مشگ است

بیرون ریزد،

حکمت ۴۵۹ - وصف یکی از رهبران الهی (اجتماعی)

وَقَالَ ﷺ فِي كَلَامِ لَهُ وَ وَلِيَّهُمْ وَالِ فَأَقَامَ وَ اسْتَقَامَ،

فرمود: در سخنی (درباره عمر) فرمانروا شد بر مردم فرماندهی که کارها را بپا داشت

و استقامت ورزید،

حَتَّى ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ،

تا آنکه دین استوار شد،

حکمت ۴۶۰ - مسئولیت سرمایه‌داری (اقتصادی)

وَقَالَ ﷺ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ،

فرمود: می‌آید بر مردم روزگاری بسیار گزنده،

يَعِضُ الْمَوْسِرُ فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ،

که بخل ورزد توانگر در آن زمان بر آنچه در دست اوست،

وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ،

و حالی که به بخل مأمور نبوده،

قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَلَا تَسْأُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ،

و خداوند سبحان فرموده است و فراموش نکنید بخشش در بین خودتان را،

تَنْهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ وَ تُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ،

بلند مقام گردند در آن روزگار بدان و خوار گردند نیکان،

و يُبَايِعُ الْمُضْطَرُّونَ،

و با در ماندگان خرید و فروش کنند،

وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ،

و حالیکه نهی فرمود رسول خدا از خرید و فروش با در ماندگان (یعنی از روی ناعلاجی

اموال لازم خود را میفروشند)،

حکمت ۴۶۱ - پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام (اعتقادی)

وَقَالَ ﷺ يَهْلِكُ فِيَّ رَجُلَانِ،

فرمود: هلاک میگردند درباره من دو کس،

مُحِبُّ مَقْرَظٍ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ،

دوستی که زیاده روی کند و بهتان زننده‌ای که دروغ گوید،

و هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ ﷺ،

و این سخن نظیر گفتار شماره ۱۱۳ است،

هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ،

تباه شدند درباره من دو شخص،

۲۰۴ * نهج البلاغه - جلد پنجم

مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ،

دوستی که زیاده روی کند (علی الهی) و دشمنی که زیاده روی کند (ناصری)،

حکمت ۴۶۲ - توصیف توحید و عدل (اعتقادی)

وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَتَّوَّهُمَهُ،

فرمود: توحید آنستکه خدا در وهم نیاوری،

وَ الْعَدْلُ إِلَّا تَتَّهَمَهُ،

و عدل آنستکه او را متهم نسازی (بآنچه شایسته او نیست)،

حکمت ۴۶۳ - شناخت جایگاه سخن و سکوت (علمی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ،

فرمود: سودی ندارد خاموشی آنجا که باید سخن گفت،

كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ،

چنانکه سودی ندارد آنجا که باید خاموش ماند (سخن ناآگاهانه خیری نخواهد داشت)،

(این همان کلام ۱۷۳ میباشد که قبلا گذشت)،

حکمت ۴۶۴ - در دعا به هنگام طلب باران (نیایش - معنوی)

اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّلَ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا،

فرمود: خداوندا ما را سیراب کن با ابرهای رام نه ابرهای سرکش،

(این کلمات از فصیح‌ترین و شگفت‌آورترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه بارعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می‌افکنند و سواری نمی‌دهند و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه فرمود که براحتی شیر داده و سواری می‌دهند)،

حکمت ۴۶۵ - ارزش رنگ کردن مو و آرایش (تجمل و زیبایی)

وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ غَيَّرْتَ شَيْبَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

و گفتند بحضرت اگر تغییر میدادی و رنگ میکردی مویت را یا امیر مؤمنان،

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخِضَابُ زِينَةٌ،

فرمود: رنگ کردن مو آرایش است،

و نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ،

و ما گروهی هستیم که در حال مصیبت و عزای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستیم،

حکمت ۴۶۶ - ارزش عفت و پاکدامنی (اخلاقی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ،

فرمود: پاداش جهاد کننده کشته شده در راه خدا،

بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ،

بزرگتر نیست از پاداش کسی که توانائی بر گناه دارد و پا کدامنی میورزد،

لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ،

نزدیک که شخص پا کدامن فرشته‌ای از فرشتگان گردد،

حکمت ۴۶۷ - ارزش قناعت (اخلاقی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ،

فرمود: قناعت ثروتی است که پایان نپذیرد (و بعضی این سخن را از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گفته‌اند)،

حکمت ۴۶۸ - راه کشورداری (سیاسی - نظامی)

و قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَزِيَادِ ابْنِ أَبِيهِ،

فرمود: به زیاد بن ابیه،

وَقَدْ اسْتَخْلَفَهُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَلَى فَارِسَ وَأَعْمَالِهَا،
هنگامی که او را بجانشینی عبدالله بن عباس بر فارس و قلمرو آن حکومت داد،
فِي كَلَامٍ طَوِيلٍ كَانَ بَيْنَهُمَا نَهَاءٌ فِيهِ عَن تَقْدِيمِ الْخَرَاجِ،
در سخن طولانی که بین ایشان بود نهی کرد او را از پیش گرفتن مالیات،
اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذَرِ الْعُسْفَ وَالْحَيْفَ،
بکار گیر عدل و انصاف را و بترس از بی انصافی و ستم،
فَإِنَّ الْعُسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ،
زیرا بی انصافی رعیت را با و ارگی کشاند و ستمگری به مبارزه و شمشیر می انجامد،

حکمت ۴۶۹ - بزرگترین گناه (اعتقادی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهَا صَاحِبُهُ،
فرمود: سخت ترین گناهان گناهی است که سبک شمارد آنرا گناهکار،

حکمت ۴۷۰ - مسئولیت آگاهان (علمی - اعتقادی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا،
فرمود: خداوند عهد و پیمان نگرفت از مردم نادان که بیاموزند،
حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا،
تا آنکه از دانایان عهد و پیمان گرفت که آموزش دهند،

حکمت ۴۷۱ - بدترین دوست (اخلاقی)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ،
فرمود: بدترین دوست کسی است که شخص بخاطر او برنج و زحمت افتد،
لِأَنَّ التَّكْلِيفَ مُسْتَلْزِمٌ لِلْمَشَقَّةِ،
زیرا تکلیف و زیاده از توان مستلزم رنج است،

وَهُوَ شَرٌّ لَّازِمٌ عَنِ الْأَخِ الْمُتَكَلِّفِ لَهُ،

و آن بدی بوجود آمده از جهت برادر به رنج اندازه است،

فَهُوَ شَرُّ الْأَخْوَانِ،

و چنین کس بدترین برادرانست،

حکمت ۴۷۲ - آفت دوستی (اخلاقی)

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا احْتَسَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ،

فرمود: هنگامی که مؤمن بخشم آورد برادر خود را،

فَقَدْ فَارَقَهُ،

پس حتماً جدا شده است از او،

يُقَالُ حَشَمَهُ وَ أَحْشَمَهُ إِذَا أَعْضَبَهُ،

گفته میشود حَشَمَهُ وَ أَحْشَمَهُ یعنی او را بخشم آورد،

پایان سخنان برگزیده امام امیرالمؤمنین عليه السلام از کتاب شریف نهج البلاغه،

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين،

سپاس فراوان بدرگاه باریتعالی بر توفیق به پایان رساندن این گوهرهای نایاب در

ساعت ۹ شب ۹۱/۱۱/۲،

فهرست مطالب

۹	حکمت ۱ - روش برخورد با فتنه‌ها
۹	حکمت ۲ - شناخت ضد ارزشها
۱۰	حکمت ۳ - شناخت ضد ارزشها
۱۰	حکمت ۴ - ارزشهای اخلاقی
۱۰	حکمت ۵ - ارزش رازداری و خوشروئی
۱۱	حکمت ۶ - برتری صدقه و آخرت گرایی
۱۱	حکمت ۷ - شگفتیهای اعضاء بدن
۱۲	حکمت ۸ - نتیجه و ره آورد اقبال و ادبار دنیا
۱۲	حکمت ۹ - روش زندگی با مردم
۱۳	حکمت ۱۰ - روش برخورد با دشمن
۱۳	حکمت ۱۱ - آئین دوست یابی
۱۳	حکمت ۱۲ - ره آورد شوم فرار از جنگ
۱۳	حکمت ۱۳ - روش استفاده از نعمت
۱۴	حکمت ۱۴ - روش برخورد با خویشاوندان
۱۴	حکمت ۱۵ - روش برخورد با فریب خوردگان
۱۴	حکمت ۱۶ - شناخت جایگاه جبر و اختیار
۱۴	حکمت ۱۷ - ره آورد رنگ کردن موها
۱۵	حکمت ۱۸ - ره آورد شوم هواپرستی

- حکمت ۱۹ - روش برخورد با جوانمردان ۱۵
- حکمت ۲۰ - ارزش‌ها و ضدّ ارزش‌ها ۱۵
- حکمت ۲۱ - روش گرفتن حق ۱۵
- حکمت ۲۲ - ضرورت کار و تلاش ۱۶
- حکمت ۲۳ - روش یاری کردن مردم ۱۶
- حکمت ۲۴ - ترس از خدا هنگام فزونی نعمتها ۱۶
- حکمت ۲۵ - نقش روحیات در بدن آدمی ۱۷
- حکمت ۲۶ - درمان دردها ۱۷
- حکمت ۲۷ - برتری پارسائی ۱۷
- حکمت ۲۸ - ضرورت یاد مرگ ۱۷
- حکمت ۲۹ - پرهیز از غفلت زدگی ۱۷
- حکمت ۳۰ - شناخت پایه‌های ایمان ۱۸
- حکمت ۳۱ - ارزش انجام دهنده کار خیر ۲۲
- حکمت ۳۲ - اعتدال در بخشش و حسابرسی ۲۲
- حکمت ۳۳ - راه بی نیازی ۲۲
- حکمت ۳۴ - ضرورت موقعیت شناسی ۲۲
- حکمت ۳۵ - آرزوهای طولانی و بزهکاری ۲۳
- حکمت ۳۶ - ضرورت ترک آداب جاهلی ۲۳
- حکمت ۳۷ - ارزشها و آداب معاشرت با مردم ۲۴
- حکمت ۳۸ - جایگاه واجبات و مستحبات ۲۵
- حکمت ۳۹ - راه شناخت عاقل و احمق ۲۵
- حکمت ۴۰ - بیماری و پاک شدن گناهان ۲۵
- حکمت ۴۱ - الگوهای انسانی ۲۶
- حکمت ۴۲ - راه شناخت مؤمن و منافق ۲۷
- حکمت ۴۳ - ارزش پشیمانی و زشتی خودپسندی ۲۷
- حکمت ۴۴ - شناخت ارزشها ۲۸
- حکمت ۴۵ - رازداری و پیروزی ۲۸
- حکمت ۴۶ - شناخت بزرگواری و پست فطرت ۲۸
- حکمت ۴۷ - راه جذب دلها ۲۹
- حکمت ۴۸ - قدرت و عیب پوشی ۲۹
- حکمت ۴۹ - روش برخورد با شکست خوردگان ۲۹

۲۹	حکمت ۵۰ - شناخت جایگاه سخاوت
۲۹	حکمت ۵۱ - ارزشهای اخلاقی
۳۰	حکمت ۵۲ - اقسام بردباری
۳۰	حکمت ۵۳ - تهیدستی و تنهائی
۳۰	حکمت ۵۴ - ارزش قناعت و خودکفائی
۳۰	حکمت ۵۵ - توانگری و شهوت و خواسته ها
۳۰	حکمت ۵۶ - ارزش تذکر دادن
۳۱	حکمت ۵۷ - ضرورت کنترل زبان
۳۱	حکمت ۵۸ - شیرینی آزار زن
۳۱	حکمت ۵۹ - روش پاسخ دادن به ستایش و نیکیها
۳۱	حکمت ۶۰ - ارزش شفاعت
۳۱	حکمت ۶۱ - غفلت دنیاپرستان
۳۲	حکمت ۶۲ - ترک دوستان و تنهائی
۳۲	حکمت ۶۳ - روش خواستن
۳۲	حکمت ۶۴ - ارزش ایثار اندک
۳۲	حکمت ۶۵ - ره آورد عفت و شکرگزاری
۳۲	حکمت ۶۶ - حفظ روحیه امیدواری
۳۳	حکمت ۶۷ - شناخت جاهل
۳۳	حکمت ۶۸ - نشانه کمال عقل
۳۳	حکمت ۶۹ - رابطه دنیا و انسان
۳۳	حکمت ۷۰ - ضرورت خودسازی رهبر
۳۴	حکمت ۷۱ - ضرورت یاد مرگ
۳۴	حکمت ۷۲ - توجه به فناپذیری دنیا
۳۴	حکمت ۷۳ - روش تحلیل رویدادها
۳۴	حکمت ۷۴ - دنیاشناسی (امام و ترک دنیای حرام)
۳۶	حکمت ۷۵ - شناخت جایگاه جبر و اختیار
۳۷	حکمت ۷۶ - ارزش حکمت و نالایقی منافق
۳۷	حکمت ۷۷ - مؤمن و ارزش حکمت
۳۸	حکمت ۷۸ - میزان ارزش انسان ها
۳۸	حکمت ۷۹ - ارزشهای والای انسانی
۳۹	حکمت ۸۰ - روش برخورد با چاپلوسان

۳۹	حکمت ۸۱ - مردم پس از جنگ
۳۹	حکمت ۸۲ - پرهیز از ادّعی علمی
۳۹	حکمت ۸۳ - برتری تجربه بزرگسالان از قدرتمندی جوانان
۳۹	حکمت ۸۴ - ارزش استغفار
۴۰	حکمت ۸۵ - دو عامل ایمنی مسلمین
۴۱	حکمت ۸۶ - راه اصلاح دنیا و آخرت
۴۱	حکمت ۸۷ - شناخت عالم آگاه
۴۱	حکمت ۸۸ - والاترین دانش
۴۲	حکمت ۸۹ - راه درمان روان
۴۲	حکمت ۹۰ - فلسفه آزمایش
۴۳	حکمت ۹۱ - شناخت نیکیها و خوبیها
۴۴	حکمت ۹۲ - ارزش علم و بندگی
۴۵	حکمت ۹۳ - ارزش یقین
۴۵	حکمت ۹۴ - ضرورت عمل به روایات
۴۵	حکمت ۹۵ - تفسیر آیه انا لله
۴۶	حکمت ۹۶ - روش مناجات کردن
۴۶	حکمت ۹۷ - روش برطرف کردن نیازهای مردم
۴۷	حکمت ۹۸ - آینده و مسخ ارزشها
۴۷	حکمت ۹۹ - روش برخورد با دنیا
۴۸	حکمت ۱۰۰ - روش برخورد با دنیا
۴۸	حکمت ۱۰۱ - (۱) وصف زاهدان
۴۹	حکمت ۱۰۲ - ضرورت عمل بواجبات الهی
۵۰	حکمت ۱۰۳ - خطر گریز از دین
۵۰	حکمت ۱۰۴ - علل سقوط عالمان بی عمل
۵۰	حکمت ۱۰۵ - شگفتی‌های حال آدمی
۵۲	حکمت ۱۰۶ - ارزش والای اهل بیت
۵۲	حکمت ۱۰۷ - شرائط تحقق اوامر الهی
۵۳	حکمت ۱۰۸ - علاقه به امام
۵۳	حکمت ۱۰۹ - ارزشهای والای اخلاقی
۵۴	حکمت ۱۱۰ - جایگاه خوش بینی و بدبینی در جامعه
۵۵	حکمت ۱۱۱ - ضرورت یاد مرگ

۵۵	حکمت ۱۱۲ - انسان و انواع آزمایشها
۵۵	حکمت ۱۱۳ - رعایت افراط و تفریط در دوستی امام
۵۶	حکمت ۱۱۴ - استفاده از فرصتها
۵۶	حکمت ۱۱۵ - ضرورت شناخت دنیا
۵۶	حکمت ۱۱۶ - روانشناسی قبائل قریش
۵۷	حکمت ۱۱۷ - ارزیابی عملها
۵۷	حکمت ۱۱۸ - عبرت از مرگ یاران
۵۹	حکمت ۱۱۹ - روانشناسی مرد و زن
۵۹	حکمت ۱۲۰ - تعریف اسلام
۵۹	حکمت ۱۲۱ - شگفتی از ضد ارزشها
۶۰	حکمت ۱۲۲ - نکوهش از سستی در عمل
۶۱	حکمت ۱۲۳ - تأثیر عوامل محیط زیست در سلامت
۶۱	حکمت ۱۲۴ - شناخت عظمت پروردگار
۶۱	حکمت ۱۲۵ - توجه به فناپذیری دنیا
۶۲	حکمت ۱۲۶ - (۱) توبیخ نکوهش کننده دنیا
۶۵	حکمت ۱۲۷ - ضرورت یاد مرگ
۶۵	حکمت ۱۲۸ - اقسام مردم و دنیا
۶۶	حکمت ۱۲۹ - حقوق دوستان
۶۶	حکمت ۱۳۰ - چهار ارزش برتر
۶۸	حکمت ۱۳۱ - فلسفه احکام الهی
۶۸	حکمت ۱۳۲ - صدقه راه نزول روزی
۶۹	حکمت ۱۳۳ - تناسب امداد با نیازها
۶۹	حکمت ۱۳۴ - قناعت و بی نیازی
۶۹	حکمت ۱۳۵ - راه آسایش
۶۹	حکمت ۱۳۶ - تناسب بردباری با مصیبتها
۶۹	حکمت ۱۳۷ - عبادتهای بی حاصل
۷۰	حکمت ۱۳۸ - ارزش دعا صدقه و زکات دادن
۷۰	حکمت ۱۳۹
۷۵	حکمت ۱۴۰ - نقش سخن در شناخت انسان
۷۵	حکمت ۱۴۱ - ضرورت خودشناسی
۷۵	حکمت ۱۴۲ - ضد ارزشها و هشدارها

۷۹	حکمت ۱۴۳ - ضرورت آینده نگری
۷۹	حکمت ۱۴۴ - توجه به فناپذیری
۷۹	حکمت ۱۴۵ - صبر و پیروزی
۸۰	حکمت ۱۴۶ - اهمیت نیت ها
۸۰	حکمت ۱۴۷ - ضرورت پای بندی به عهد و پیمان
۸۰	حکمت ۱۴۸ - ضرورت خدانشناسی و اطاعت
۸۰	حکمت ۱۴۹ - فراهم بودن راههای هدایت
۸۱	حکمت ۱۵۰ - روش برخورد با دوستان بد
۸۱	حکمت ۱۵۱ - پرهیز از مواضع اتهام
۸۱	حکمت ۱۵۲ - قدرت و زورگوئی
۸۲	حکمت ۱۵۳ - ضرورت رازداری
۸۲	حکمت ۱۵۴ - فقر و نابودی
۸۲	حکمت ۱۵۵ - روش برخورد با متجاوزان
۸۲	حکمت ۱۵۶ - پرهیز از نافرمانی خدا
۸۲	حکمت ۱۵۷ - پرهیز از تجاوز بحقوق دیگران
۸۳	حکمت ۱۵۸ - خطر خودپسندی
۸۳	حکمت ۱۵۹ - توجه به فناپذیری دنیا
۸۳	حکمت ۱۶۰ - آینده نگری
۸۳	حکمت ۱۶۱ - ضرورت ترک گناه
۸۳	حکمت ۱۶۲ - ره آورد شوم پرخوری یا حرام خواری
۸۳	حکمت ۱۶۳ - نادانی و دشمنی ها
۸۴	حکمت ۱۶۴ - ارزش مشورتها
۸۴	حکمت ۱۶۵ - ارزش خشم در راه خدا
۸۴	حکمت ۱۶۶ - راه درمان ترس
۸۴	حکمت ۱۶۷ - ابزار ریاست
۸۴	حکمت ۱۶۸ - روش برخورد با بدان
۸۵	حکمت ۱۶۹ - روش نابود کردن بدیها
۸۵	حکمت ۱۷۰ - لجاجت و سستی اراده
۸۵	حکمت ۱۷۱ - طمع ورزی و بردگی
۸۵	حکمت ۱۷۲ - ارزش دوراندیشی
۸۵	حکمت ۱۷۳ - شناخت جایگاه سخن و سکوت

۸۶	حکمت ۱۷۴ - باطل گرایی و اختلاف
۸۶	حکمت ۱۷۵ - ویژگی اعتقادی امام
۸۶	حکمت ۱۷۶ - ویژگی اعتقادی امام
۸۶	حکمت ۱۷۷ - آینده سخت ستمکاران
۸۶	حکمت ۱۷۸ - ضرورت یاد قیامت
۸۷	حکمت ۱۷۹ - ضرورت حق گرایی
۸۷	حکمت ۱۸۰ - ارزش صبر و خطر بی تابی
۸۷	حکمت ۱۸۱ - معیار امامت
۸۸	حکمت ۱۸۲ - انسان و مشکلات دنیا
۸۹	حکمت ۱۸۳ - پرهیز از زراندوزی
۸۹	حکمت ۱۸۴ - راه بکار گرفتن قلب
۸۹	حکمت ۱۸۵ - ضرورت پرهیز از خشم و انتقام
۹۰	حکمت ۱۸۶ - پرهیز از بخل ورزی
۹۰	حکمت ۱۸۷ - عبرت آموزی از اتلاف مال
۹۰	حکمت ۱۸۸ - روش درمان روح
۹۱	حکمت ۱۸۹ - ضرورت حکومت
۹۱	حکمت ۱۹۰ - نکوهش انسانهای شرور
۹۲	حکمت ۱۹۱ - نکوهش انسانهای شرور
۹۲	حکمت ۱۹۲ - امدادهای الهی و حفظ انسان
۹۲	حکمت ۱۹۳ - واقع نگری در مسائل سیاسی
۹۳	حکمت ۱۹۴ - یاد مرگ و پرهیزکاری
۹۳	حکمت ۱۹۵ - بی توجهی به سپاس‌گزاری مردم
۹۴	حکمت ۱۹۶ - گنجایش ظرف نامحدود علم
۹۴	حکمت ۱۹۷ - ره آورد حلم و بردباری
۹۴	حکمت ۱۹۸ - ارزش همانند شدن با خوبان
۹۵	حکمت ۱۹۹ - مراحل خودسازی
۹۵	حکمت ۲۰۰ - خبر از ظهور حضرت مهدی
۹۶	حکمت ۲۰۱ - الگوهای پرهیزکاری
۹۶	حکمت ۲۰۲ - ارزشهای اخلاقی
۹۷	حکمت ۲۰۳ - خودپسندی آفت عقل
۹۷	حکمت ۲۰۴ - تحمل مشکلات و خشنودی

۹۸ حکمت ۲۰۵ - نرم خوئی و کامیابی
۹۸ حکمت ۲۰۶ - اختلاف آفت اندیشه
۹۸ حکمت ۲۰۷ - قدرت و تجاوزکاری
۹۸ حکمت ۲۰۸ - دگرگونی روزگار و شناخت انسانها
۹۸ حکمت ۲۰۹ - حسادت آفت دوستی
۹۹ حکمت ۲۱۰ - آرزوها آفت اندیشه
۹۹ حکمت ۲۱۱ - عدالت در قضاوت
۹۹ حکمت ۲۱۲ - آینده دردناک ستمکاران
۹۹ حکمت ۲۱۳ - بی توجهی به بدی بدکاران
۹۹ حکمت ۲۱۴ - حیا و عیب پوشی
۱۰۰ حکمت ۲۱۵ - برخی از ارزشهای اخلاقی
۱۰۰ حکمت ۲۱۶ - حسادت و بیماری
۱۰۰ حکمت ۲۱۷ - طمع ورزی و خواری
۱۰۱ حکمت ۲۱۸ - ارزش ایمان
۱۰۱ حکمت ۲۱۹ - ارزشها و ضد ارزشها
۱۰۲ حکمت ۲۲۰ و ۲۲۱ - ارزش قناعت و خوش خلقی
۱۰۲ حکمت ۲۲۲ - راه بدست آوردن روزی
۱۰۳ حکمت ۲۲۳ - تفسیر عدل و احسان
۱۰۳ حکمت ۲۲۴ - ره آورد نفاق
۱۰۴ حکمت ۲۲۵ - پرهیز از آغازگری در مبارزه
۱۰۴ حکمت ۲۲۶ - تفاوت اخلاقی مردان و زنان
۱۰۵ حکمت ۲۲۷ - نشانه خردمندی
۱۰۵ حکمت ۲۲۸ - زشتی دنیای حرام
۱۰۶ حکمت ۲۲۹ - اقسام عبادت
۱۰۶ حکمت ۲۳۰ - مشکلات تشکیل خانواده
۱۰۶ حکمت ۲۳۱ - زشتی سستی و سخن چینی
۱۰۷ حکمت ۲۳۲ - غصب و ویرانی
۱۰۷ حکمت ۲۳۳ - آینده دردناک ستمکاران
۱۰۷ حکمت ۲۳۴ - ارزش ترس از خدا
۱۰۸ حکمت ۲۳۵ - روش صحیح پاسخ گوئی
۱۰۸ حکمت ۲۳۶ - مسئولیتهای نعمت های الهی

۱۰۸	حکمت ۲۳۷ - کاستی قدرت و کنترل شهوت
۱۰۸	حکمت ۲۳۸ - هشدار از پشت کردن نعمتها
۱۰۸	حکمت ۲۳۹ - ره آورد سخاوت
۱۰۹	حکمت ۲۴۰ - تقویت خوش بینیها
۱۰۹	حکمت ۲۴۱ - بهترین عملها
۱۰۹	حکمت ۲۴۲ - خداشناسی در حوادث روزگار
۱۰۹	حکمت ۲۴۳ - تلخیها و شیرینیهای دنیا و آخرت
۱۰۹	حکمت ۲۴۴ - فلسفه احکام الهی
۱۱۱	حکمت ۲۴۵ - روش سوگند دادن ستمکار
۱۱۲	حکمت ۲۴۶ - تلاش در انفاقها
۱۱۲	حکمت ۲۴۷ - تندخویی و جنون
۱۱۲	حکمت ۲۴۸ - حسادت و بیماری
۱۱۲	حکمت ۲۴۹ - پندهای جاودانه
۱۱۳	حکمت ۲۵۰ - صدقه و توانگری
۱۱۳	حکمت ۲۵۱ - شناخت جایگاه وفاداری
۱۱۴	حکمت ۲۵۲ - پرهیز از مهلت دادنهای خدا
۱۱۴	حکمت ۲۵۳ - مظلومیت امام
۱۱۶	حکمت ۲۵۴ - مشکل حق ناشناسی
۱۱۶	حکمت ۲۵۵ - مشکل هم نشینی با قدرتمندان
۱۱۷	حکمت ۲۵۶ - نیکی به بازماندگان دیگران
۱۱۷	حکمت ۲۵۷ - گفتار دانشمندان
۱۱۷	حکمت ۲۵۸ - روش صحیح پاسخ دادن
۱۱۸	حکمت ۲۵۹ - پرهیز از حرص ورزی در کسب روزی
۱۱۸	حکمت ۲۶۰ - اعتدال در دوستیها و دشمنیها
۱۱۹	حکمت ۲۶۱ - روش برخورد با دنیا
۱۲۰	حکمت ۲۶۲ - ضرورت حفظ اموال کعبه
۱۲۱	حکمت ۲۶۳ - روش صحیح قضاوت
۱۲۱	حکمت ۲۶۴ - ضرورت استقامت در ریشه کن کردن مفاسد
۱۲۲	حکمت ۲۶۵ - ضرورت توکل بر خدا
۱۲۳	حکمت ۲۶۶ - ضرورت عمل
۱۲۳	حکمت ۲۶۷ - ضد ارزشهای اخلاقی

۱۲۴ حکمت ۲۶۸ - پرهیز از دورویی ها
۱۲۵ حکمت ۲۶۹ - سوگند امام
۱۲۵ حکمت ۲۷۰ - ارزش تداوم عمل
۱۲۵ حکمت ۲۷۱ - شناخت جایگاه واجبات و مستحبات
۱۲۶ حکمت ۲۷۲ - یاد قیامت و آمادگی
۱۲۶ حکمت ۲۷۳ - برتری عقل از مشاهده چشم
۱۲۶ حکمت ۲۷۴ - غرور، آفت پندپذیری
۱۲۶ حکمت ۲۷۵ - علل سقوط جامعه
۱۲۷ حکمت ۲۷۶ - دانش، نابود کننده عذرها
۱۲۷ حکمت ۲۷۷ - ضرورت استفاده از فرصت ها
۱۲۷ حکمت ۲۷۸ - سرانجام خوشی ها
۱۲۷ حکمت ۲۷۹ - مشکل درک قضا و قدر
۱۲۷ حکمت ۲۸۰ - جهل و خواری
۱۲۸ حکمت ۲۸۱ - الگوی کامل انسانیت
۱۳۰ حکمت ۲۸۲ - مسئولیت نعمتها
۱۳۰ حکمت ۲۸۳ - روش تسلیت گفتن
۱۳۱ حکمت ۲۸۴ - عزای پیامبر و بی تابی ها
۱۳۱ حکمت ۲۸۵ - دوستی با احمق هرگز
۱۳۲ حکمت ۲۸۶ - فاصله میان مشرق و مغرب
۱۳۲ حکمت ۲۸۷ - شناخت دوستان و دشمنان
۱۳۲ حکمت ۲۸۸ - پرهیز از دشمنیها (اخلاقی)
۱۳۳ حکمت ۲۸۹ - ضرورت عبرت گرفتن (اخلاقی)
۱۳۳ حکمت ۲۹۰ - اعتدال در دشمنی ها
۱۳۳ حکمت ۲۹۱ - نماز در نگرانیها (اعتقادی)
۱۳۳ حکمت ۲۹۲ - شگفتی روزی بندگان (اعتقادی)
۱۳۴ حکمت ۲۹۳ - احتیاط در فرستادن بیکها و نامه ها
۱۳۴ حکمت ۲۹۴ - نیاز انسان به دعا (معنوی)
۱۳۴ حکمت ۲۹۵ - ارزش دنیادوستی (اخلاقی)
۱۳۵ حکمت ۲۹۶ - ضرورت پاسخ دادن به درخواستها (اخلاقی)
۱۳۵ حکمت ۲۹۷ - غیرتمندی و ترک زنا (اخلاقی)
۱۳۵ حکمت ۲۹۸ - اجل نگهبان انسان (اعتقادی)

۱۳۵ حکمت ۲۹۹ - مشکل مال غارت شده (اقتصادی)
۱۳۶ حکمت ۳۰۰ - ره آورد دوستی پدران (اخلاقی)
۱۳۶ حکمت ۳۰۱ - ارزش گمان مؤمن (اخلاقی)
۱۳۶ حکمت ۳۰۲ - ضرورت ایمان به وعده‌های الهی (اعتقادی)
۱۳۶ حکمت ۳۰۳ - نفرین امام (اعتقادی)
۱۳۷ حکمت ۳۰۴ - روانشناسی عبادت (علمی)
۱۳۷ حکمت ۳۰۵ - جامعیت قرآن (علمی)
۱۳۸ حکمت ۳۰۶ - روش برخورد با متجاوز (اخلاقی)
۱۳۸ حکمت ۳۰۷ - روش نویسندگی (علمی)
۱۳۸ حکمت ۳۰۸ - پیشوائی مؤمنان و تبهکاران (اعتقادی)
۱۳۹ حکمت ۳۰۹ - اختلاف مسلمین و انحراف یهودیان (اعتقادی)
۱۴۰ حکمت ۳۱۰ - قاطعیت در مبارزات (سیاسی)
۱۴۰ حکمت ۳۱۱ - ره آورد شوم تهیدستی (اقتصادی)
۱۴۰ حکمت ۳۱۲ - روش صحیح پرسیدن (علمی)
۱۴۱ حکمت ۳۱۳ - قاطعیت رهبری در مشورت (اجتماعی)
۱۴۱ حکمت ۳۱۴ - ضرورت تقویت روحیه مردم پس از جنگ (اجتماعی)
۱۴۲ حکمت ۳۱۵ - علل انحراف خوارج (اعتقادی)
۱۴۳ حکمت ۳۱۶ - خداترسی در خلوتها (اعتقادی)
۱۴۳ حکمت ۳۱۷ - اندوه عزای محمدبن ابی‌بکر (سیاسی)
۱۴۳ حکمت ۳۱۸ - مهلت پذیرش توبه (معنوی)
۱۴۴ حکمت ۳۱۹ - پیروزیهای دروغین (اخلاقی)
۱۴۴ حکمت ۳۲۰ - وظیفه سرمایه‌داران (اجتماعی)
۱۴۴ حکمت ۳۲۱ - بی‌نیازی از عذرخواهی (اخلاقی)
۱۴۴ حکمت ۳۲۲ - مسئولیت نعمتها (اعتقادی)
۱۴۵ حکمت ۲۲۳ - ارزش طاعت و بندگی (عبادی)
۱۴۵ حکمت ۳۲۴ - مسئولیت رهبری (سیاسی)
۱۴۵ حکمت ۳۲۵ - روان‌شناسی مؤمن (علمی - اجتماعی)
۱۴۶ حکمت ۳۲۶ - بی‌نیازی ارزشمند (اخلاقی)
۱۴۶ حکمت ۳۲۷ - مسئولیت وعده کردن (اخلاقی)
۱۴۶ حکمت ۳۲۸ - یاد مرگ و آرزوها (اخلاقی)
۱۴۷ حکمت ۳۲۹ - آفات اموال (اقتصادی)

- ۱۴۷ حکمت ۳۳۰ - ضرورت عمل گرامی (اخلاقی)
- ۱۴۷ حکمت ۳۳۱ - اقسام علم (علمی)
- ۱۴۷ حکمت ۳۳۲ - قدرت و حاکمیت اندیشه
- ۱۴۷ حکمت ۳۳۳ - ارزش پاکدامنی و شکرگزاری (اخلاقی)
- ۱۴۸ حکمت ۳۳۴ - روز دردناک ظالم (سیاسی)
- ۱۴۸ حکمت ۳۳۵ - شناخت مردم (اخلاقی)
- ۱۴۸ حکمت ۳۳۶ - ضرورت توجه به فناپذیری دنیا (اخلاقی)
- ۱۴۹ حکمت ۳۳۷ - پاک ماندن از گناه (معنوی)
- ۱۴۹ حکمت ۳۳۸ - مشکلات درخواست کردن (اخلاقی)
- ۱۴۹ حکمت ۳۳۹ - جایگاه ستایش (اخلاقی)
- ۱۵۰ حکمت ۳۴۰ - سخت‌ترین گناه (اخلاقی)
- ۱۵۰ حکمت ۳۴۱ - الگوی انسان کامل (اخلاقی)
- ۱۵۱ حکمت ۳۴۲ - روانشناسی افراد ستمکار (اخلاقی)
- ۱۵۲ حکمت ۳۴۳ - امیدواری در سختی‌ها (معنوی)
- ۱۵۲ حکمت ۳۴۴ - اعتدال در پرداختن به امور خانواده (خانواده)
- ۱۵۲ حکمت ۳۴۵ - بزرگترین عیب (اخلاقی)
- ۱۵۲ حکمت ۳۴۶ - روش تبریک گفتن در تولد فرزند (اخلاقی)
- ۱۵۳ حکمت ۳۴۷ - پرهیز از تجمل‌گرایی (اقتصادی)
- ۱۵۳ حکمت ۳۴۸ - قدرت خداوند در روزی رسانی (اعتقادی)
- ۱۵۴ حکمت ۳۴۹ - روش تسلیت گفتن (اخلاقی)
- ۱۵۴ حکمت ۳۵۰ - مسئولیت نعمتها (اخلاقی)
- ۱۵۵ حکمت ۳۵۱ - راه خودسازی (تربیتی)
- ۱۵۵ حکمت ۳۵۲ - ضرورت پرهیز از بدگمانی (اخلاقی)
- ۱۵۵ حکمت ۳۵۳ - روش درخواست از خدا (عبادی)
- ۱۵۶ حکمت ۳۵۴ - ضرورت پرهیز از جدال و درگیری (اخلاقی)
- ۱۵۶ حکمت ۳۵۵ - نشانه بی‌خردی (اخلاقی)
- ۱۵۶ حکمت ۳۵۶ - جایگاه پرسیدن (علمی)
- ۱۵۶ حکمت ۳۵۷ - ارزشهای اخلاقی (اخلاقی)
- ۱۵۷ حکمت ۳۵۸ - هم‌آهنگی علم و عمل (علمی - اخلاقی)
- ۱۵۷ حکمت ۳۵۹ - روش برخورد با دنیا (اخلاقی - معنوی)
- ۱۵۹ حکمت ۳۶۰ - فلسفه کیفر و پاداش (عبادی - معنوی)

۱۵۹ حکمت ۳۶۱ - خبر از مسخ ارزشها (تاریخی)
۱۶۰ حکمت ۳۶۲ - هدفداری انسان و ضرورت تقوا (اخلاقی)
۱۶۱ حکمت ۳۶۳ - ارزشهای والای اخلاقی
۱۶۲ حکمت ۳۶۴ - عوامل استحکام دین و دنیا (معنوی - اخلاقی)
۱۶۳ حکمت ۳۶۵ - مراحل امر بمعروف و نهی از منکر (اخلاقی - اجتماعی)
۱۶۴ حکمت ۳۶۶ - مراحل امر بمعروف و نهی از منکر (اخلاقی - اجتماعی)
۱۶۵ حکمت ۳۶۷ - مراحل شکست در مبارزه (اخلاقی)
۱۶۶ حکمت ۳۶۸ - سرانجام حق و باطل (اعتقادی)
۱۶۶ حکمت ۳۶۹ - ضرورت ترس از عذاب الهی (اعتقادی)
۱۶۷ حکمت ۳۷۰ - آثار شوم بخل‌ورزی (اقتصادی)
۱۶۷ حکمت ۳۷۱ - اقسام روزی و پرهیز از حرص زدن
۱۶۸ حکمت ۳۷۲ - ضرورت یاد مرگ (معنوی)
۱۶۹ حکمت ۳۷۳ - ضرورت رازداری و کنترل زبان (تربیتی - اخلاقی)
۱۶۹ حکمت ۳۷۴ - ارزش سکوت (تربیتی - اخلاقی)
۱۶۹ حکمت ۳۷۵ - تلاش در اطاعت و بندگی (اخلاقی - تربیتی)
۱۷۰ حکمت ۳۷۶ - راه چگونه زیستن (تربیتی - اخلاقی)
۱۷۰ حکمت ۳۷۷ - دنیاشناسی (علمی - معنوی)
۱۷۱ حکمت ۳۷۸ - ضرورت عمل‌گرایی (اخلاقی - اجتماعی)
۱۷۱ حکمت ۳۷۹ - ضرورت استقامت (علمی - اخلاقی)
۱۷۱ حکمت ۳۸۰ - شناخت خوبیها و بدیها (اخلاقی - اعتقادی)
۱۷۲ حکمت ۳۸۱ - فقرزدائی و سلامت (اقتصادی)
۱۷۲ حکمت ۳۸۲ - برنامه‌ریزی صحیح در زندگی (اخلاقی - خانواده)
۱۷۳ حکمت ۳۸۳ - ضرورت ترک حرام و غفلت‌زدگی (اعتقادی)
۱۷۳ حکمت ۳۸۴ - راه شناخت انسانها (علمی)
۱۷۳ حکمت ۳۸۵ - عطر خوب (زیبائی - بهداشتی)
۱۷۳ حکمت ۳۸۶ - ترک غرور و یاد مرگ (اخلاقی)
۱۷۴ حکمت ۳۸۷ - روش برخورد با دنیا (اعتقادی)
۱۷۴ حکمت ۳۸۸ - ارزش سخن (علمی)
۱۷۴ حکمت ۳۸۹ - ارزش قناعت (اخلاقی)
۱۷۴ حکمت ۳۹۰ - راه خوب زیستن (اخلاقی - اجتماعی)
۱۷۵ حکمت ۳۹۱ - حقوق متقابل پدر و فرزند

- ۱۷۵ حکمت ۳۹۲ - شناخت واقعیت‌ها و خرافات (علمی - اعتقادی)
- ۱۷۶ حکمت ۲۹۳ - ضرورت هم‌آهنگی با مردم (اخلاقی)
- ۱۷۶ حکمت ۳۹۴ - ضرورت موقعیت‌شناسی (اخلاقی - تربیتی)
- ۱۷۷ حکمت ۳۹۵ - پرهیز از کارهای گوناگون (علمی - اخلاقی)
- ۱۷۷ حکمت ۳۹۶ - تفسیر لا حول و لا قوه الا بالله (علمی - تفسیری)
- ۱۷۸ حکمت ۳۹۷ - جاهلان متظاهر به دین (اعتقادی)
- ۱۷۸ حکمت ۳۹۸ - اخلاق تهیدستان و توانگران (اجتماعی - اخلاقی)
- ۱۷۹ حکمت ۳۹۹ - ارزش عقل (علمی)
- ۱۷۹ حکمت ۴۰۰ - سرانجام حق‌ستیزی (اعتقادی)
- ۱۷۹ حکمت ۴۰۱ - هماهنگی قلب و چشم (علمی)
- ۱۷۹ حکمت ۴۰۲ - ارزش پرهیزکاری (معنوی)
- ۱۸۰ حکمت ۴۰۳ - احترام به استاد (اخلاقی - تربیتی)
- ۱۸۰ حکمت ۴۰۴ - راه خودسازی (اخلاقی - تربیتی)
- ۱۸۰ حکمت ۴۰۵ - راه تحمل مصیبت‌ها (اخلاقی)
- ۱۸۰ حکمت ۴۰۶ - راه تحمل مصیبت‌ها
- ۱۸۱ حکمت ۴۰۷ - دنیاشناسی (اعتقادی - اخلاقی)
- ۱۸۱ حکمت ۴۰۸ - روش برخورد با دنیا (اخلاقی)
- ۱۸۳ حکمت ۴۰۹ - شرائط توبه و استغفار (اعتقادی)
- ۱۸۴ حکمت ۴۱۰ - ره‌آورد حلم (اخلاقی)
- ۱۸۵ حکمت ۴۱۱ - مشکلات انسان (علمی - اخلاقی)
- ۱۸۵ حکمت ۴۱۲ - راه درمان شهوت و عفو اهانت‌کننده (اخلاقی)
- ۱۸۶ حکمت ۴۱۳ - ره‌آورد عقل (علمی)
- ۱۸۶ حکمت ۴۱۴ - ارزش نیکوکاری (اخلاقی - تربیتی)
- ۱۸۷ حکمت ۴۱۵ - ره‌آورد خودسازی (اعتقادی - اخلاقی)
- ۱۸۷ حکمت ۴۱۶ - ارزش عمل و بردباری (اعتقادی - اخلاقی)
- ۱۸۷ حکمت ۴۱۷ - مسئولیت توانگران (اعتقادی)
- ۱۸۸ حکمت ۴۱۸ - دو چیز ناپایدار (معنوی)
- ۱۸۸ حکمت ۴۱۹ - آثار شکوه کردن (اخلاقی)
- ۱۸۹ حکمت ۴۲۰ - عید واقعی (اخلاقی - اجتماعی)
- ۱۸۹ حکمت ۴۲۱ - اندوه سرمایه‌داران (اعتقادی)
- ۱۸۹ حکمت ۴۲۲ - اندوه زراندوزی (اعتقادی)

۱۹۰	حکمت ۴۲۳ - اقسام روزی (اعتقادی)
۱۹۰	حکمت ۴۲۴ - ویژگیهای دوستان خدا (اخلاقی - اجتماعی)
۱۹۱	حکمت ۴۲۵ - ضرورت توجه به فناپذیری لذتها (اعتقادی)
۱۹۲	حکمت ۴۲۶ - آزمون انسانها (علمی)
۱۹۲	حکمت ۴۲۷ - ارزشهای والای اخلاقی (اخلاقی)
۱۹۳	حکمت ۴۲۸ - شناخت عدل و بخشش (اجتماعی - اقتصادی)
۱۹۳	حکمت ۴۲۹ - جهل و دشمنی (علمی)
۱۹۴	حکمت ۴۳۰ - راه شناخت بزرگواران (اجتماعی)
۱۹۴	حکمت ۴۳۱ - توصیف زهد و پارسائی (اخلاقی)
۱۹۴	حکمت ۴۳۲ - تجربه‌های کاری و شناخت مدیران (سیاسی)
۱۹۵	حکمت ۴۳۳ - نقش خواب در زندگی (علمی)
۱۹۵	حکمت ۴۳۴ - راه انتخاب شهرها برای زندگی (اجتماعی)
۱۹۵	حکمت ۴۳۵ - ویژگیهای مالک اشتر (اخلاقی)
۱۹۶	حکمت ۴۳۶ - ارزش تداوم کار (علمی)
۱۹۶	حکمت ۴۳۷ - انسان‌شناسی (اخلاقی)
۱۹۶	حکمت ۴۳۸ - ضرورت پرداخت دیون مردم (حقوقی)
۱۹۷	حکمت ۴۳۹ - ضرورت فقه در تجارت (اقتصادی)
۱۹۷	حکمت ۴۴۰ - راه برخورد با مصیبت‌ها (اعتقادی)
۱۹۷	حکمت ۴۴۱ - راه مبارزه با هواپرستی (اخلاقی)
۱۹۷	حکمت ۴۴۲ - پرهیز از شوخی بیجا (اجتماعی)
۱۹۸	حکمت ۴۴۳ - روش برخورد با مردم (تربیتی)
۱۹۸	حکمت ۴۴۴ - علل انحراف زبیر (تاریخی - سیاسی)
۱۹۸	حکمت ۴۴۵ - راه غرور زدائی (علمی - اعتقادی)
۱۹۸	حکمت ۴۴۶ - معیار شناخت فقر و غنا (اعتقادی)
۱۹۹	حکمت ۴۴۷ - راه شناخت بزرگترین شاعرها (علمی - هنری)
۱۹۹	حکمت ۴۴۸ - بهای جان آدمی (اخلاقی)
۱۹۹	حکمت ۴۴۹ - تشنگان مال و علم (اخلاقی - اقتصادی)
۲۰۰	حکمت ۴۵۰ - نشانه‌های ایمان (اخلاقی)
۲۰۰	حکمت ۴۵۱ - شناخت جایگاه جبر و اختیار (اعتقادی)
۲۰۰	حکمت ۴۵۲ - ارزش صبر و تحمل (اخلاقی)
۲۰۰	حکمت ۴۵۳ - غیبت نشانه ناتوانی (اخلاقی)

- ۲۰۱ حکمت ۴۵۴ - پرهیز از غرورزدگی در ستایش (اخلاقی)
- ۲۰۱ حکمت ۴۵۵ - دنیا برای آخرت است (اعتقادی)
- ۲۰۱ حکمت ۴۵۶ - سرانجام دردناک بنی‌امیه (تاریخی - سیاسی)
- ۲۰۲ حکمت ۴۵۷ - ارزشهای والای انصار (تاریخی - سیاسی)
- ۲۰۲ حکمت ۴۵۸ - دقت در مشاهدات (علمی)
- ۲۰۲ حکمت ۴۵۹ - وصف یکی از رهبران الهی (اجتماعی)
- ۲۰۲ حکمت ۴۶۰ - مسئولیت سرمایه‌داری (اقتصادی)
- ۲۰۳ حکمت ۴۶۱ - پرهیز از افراط و تفریط نسبت به امام (اعتقادی)
- ۲۰۴ حکمت ۴۶۲ - توصیف توحید و عدل (اعتقادی)
- ۲۰۴ حکمت ۴۶۳ - شناخت جایگاه سخن و سکوت (علمی)
- ۲۰۴ حکمت ۴۶۴ - در دعا به هنگام طلب باران (نیایش - معنوی)
- ۲۰۵ حکمت ۴۶۵ - ارزش رنگ کردن مو و آرایش (تجمل و زیبایی)
- ۲۰۵ حکمت ۴۶۶ - ارزش عفت و پاکدامنی (اخلاقی)
- ۲۰۵ حکمت ۴۶۷ - ارزش قناعت (اخلاقی)
- ۲۰۵ حکمت ۴۶۸ - راه‌کشورداری (سیاسی - نظامی)
- ۲۰۶ حکمت ۴۶۹ - بزرگترین گناه (اعتقادی)
- ۲۰۶ حکمت ۴۷۰ - مسئولیت آگاهان (علمی - اعتقادی)
- ۲۰۶ حکمت ۴۷۱ - بدترین دوست (اخلاقی)
- ۲۰۷ حکمت ۴۷۲ - آفت دوستی (اخلاقی)